

بلبل وون

- گزارشی از فستیوال سینمایی تاشکند
- زیبارویانی برفرازا برها
- دیوهنبه ژوند او امید بینو نکی...

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم گفتند:

دارایی عامه باید در دست مردم

و دولت باشد

مصاحبه بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بانمایندہ جریدہ هفتہ وار هوری سوئٹ جمهوریت دیموکراتیک آلمان

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم ساعت ۱۲ ظهر روز سه شنبه ۷ جوزا ۵۳ داکتر فرانس کولی نامه نگار خاص جریده هفتہ وار هوری سوئٹ جمهوریت دیموکراتیک آلمان را برای مصاحبه درافسر گلخانه پذیرفتند. نامه نگار موصوف ضمن اظهار علاقه مندی و استقبال مردم خویش از اعلام نظام جمهوری در افغانستان و آشنایی بمساعی ایکه در بر تو نظام جمهوری در کشور ماجریان دارد سوالات را چنین طرح نمود.

س - برای تحقق بخشیدن اهداف عالی که شما در پیش گرفته اید یکسال نسبتاً مدت کمی است با آنهم شما یقیناً در روزها لگد جمهوریت به بیلا نس کار ها نظری خواهید انداخت به عقیده شما تغییرات عمده در یکسال جمهوریت در افغانستان چه خواهد بود؟

ج - برای تحقق بخشیدن اهدافی که در مقابل ما قرار دارند نه تنها یکسال بلکه سالهای متعددی کافی نخواهد بود ایدال های که از طرف من اعلام گردیده یک هدف است. زحمت میکشیم و کوشش میکنیم اینکه بجه مدت باین اهداف نایل میشویم متعلق به شرایط اجتماعی و اقتصادی میباشد. مدتی که از اعلام جمهوریت

تاحال سپری شده است خیلی کوتاه است ما از همه بیشتر به دو موضوع توجه داشتیم . موضوع استقرار جمهوریت. حل مسائل عمده اقتصادی. در هر دو قسمت نتایج رضایت بخش میباشد.

در موضوع اول که استحکام جمهوریت میباشد مشکلی وجود ندارد ، برای حل پروبل های اقتصادی مذاکرات با همسایران های همالک دوست از اتحاد شوروی ، چکو سلواکیا. هند و جمهوریت اتحادی آلمان در جریان است. این مذاکرات قسماً با نتایج مثبت

خاتمه یافته است آرزو داریم مذاکرات بعدی با کشور های دوست نیز به نتایج مثبت منجر گردد.

ما مشکلات اقتصادی خود را با مساعی مردم خود و کمک های کشورهای دوست حل خواهیم نمود.

س - در پراگراف اول اعلامیه جمهوریت و هم در فرصت های دیگر بیان نمودید که برای بهبود وضع مردم مخصوصاً صابطه محکوم کوشان خواهید بود از شما متشکرم اگر در زمینه توضیحات ارایه فرمایند.

بقیه در صفحه ۵۶

رئیس دولت و صدر اعظم روز ۱۴ جوزا عازم مسکو گردیدند

گردیدند

شرق معاون سدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی هیات کابینه ، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز و دیگر جنرالها و صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوریت ، مامورین عالی رتبه ملکی ، قضات اداره عالی قضا ، دوکتور محمود حبیبی والی کابل و دوکتور غلام سخی

از زمان اعلام جمهوریت در کشور این نخستین سفر بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بخارج می باشد . رئیس دولت و صدر اعظم ساعت ۹ و ۴ دقیقه قبل از ظهر بمیدان هوایی بین المللی کابل تشریف آورده بانیاعلی محمد نعیم ، دوکتور محمد حسن

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بنابذعوت هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و حکومت آن کشور برای یک سفر رسمی و دوستانه قبل از ظهر ۱۴ جوزا توسط طیاره مخصوص عازم مسکو گردیدند.

نورزاد شادوال کابل ، سفرای کبیر دول - متحابه ، شادزاد فیر و اعضای سفارت کبیرای شوروی و پشتو نستانی های مقیم کابل که برای وداع حاضر شده بودند خدا حافظی کردند.

متعاقباً بنیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم در حالیکه لوی درستیز به معیت شان بود مراتب احترام گارد تشریفات جمهوری را قبول و آنرا معاينه کردند.

در این موقع موزیک سرود ملی جمهوریت افغانستان را نواخت .

بنیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم را تا نزدیک طیاره بنیاعلی محمد نعیم ، معاون سدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی ، وزیر داخله ، لوی درستیز ، والی و شادوال کابل و شادزاد فیر سفارت شوروی مشایعت نمودند و سفر با عافیت برای شان آرزو کردند.

طیاره حامل بنیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم و ذوات معیت شان ساعت ده از میدان هوایی بین المللی کابل اوج گرفت.

در این مسافرت بارئیس دولت و صدر اعظم بنیاعلی محمد خان جلالی وزیر تجارت ، بنیاعلی علی احمد خرم وزیر پلان بنیاعلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه ، بنیاعلی عبدالعلی سلیمان معاون ریاست تشریفات بنیاعلی عبدالقیوم منصور معاون شعبه اقتصادی ، جگرن محمد اکبر ، جگتورن صاحب جان و دوم بریدمن عبدالمجید بحيث یاورها و یکمده دیگر از -

اعضای تشریفات وزارت خارجه همراه میباشند.

همچنان یک هیات مطبوعاتی مرکب از نامه نگاران و فوتو راپورتر های آژانس باختر و فلم برادران افغان فلم در این سفر بانیاعلی رئیس دولت و صدر اعظم عازم اتحاد شوروی شد.



بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم قبل از عزیمت جانب مسکو در میدان هوایی بین المللی کابل مراتب احترام گارد تشریفات جمهوری را قبول و آنرا معاينه می نمایند .

رئیس دولت و صدر اعظم با استقبال
گرم ز عماء و مردم اتحاد شوروی مواحه گردیدند



بنا علی محمد داؤد رئیس دولت،
مسکو باستقبال گرم زعماء و مردم
و صدراعظم روز ۱۴ جوزا هنگام مواصلت
اتحاد شوروی مواجه گردیدند .
نامه تگاران باختر از مسکو اطلاع
میدهند که طیاره حامل بنا علی رئیس
دولت و صدراعظم و ذوات معنی شان
در حوالی ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۱۴
جوزا به وقت محلی بمیدان هوایی
نوکا نشست .

موقعی که رئیس دولت از طیاره
فرود آمدن به باغلی نیکولای بود گودنی
صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد
جمهوری شوروی ، باغلی الکسی
کاسیگین صدراعظم ، باغلی اندری-
گرومیکو و زیر امور خارجه و سایر
اعضای شورای وزیران و بعضی دیگر
از شخصیت های برجسته اتحاد شوروی ،
باغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر
دولت جمهوری افغانستان در مسکو
و باغلی پوزانوف سفیر کبیر اتحاد
شوروی در کابل از باغلی رئیس
دولت استقبال نموده و زعمای اتحاد
شوروی ورود شانرا به مسکو خیر
مقدم گفتند .

متعاقبا ښاغلي رئيس دولتو صدر اعظم
باتفاق ښاغلي پوډگورني در حالیکه
موزیک سرود ملي جمهوريت افغانستان
وسرود ملي اتحاد شوروي راڼواخت،
مراتب احترام گارډ تشریفاتى راقبول
و آنرا مهانه گردید .

بعدا بناغلی رئیس دولت و صدراعظم
بانیگر مستقبلین و اعضای سفارت
کبرای افغانی ، محصلین و افغانهای
مقیم مسکو مصافحه نموده و از طرف
جمعیتی از شهریان مسکو که بنهائندگی
از اهالی آن شهر بزرگ در میدان
هوایی و نوکوا آمده بودند با ابراز
احساسات و کف زدن ها و به اهتزاز

شاغلای نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسۀ شورای عالی اتحاد شوروی هنگامیکہ در میدان هوایی ونو گوااز رئیس دولت استقبال می نماید.

روزنامه پراودا در شماره های
روز ۱۴ جوزا راجع به شرح حال و
بوجود آمدن نظام نوین جمهوریت
توسط بنیاد علی محمد داؤد رئیس دولت
و صدراعظم تبصره نموده و فرستوی
رئیس دولت را در صفحه اول نشر
نموده است .

هوا بی وزوگواو هوا بی جلب نظر میکرد .
موتر حامل زعمای نامه نگاران باختر علاوه
ی دولت جمهوری در نقاط مختلف جاده بین
و روی مزین و شمار و اقامتگاه بناغلی رئیس دول
بناغلی محمد داؤد مسکو با ابراز احساسات و
در اعظم جمهوریت ورود رئیس دولت را خوش
در عمارت مدان میگفتند .

مسوده قانون جدید سر مایه گذاری
داخلی و خارجی منظور گردید

مسوده قانون جديد سر مايه گدا ري
خصوصي داخلي وخار جي بداخل بيستو
سه ماده ويك لايحه متضمه در مجلس عالي
وزرا تصويب واظرف شيا تحلي رئيس دولت
وصدر اعظم منظور گرديده است -
يك منبع - مي ضمن اين خبر گفت: متن قانون

سرمايه گدازيهاي خصوصي نيز جزء
آن ميشايد تمام امر مربوط به سرمايه
گذاري خصوصي داخلي وخارجي بوزارت
بيلان انتقال يابد و رياست تشويق و -

انکشاف سرمایه مملکتی وزارت معادن
و صنایع با ادارات مربوطه اش در تشکیل
وزارت پلان شامل امور محوله را اداره
و مراقبت نماید .

جدید سرمایہ گذاری بعد از نشر درجریه
رسمی نافذ شده وقانون سرمایہ گذاری
خصوصی داخلی و خار جی منتشره بر ج
حوت سال ۱۳۴۵ ملغی شناخته خوا شد.

منبع گفت مجلس عالی و زرا همچنان
تسلیم کرده است تا بمظنور انسجام و
هماهنگی بیشتر پروژه های انکشافی که

رئیس دولت و صدر اعظم باز عمای اتحاد شوروی در باره مسائل مورد علاقه مذاکره نمودند

نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و تشریف برده اکلید کل گذاشتند. بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی
صدر اعظم ساعت ده و پانزده دقیقه قرار اطلاع نمایندگان آزانی باختر حزب کمونیست، نباغلی نیکو لای-
قبل از ظهر روز ۱۶ جوزا به وقت مسکو از مسکو بعد از مراسم کل گذاری بودگورنی صدر هیات رئیسه شورای
برآرمگا سپاهی گمنام دران شهر نباغلی محمد داؤد با نباغلی لیونید عالی و نباغلی الکسی کاسیگین
در این مذاکرات که تا ساعت



نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم هنگام مذاکره با زعمای اتحاد شوروی در قصر کریملین.

دو بعد از ظهر روز ۱۶ جوزا
دوام نمود از جانب افغانستان
نباغلی محمد خان جلال
وزیر تجارت، نباغلی علی احمد خرم
وزیر پلان، نباغلی وحید عبدا لله
معین سیاسی وزارت امور خارجه،
نباغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر
دولت جمهوری افغانستان در مسکو
واز جانب اتحاد شوروی نباغلی ایوان
ارخبیوف معاون صدارت، نباغلی
اندری گرومیکو وزیر امور خارجه،
نباغلی کوزمین معین وزارت تجارت
و نباغلی گویریف معین وزارت امور
خارجه و نباغلی الکساندر میخائیلو-
ویچ پوزانوف سفیر کبیر اتحاد شوروی
مقیم کابل حاضر بودند.

نامه نگاران باختر علاوه می کنند
که نباغلی رئیس دولت و صدر اعظم
با ذوات معینی شان در دعوتی جاشتی
اشتراک کردند که از طرف هیات رئیسه
شورای عالی و حکومت اتحاد شوروی
در قصر کریملین ترتیب شده بود
طی این دعوت بیانیه هایی از طرف
نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و
صدر اعظم جمهوریست افغانستان و
نباغلی بودگورنی صدر هیات رئیسه
شورای عالی اتحاد شوروی تعالی گردید.

در این دعوت نباغلی لیونید بریژنف،
نباغلی بودگورنی، نباغلی کاسیگین،
وزیر کابینه و صاحب منصبان ارشد
اردوی اتحاد شوروی سفیر کبیر افغانی
مقیم مسکو و سفیر کبیر اتحاد شوروی
در کابل نیز شرکت نموده بودند.

قراریک خبر دیگر نباغلی محمد داؤد
رئیس دولت و صدر اعظم و همراهان
شان ساعت هفت شام بوقت محلی از
نمایش بالی که در سالون بزرگ
کاتگرس مسکو ترتیب گردیده بود
دین بعمل آوردند.

متن بیانیه رئیس دولت و صدر اعظم در دعوتیکه به افتخار شان در قصر کریملین ترتیب یافته بود

جلالتماب لیونید بریژنف!
جلالتماب نیکولای بودگورنی!
جلالتماب الکسی کاسیگین!
مهمانان و دوستان محترم!

مسرت دارم بنابر دعوت هیات رئیسه شورای عالی و حکومت اتحاد
شوروی برای تجدید تماسهای شخصی و خاطره های گذشته با زعامت دولت
دوست اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی از کشور زیبا و همسایه بزرگ خود
بازدید می نمایم و در این محفل گرم و دوستانه موقعی میابم تا مراتب
احساسات گرم دولت و مردم افغانستان را برای زعمای محترم و مردم دوست
ما اتحاد شوروی اظهار نمایم.

اتحاد شوروی یکبار دیگر هنگام انقلاب
۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و انفاذ نظام
جمهوریت در وطن مابغوبی آشکار
گردید.

اتحاد شوروی در میان دوستان
ما اولین کشوری بود که جمهوریت
افغانی را رسمیت شناخت.

من عقیده دارم که دوستی بین دولت
ما و ملت های مانه تنها به منفعت هر
دو کشور است و نه تنها برای تأمین
صلح منطقه که دران زیست می کند

مقدوموتر می باشد بلکه به حیث مثال
درخشان روابط بین دو کشور همسایه
و دوست و بهترین طریق تقویت صلح
از راه همزیستی مسالمت آمیز و
همکاری های صمیمانه و مثر بین
کشورها ثابت گردیده است.

در حالیکه سخن از علایق بیسن ۱۹۲۱ و معاهده بیطرفی و عدم تجاوز
کشور های مابین می آید باید ۲۴ جون ۱۹۳۱ نه تنها دوستی ما را
بگویم که در نظر ما دوستی بیسن
افغانستان و اتحاد شوروی خلل نا
پذیر می باشد، این دوستی صمیمانه
و با ثمر که دارای يك عنقنه درخشان
است بیش از نیم قرن دروقتی آغاز
گردیده که دولت شوروی تحت قیادت
رهبر خردمند آن ولادیمیر الیچ لینن
ظهور نمود و همزمان با آن مسردم
افغانستان قهرمانانه عملیه استرداد
استقلال خود شانرا کامل کردند.

بنیاد این دوستی با شناسایی دیگر گونیا بهمان آمبولی هیچیک از
رسمی دولت شوروی از دولت مستقل این عوامل نه تنها در صفای دوستی
افغانستان به حیث نخستین کشور و علایق نزدیک بین کشور های ما
همچنان شناسایی افغانیستان از دولت تاثیر داشت بلکه این دوستی با
شوروی و اعزام اولین هیات نمایندگی توسعه و تحکیم روز افزون موفغانه
سیاسی مابین کشور شما گذاشته شده از امتحان زمانه بیرون بر آمد.
عقد معاهده دوست مورخ ۲۸ فبروری عنقنه علایق میان افغانیستان و

ما همچنان عقیده داریم که اشغال سرزمین های عربی به وسیله اسرائیل یک عمل متجاوزانه بوده و قابل تقیح میباشد. هیچ دولت حق ندارد اعمال غیر مشروع خود را از طریق تجاوز بر حقوق دیگران برآورده سازد.

افغانستان موافقت مربوط به جدا ساختن قوای مصر و اسرائیل در سوئز و قوای سوریه و اسرائیل در جولان را قدم مهمی در راه تأمین صلح و امنیت در شرق میانه خوانده این مورد تقدیر میکند.

افغانستان عقیده دارد که حل سوال شرق میانه و تأمین صلح دوامدار درین منطقه بدون اعاده کامل اراضی اشغال شده عربی تأمین حقوق مشروع مردم فلسطین و بازگرداندن بیت المقدس تحت حاکمیت اعراب امکان پذیر نمی باشد. امید داریم که مرحله دوم کنفرانس ژنو در باره شرق میانه به تأمین صلح بر این اساسات موفق گردد.

سیاست تبعیض نژادی که از طرف یکسره حکومت تعقیب میگردد هنوز هم صلح و امنیت در قسمت های مختلف جهان را تهدید میکند. باید برای امداد کامل این سیاست که مخالف کرامت بشری و اساسات اخلاق و عدالت میباشد مطابق به فیصله های ملل متحد اقدامات جدی و فوری بعمل آید.

امید داریم انکشافات مثبتی که در راه تأمین حق تعیین سر نوشت مردمان تحت استعمار پرتگال رخ داده به استقلال کامل این مناطق و آزادی مردمان آنها منجر گردد. افغانستان از دینان در روابط کشور های بزرگ حسن استقبال کرده و امیدوار است که این انکشاف مثبت همه کشور ها و مناطق ایشان را نیز احتوا کند و عقیده دارد که موفقیت دینان مستلزم همکاری همه کشور ها چه کوچک و چه بزرگ میباشد.

دولت جمهوری افغانستان بطرفی فعال و عدم انسلاک همراه با قضاوت آزاد مردم افغانستان را اساس سیاست خارجی خویش قرار داده و آنرا بهترین وسیله برای آرا مشی و صلح در جهان تشخیص نموده است. به نیکوئی مشاهده میکنیم که این موقف سیاسی ماهیچه نزد دوستان شوروی ما با فهم کامل درک گردیده است.

طوری که میبینیم جریان زمان به نفع آزادی، صلح و عدالت تغییر مسیر نموده و حق و عدالت و واقع بینی امروز نسبت بهر وقت دیگر مسود نظر میباشد. ما عقیده داریم که تنها در محیط صلح میتوانیم که رفویم های اجتماعی و عمران اقتصادی ملی و ایجاد زندگی مرفه ملت افغانستان را

طوری که دوستان شوروی ما میدانند طی دهه گذشته حیات ملت افغانستان در ساحات مختلف آن با بحران عمیق و ویران کننده مواجه بود که دورنمای تاریکی را در مقابل ملت افغانستان و همه وطنپرستان کشور قرار میداد ایجاد روش جدید و تغییر بنیادی را بمنظور تأمین منافع اصلی ملت ضروری میساخت. در چنین حالات دهه قبل بنیادی از اراده ملت افغانستان برای سعادت آینده وطن تصمیم گرفتیم تا نظام جمهوری و دیموکراسی واقعی و معقول را که هدف اصلی انقلاب ما را تشکیل میدهد و اساس آن بر خدمت به قاطبه مردم افغانستان برقرار باشد بنیاد گذاریم.

ملت افغانستان که همیشه به خاطر حفظ آزادی خود مجادلات پیهم و متداوم نموده و برای حصول آن از هر چیز گذشته است همچنان مصمم است که آزادی خود را برای همیشه نگه داری و حراست کند. ما به همان اندازه که به آزادی خود احترام میگذاریم به همان پیمانه آزادی دیگران را نیز محترم بشماریم و آنرا حق مسلم و مشروع شان میدانیم. از همین جاست که همیشه از حق آزادی پشتیبانی نموده و می نماییم و استعمار و امپریالیزم را به هر شکل و قیافه که باشد تقیح میکنیم.

اگر در این عصر هنوز هم دولت هایی وجود دارند که واقعیت ها را نادیده گرفته و به تمنیات ملی گته های بشری و قومی تمسک دارند، دیر یا زود به خطای خویش پی خواهند برد و ملت ها خواهند شد که ممکن نیست احساسات ملی را با استعمال قوه از بین برد و آنرا خاموش ساخت. چنانچه همه دوستان ما اطلاع دارند با تأسف باید اظهار کنم که در موضوع سر نوشت برادران پشتون و بلوچ مانده تنها بپیوندی حاصل نشده بلکه با طرز و روش غیر قانونی و خشن که زمام داران پاکستانی در برابر وطن پرستان و مردمان پشتون و بلوچ در پیش گرفته اند وضع را دران مناطق بیشتر ناقرار و متشنج ساخته است.

اگر رفتار زمام داران پاکستان به همین منوال دوام کند و از خواسته ها و تمنیات ملی مردمان آن سطعی و سرسری بگذرند نه تنها بر خلاف عدالت و پرنسپ های حقوق بشر رفتار میکنند بلکه اندیشه داریم که صلح و آرامش را در این قسمت آسیا به خطر مواجه خواهند ساخت. بهر صورت با حسن نظر به مساعی خود برای حل مسالمت آمیز این قضیه دوام خواهیم داد.

دوستان محترم!

در مورد شرق میانه حکومت و مردم افغانستان بر اساس طرفداری از حق و عدالت همیشه از حقوق مشروع مردم

رئیس دولت و صدراعظم باز عمای اتحاد شوروی در فضای دوستانه صورت گرفت

مذاکرات در فضای بسیار گرم و صمیمانه صورت گرفت. قرار یک خبر دیگر در سیاست چاشنی که همان روز از طرف بنیاد رئیس دولت و صدراعظم دولت جمهوری افغانستان در مهمانخانه دولتی تبه های لینن ترتیب یافته بود بنیاد نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، بنیاد الکسی کاسیگین صدراعظم، اندری گرومیکو وزیر امور خارجه و دیگر از شخصیت های سر جسته عسکری و ملکی اتحاد شوروی و سفرای کبیر هر دو کشور اشتراک نموده بودند.

بنیادلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم با زعمای اتحاد جماهیر شوروی ساعت دوازده ظهر ۱۶ جوزا بوقت کابل در تالار بزرگ قصر کریملن مرحله دوم مذاکرات خود را درباره موضوعات مورد علاقه آغاز کردند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی لیو نید بریژ نف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست، بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

متن بیانیة بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جما هیر اشتراکیه شوروی

بنیادلی محمد داؤد امروز ما از انکشاف دد. مناسبات اتحاد شوروی و افغانستان با منافع مردمان کشور از این اظهار رضایت میکنیم که عنعنۀ های مادر مبارزه به خاطر آزادی، استقلال و ترقی اجتماعی و علیه سیاست امپریالیستی و به خاطر تحکیم صلح و امنیت بین المللی استوار است و این به معنی آنست که مناسبات مذکور در سال های آینده نیز پائین بوده و دارای دور نمای اطمینان بخشی می باشد.

در ماه جولای سال گذشته افغانستان در تاریخ خود باز کرد ما به آرزو مندی مردم و زعامت افغانستان برای عملی ساختن خط مشی و اوضاع عمومی جهان تقویت بیشتر می یابد ما اطمینان داریم همه کشور ها چه خورد و چه بزرگ و همه دول بدون در نظر گرفتن سیستم اجتماعی آنها از تحولی که امور بین المللی از مقابله و کشیدگی بسوی دینانیت به همکاری وسیعتر پیدا کرده نفع خواهد کرد.

تخفیف تشنجات بین المللی رفته رفته با اطمینان بیشتر راه را برای خود هموار میسازد. زیرا عوامل نسبتا مهمی به نفع آن کار می کند این قبل از همه تأثیر قطعی سوسیالیزم جهانی بر جریان انکشاف معاصر است که به اشتراک نیرو های آزادی خواهی ملی و پیشرفت اجتماعی کار میکنند و این نیرو های صلح و ثبوت

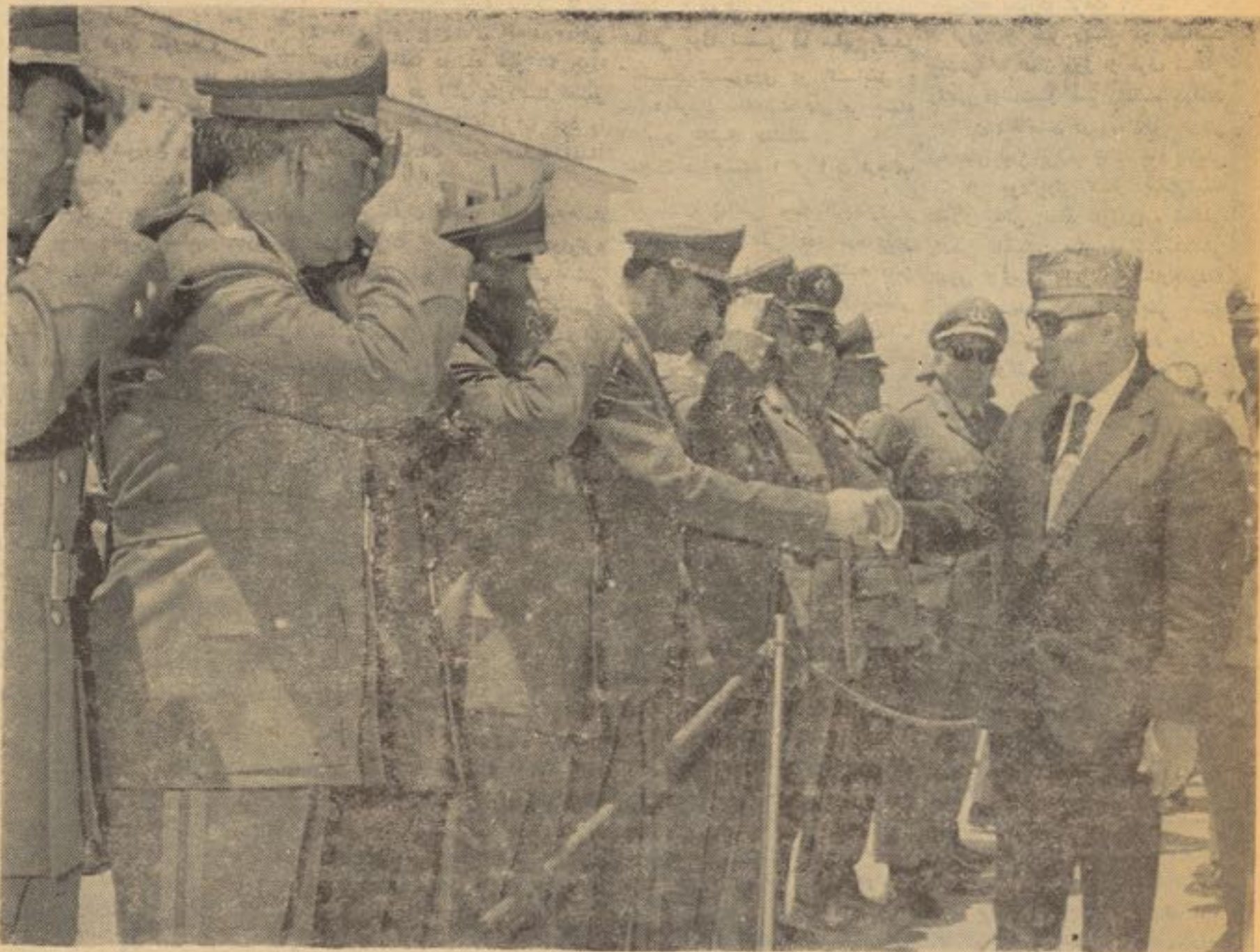
عالم بطور صلح میکوشند. این در نتیجه ادراک توازن تغییر

سرمشق و نمونه حسن همجواری واقعی و تطبیق عملی اصل همزیستی مسالمت آمیز شده است. اتحاد شوروی در تمام مراحل انکشاف افغانستان بحیث یگدولت مستقل دایما دوست صمیمی کشور شما بوده، چنانچه در دوره ابتدایی دولت شوروی تحت قیادت لینن بزرگ کشور اولی بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و در بدوام به آزادی بدست آورد و در سال های بعدی نیز زمانیکه مردم شوروی و مردم افغانستان در ساحه ایجاد و استحکام اساسات استقلال اقتصادی و انکشاف کلتوری مساعدت نموده اند و حالاهم همینطور است.

با استقرار نظام جمهوری در ماه جولای سال ۱۹۷۳ در افغانستان مناسبات دوستانه ما بسوی بلندتر ارتقاء یافت و اتحاد شوروی اولین کشوری بود که جمهوری جدید را برسمیت شناخت و فوراً اعلام کرد که حاضر است در آینده مناسبات دوستی و همکاری متمر خود را با این جمهوری

عالم بطور صلح میکوشند. این در نتیجه ادراک توازن تغییر

رئیس دولت و قاید بزرگ ما روز ۱۸ جوزا به کابل مراجعت فرمودند



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام مصافحه با صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری در میدان هوا نسی

درین نمایشگاه نمونه همه تولیدات جمهوری ازبکستان اعم از صنعتی ، تخنیکي ، صنایع دستی شامل بود و نقشه های از آن جمهوری با منابع طبیعی آن و ذخایر آن موجود بود . نامه نگاران باختر مینویسند که صدراعضات رئیس شورای عالی و صدراعظم جمهوری ازبکستان ، سکرتر هیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و بناغلی سرگی انتونوف وزیر درکابینه مرکزی و رئیس انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان به نمایندگی از حکومت مرکزی و زبران کابینه جمهوری ازبکستان و بعضی دیگر از شخصیت های آن جمهوری ، سفرای کبیر دو کشور ، محصلان ، و افغانهای مقیم تاشکند و همچنان عدّه از شهربان آنجا برای وداع بارهبر ملی ما در میدان هوایی تاشکند حاضر بودند .

صدر هیات رئیس شورای عالی و یکصد از رجال بزرگ جمهوری ازبکستان تانزدیک طیاره بناغلی رئیس دولت و صدراعظم راهمراهی نمودند و طیاره حامل شان درحوالی ساعت یازده بوقت محلی تاشکند جانب کابل اوج گرفت .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه طیاره حامل شان فضای سرحد دو کشور را عبور می نمود طی تلگرافی عنوانی بناغلی بریز نیف منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست ، نیکولای بودکورنی صدر هیات رئیس شورای عالی و بناغلی کاسیگین صدراعظم اتحاد شوروی مراتب امتنان شانرا نسبت به پذیرایی گرم و صمیمانه که از طرف زعمای و مردم شوروی طی اقامت شان در آن کشور از ایشان و ذوات همسر شان بعمل آمد ابراز کرده اند .

بقیه در صفحه ۵۹

رئیس دولت و صدراعظم سفیر کبیر هالند را پذیرفتند

ریاست عمو می دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر روز ۱۸ جوزا بناغلی دوله ولت سفیر کبیر غیر مقیم هالند در افغانستان را برای ملاقات تعارفی در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

درین موقع بناغلی محمد اکبر رئیس عمو می دفتر عمو ری و بناغلی عبدالصمد غوث مدیر عمو می سیاسی نیز حاضر بودند .

همچنان بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۶ عصر روز ۱۱ جوزا بناغلی محمد حسن التهامی سکر تر جنرال مو تملر اسلامی را در منزل شان پذیرفتند .

طبق يك خبر دیگر: بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم تلگرام تبریکه به مناسبت روز ملی ایتالیا عنوانی بناغلی جون لیونی رئیس جمهور آن کشور به روم مخا بـــرـــه گزیده است .

حکومت آن کشور روز سه شنبه هفته گذشته به اتحاد شوروی مسافرت رسمی نموده و با زعمای کشور دوست و همسایه پیرامون مسایل مورد علاقه یکسلسله مذاکرات دوستانه انجام دادند .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم در راه مراجعت ب وطن در شهر تاشکند مرکز جمهوری ازبکستان شوروی نیز بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و یک شب اقامت گزیده و قبل از ظهر ۱۸ جوزا از نمایشگاه پیشرفت اتحاد شوروی و های ملی و اقتصادی ازبکستان بازدید فرمودند .

به پیشرفت های اتحاد شوروی در شقوق مختلف آشنا میسازد .

وزیر اطلاعات و کلتور افتتاح نمایشگاه عکاسی رادرو قعیکه بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم مصروف با ز دید از اتحاد شوروی می باشد قدم مو تملر در تحکیم روابط بین دو کشور خواند .

همچنان شارژ دایر سفارت کبیرای اتحاد شوروی در کابل از همکاری وزارت اطلاعات و کلتور در تیر نمایشگاه عکاسی اظهار خرسندی نموده علاوه گردان نمایشگاه معرف پیشرفت های دو صد و پنجاه ملیون نفوس اتحاد شوروی در ساحات مختلف می باشد

نمایشگاه عکاسی دیدن نمودند .

بعدا مدعوین از قسمت های مختلف که از طرف آنس تو ستی تهیه گردیده .

بناغلی محمد نعیم نمایشگاه عکاسی اتحاد شوروی را افتتاح نمودند

منصبان ارشد اردوی جمهوری ، برخی از مامورین عالی رتبه ، بعضی از اعضای کوردر پیلو ماتیک و اعضای سفارت کبیرای اتحاد شوروی مقیم کابل اشتراک نمودند .

پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور ضمن بیانیه از روابط حسنه و تاریخی افغانستان و اتحاد شوروی یاد آور شده گفت: این نمایشگاه یکبار دیگر مردم ما را

بناغلی محمد نعیم عصر روز ۱۵ جوزا نمایشگاه عکاسی اتحاد شوروی را به بنام (سر ز مین و مردم) در تالار پشتی تجارتی با شک افتتاح نمود .

برای تماشای این نمایشگاه که به همکاری وزارت اطلاعات و کلتور ترتیب شده است دوکتور محمد حسن شرق معاون صدرا و بعضی اعضای کابینه ، دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز وعده از صاحب صـــلحـــه ۶

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند اورایه هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

بیش از دهمین بار است که دفتر مجله می آید برای اینکه تصمیم دارد به هر نحوی که شده عکسش را با مضمونی که در مورد خودش نوشته در مجله چاپ کنیم.

وقی آنروز وارد دفتر شد برخورد سابق را با متصدی صفحه سپورت نداشت برای اینکه همه کار کسان ژوندون در يك اتاق نشسته بودند و به مجرد ورود او نگاه هابه طرفش راه کشید و استفهام آمیز خیره ماند. او دیگر نتوانست رست بگیرد بطور ساده با متصدی صفحه سپورت دست داد و آهسته پرسید: بالاخره مضمون و عکس را چاپ میکنید؟

— بلی چایش میکنم شما حوصله داشته باشید.

ولی من ... خوب ... خدا حافظ

نمی دانم چرا این حالت پیش آمده همیشه که برای یاد آوری نشر مضمونش بد فتر می آمد فیکور می گرفت عضلاتش را تکان میداد تا بتواند خودش را سپور تسمین معرفی کند و ذهن متصدی صفحه سپورت را بفریبد بعضا در بیرون از دفتر انتظار همکار مارا میکشید گمان میکنم یکی دو مرتبه اخطاها می هم به متصدی صفحه داده است روز هاییکه به دفتر می آید کرتی سر مه ای رنگ می پوشد و در سینه اش فیهرا که شاید علامت یکی از بازی های سپورتی است به سینه میزند. او خودش را «بادی بلدر» معرفی کرده است و لی خیلی لاغر است. خیلی. از همین نظر هم است که متصدی صفحه نمی خواهد عکس و مضمونش را که از سابقه ده ساله سپورتی خود نوشته است چاپ کند و جرات هم نمی کند که صریح جوابش بد هد برای اینکه تازه سپورت میکند و خیلی هم به سپورت علاقه دارد.



شماره ۱۲ شنبه ۱۸ جوزا ۱۳۵۳ برابر با ۱۷ جمادی الاول مطابق ۸ جون ۱۹۷۴

قانون سرمایه گذاری خصوصی

در شرایط موجود که شاخص عمده ای تولید را در کشور ما تولیدات زراعتی تشکیل میدهد و اکثریت مولدین ما به کار های زراعتی اشتغال دارند، یکی از شیوه های صنعتی کردن کشور هما ناسرمایه گذاری در سکتور دولتی و سکتور خصوصی جهت رشد و تقویت صنایع میباشد. سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که توسط دولت حمایت و کنترل گردد در پهلوی سکتور دولتی زمینه را هر چه بیشتر برای انکشاف سریع صنایع مساعد میسازد.

مسوده قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که از طرف مجلس عالی و وزیر تصویب و به منظوری رئیس دولت و صدراعظم رسیده است، گام عملی در جهت تطبیق پلانهای سرمایه گذاری خصوصی در کشور میباشد. قانونی سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که چندی قبل بمنظور سرمایه اندوزی داخلی و خارجی بمنصه اجرا گذاشته میشد ملغی قرار داده شده و مسوده قانون جدید در ۲۳ ماده قابل اجرا و تطبیق میباشد. پرواضح است که مسوده قانون جدید مرقی تر بوده و تسهیلات بیشتری را به منظور سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی مهیا خواهد ساخت.

در گذشته در زمینه های مختلف صنعتی طوری سرمایه گذاری صورت گرفته است که متضمن انکشاف صنایع در کشور بسوده نمی تواند. زیرا فابریکاتی که هم اکنون در کشور فعالیت می نمایند قسمت اعظم مواد خام آن از خارجی توريد می گردد. از طرف دیگر فابریکاتی در گذشته احداث و بکار انداخته نشده است که تولیدات متوازی داشته باشند تا در جهت تقویه و کمک برای تولید متوازی شهر نمر واقع گردد. به همین ترتیب در گذشته شاهد سقوط بعضی از فابریکات در داخل کشور بودیم که نمایندگان از عدم پلان گذاری درست و عملی، در جهت احداث و تاسیس فابریکات میکنند.

باتطبیق و عملی شدن قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی در کشور یقین کامل موجود است که حق تقدم به احداث فابریکاتی داده خواهد شد تا نیاز مندی های عمده و درجه اول مردم را مرفوع ساخته بتواند. به همین ترتیب فابریکاتی در داخل کشور ایجاد خواهد شد که قسمت اعظم مواد خام آن در داخل کشور تهیه شود که باین ترتیب نه تنها فابریکه ای در یک زمینه مشخص شروع به تولیدات خواهد کرد بلکه برای تهیه مواد خام نیز وسایل تولید و نیرو های مولده به کار گماشته خواهد شد.

از: ع. حبا



عقیده و وطن

صد در صد حتمی بنظر میخورد ولی درین دقایق مرگبار خدایش او را نجات بخشید و بایک عزم معجزه آسا از خانه بیرون آمد و از جلو نظر های ایشان بامتانت و ثبات رد شد و راه خانه ابو بکر صدیق را در پیش گرفت و در نتیجه این نقش انبوه دشمنان را نقشی بر آب ساخت

بدر غار ثور :

پیامبر اسلام (ص) پس از آنکه موفقانه و بدون اندک اذیت در آن شب بر خطر بقصد خانه ابو بکر صدیق از خانه بیرون رفت همینکه وارد خانه ابوبکر صدیق گردید بدون معطای و صرف وقت از دروازه کوچک عقب منزل بیرون شده و بجانب غار ثور که در حدود پنج کیلو متر از مکه فاصله دارد براه افتاد و دوبداخل آن غار رفتند.

جوانان قریش که در آن شب داخل خانه محمد (ص) رفته و او را نیافتند با عجله و شتاب زیاد بسوی منزل ابوبکر صدیق روان شدند با این اطمینان که حتما در آنجا خواهد بود و چون آنجا رسیدند و بداخل خانه حمله کنان پیش رفتند و بهر طرف نظر انداختند و تجسس کردند جز دختران ابوبکر صدیق اثری از دیگران ندیدند و تهدیدات ایشان در برابر دختران ابوبکر صدیق نیز کدام نتیجه نداد. از یثرب از آنجا بر گشتند و سران قریش که این عدم موفقیت برای شان نهایت درد ناک تمام شده بود در جستجوی کسی افتادند که در رشته نشان شناسی و در یافتن بی و آثار قسم ها مهارت عجیبی داشت و او را پیدا کردند و گفتند حتمی و ضروری باید این مشکل را حل کند و نشان قدم و پایی های ایشان را در یابد و در نتیجه سمت حرکت و محل بود و باش آنها را در یابد.

قریشیان همراه با بن مرد بسی شناس بهر طرف براه افتادند و بالاخره نقش قدم های ایشان را تا مدخل غار ثور رسا ندیدند و همانجا توقف کرد و گفت بطور قطع تا اینجا

بقیه در صفحه ۵۷

بدین ترتیب تصمیم اتخاذ گردید تا شخص محمد (ص) را بقتل برسانند همین بود که در حدود یکصد نفر از جوانان ذئیر با شمشیر های برهنه برای انجام این منظور هنگام شب اطراف خانه واقا متگاه حضرت محمد (ص) را احاطه کرده و مدظر بیرون آمدن او بودند و از شدت خشم آید بطور قطع ازین کردار خویش و نام شده بکوشه ای خواهند نشست و مسلما بما خواهند پیوست.

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

مولوی عبدالرحیم عینی از دارالعلوم اسد به بلخ

حضرت عثمان بن مظعون (رض)

از آغاز پیوستنش در قطار مسلمین هدفش آمد سوء و اذیت قریش قرار گرفته در راه خدا تکالیف و محنت های زیاد را دید. و زمانیکه پیغمبر اسلام بهجرت اصحاب به حبشه اجازه فرمود وی از نخستین مهاجرینی بود که با افراد فامیلیش و بسیار آن دیار گردید و درین امر مشقات زیاد را متحمل شده جهت فرار از اذیت مشرکین رنج های بسیار را دید. زمانیکه در حبشه سکونت داشت خبری برایش رسید که قریش در مکه به بن محمد (ص) "کرویده الفت و محبت میان حضرت محمد (ص) و قریشیان محکم شده است. مهاجرین ازین مرده نهایت خرسند شده خود و فامیل شانرا به باز گشت بوطن محبوب شان مژده میدادند و برای سفر مکه و ملاقات خویشان و دوستان در یثرب دعوت نیک اسلامی آمادگی گرفتند و توسط کشتی از جانب غرب بحر احمر به جانب شرقی آن بشوق تمام بازگشتند. چون بمکه رسیدند حال دگرگون بود و خبر واصله حقیقت ندانست و مجبور شد که در جوار ولید بن مغیره یکی از بزرگان مشرک قریش منزل بگیرد. چندی در آنجا سیری کرد ولی وجدان پاکش اجازه نداد که در پهلوی شخصی بی ایمان جا داشته باشد.

همان بود که نزد ولید رفت و برایش پیشنهاد رفتن را بجای دیگری نمود. ولید برایش گفت: آیا کسی ترا اذیت نموده است؟ در جواب گفت: نه! بلکه میخواهم در جوار پروردگار سکونت کنم، ولید برایش گفت: اگر امر چنین باشد پس با من بمسجد بیا. عثمان بن مظعون این پیشنهاد را پذیرفت و بسوی در اجتماع قریش داخل شد و در میان طایفه کعبه در حساب

باقی دارد

که در نتیجه طی محفلی که بر پا گردید فیصله چنان بعمل آمد تا از اذیت اشخاص بصورت انفرادی دست بگیرند و بکوشند اصل و ریشه این درخت ویا محور و مرکز این حرکت را از میان بردارند و چون این کار موفقانه انجام یافت آن وقت دیگر این بیرون او که گروهی اندک اند. بطور قطع ازین کردار خویش و نام شده بکوشه ای خواهند نشست و مسلما بما خواهند پیوست.

پیامبر اسلام (ص) در راه هجرت خودت بسوی یثرب در موقوف های نهایت خطیری قرار گرفت که هر یک در جای خودش برای از بین بردن شخص او و برای مختنق ساختن جنبش دعوت اسلامی عامل اشپ موثری بشمار میرفت که در حقیقت این موقوف ها همه موقوف مرگ و زندگی و تعیین کننده سر نوشت شناخته میشوند.

این موقوف ها را بصورت مختصر در سه موقوف و مرحله عمده و مهمی که در زندگی هیچ از رهبران و قایدین دنیای بشریت نظیر آن اتفاق نیفتاده است، بدینگونه گزارش میدهم:

الف- شب نخست در خانه محمد (ص)

قرار یکه اشاره شد سران و بزرگان قریش زمانیکه تمام مساعی و تلاش خویش را برای متصرف ساختن محمد (ص) از ره می که در پیش گرفته است، بنا کامی و شکست مواجه دیدند و وسایلی که در دست داشتند همه بی اثر و فاقد ماند. تصمیم گرفتند قایم اذیت و انزجار بیرون او در هر سویه ای که بودند دست زنند از یثرب در کوجه ها و در هر جایی وقتی کسی را از بیرون محمد (ص) می یافتند او را اذیت و شکنجه میکردند تا بدین وسیله از بیروی و قبول دعوت او صر نظر نمود. حیات خویش را در امان دارند.

این نقشه ضد انسانی و نقضه وحشت و تجاوز نیز موفقانه نگردید و هوا خواهان محمد (ص) همانا بطور در مطابقت و پذیرش دعوت او و کمال ایثار و قربانی یا فشاری و استقامت نمودند و درین راه هر گونه زجر و اذیتی را تحمل میکردند و فقط بخاطر حق و حقیقت در مبارزه بودند.

بی ثمر ماندن این نقشه ها ایشان را در پی چاره جویی دیگری انداخت

پرتگال و متصرفات افریقای

بعد از استقرار رژیم جدید در پرتگال و بعد از آنکه حکومتی در آن کشور تشکیل شد، در جمله سایر معضلات، مشکل عمده اینکه در برابر حکومت آن کشور قرار گرفته و هنوز هم راه حل نیافته است عبارت از سر نوشت متصرفات افریقای پرتگال میباشد. و این امر نه تنها از نگاه پرتگال و باشندگان این متصرفات دارای ارزش بخصوص است بلکه از نظر سفید پوستان رودیشیا و افریقای جنوبی و از نگاه سیاه پوستان این کشورها و سایر کشور های افریقای نیز اهمیت فوق العاده دارد چه این موضوع در هر دو حالت یعنی در صورت آزادی متصرفات و در صورت عدم سیاسی و اجتماعی در بین گوشه جهان خواهد داشت.

دو متصرفه پرتگالی یعنی انگولا و موزمبیق با رودیشیا و افریقای جنوبی در یک ساحه واقع شده اند که گویا ایجاد هر نوع تغییر و تحولی درین متصرفات، در کشور متذکره افریقا و نیز متاثر خواهد ساخت بنا بر آن کشور های مذکور اکنون راهی را در پیش دارند که جریان به نفع خود شان تمام شود. بدون شک این دو رژیم اقلیت و تبعیض طلبت مساعی بخرج میدهند تا مسایل به منفعت باشندگان هم مانند آنها در انگولا و موزمبیق خاتمه پذیرد.

در عین حال به هیچ وجه نمیتوان از نقش سایر کشور های سیاه پوست افریقای در امر تغییر و تحول درین موضوع انکار کرد. همین اکنون فعالیت برای حل موضوع اوپنند و مذاکرات روی آزادی مردمان موزمبیق در لو ساکا مرکز زمبیا در جریان است همین اکنون موسسه اتحاد کشور های افریقای در موهک دیشو مرکز سومال کرد هم جمع شده و روی مسایل مربوط بحث و مذاکره می نمایند. البته یکی از موضوعات مهم اجندای جلسه آنها مساله سر نوشت متصرفات افریقای پرتگال است. چنانچه در پرتو همین حقیقت میباشد که مار یو سوارش وزیر خارجه پرتگال آرزوی ملاقات و مذاکره را با مقامات مربوط

به این موسسه نموده است. آخرین اطلاعات در زمینه حاکی از آنست مقامات پرتگالی مذاکرات خود را راجع به تامین آزادی متصرفات آن کشور در افریقا با ملیون موزمبیق و گینی بیسا و اذمه میدهند.

البته قابل یاد آوری است که مذاکرات درین مورد قریب دو هفته قبل بین ملیون گینی بیسا و ماریو سوارش وزیر خارجه پرتگال در لندن شروع شده و عنقریب مجدداً آغاز خواهد شد. همچنان وزیر خارجه پرتگال برای انجام مذاکرات با نماینده گان جبهه فریلیمو مربوط به متصرفه پرتگال موزمبیق روز چهارشنبه ۱۵ جوزا وارد لوسا کا مرکز زمبیا شده و بعد از دو روز بحث و مذاکره گفته شد که آنها مذاکرات خود را از سر خواهند گرفت.

موضوع مهم اینجاست که هر یک از متصرفات افریقای یعنی انگولا موزمبیق و گینی بیسا و معضلات خاصی دارند که حل آن یا بسته به پرتگال است و یا بخود آنها و حتی به سایر کشور های افریقای.

در گینی بیسا : جبهه آزادی افریقا برای گینی بیسا و جزایر کپ وردی برای بیش از دوازده سال درین راه فعالیت کرده و واضحاً به تناسب دیگران امتیازات سیاسی درین متصرفه بنفع خود گمائی کرده است.

موضوع مهم مورد مذاکره بین آزادی خواهان گینی بیسا و مقامات پرتگالی این است که نمایندگان گینی بیسا میخواهند راجع به آزادی هر دو ساحه یعنی گینی بیسا و جزایر پرکپ وردی یکجایی مذاکره کنند اما مقامات پرتگالی میخواهند درین زمینه جدا جدا مذاکره صورت گیرد.

حقیقت این است که اعضای جبهه آزادی افریقا برای گینی بیسا اکثر از جزایر کپ وردی و پرتگالی می

باشند و هم گینی بیسا و خود یک ساحه فقیر و نادار است. شاید یکی از علت یا فشاری روی این موضوع که مذاکرات در باره هر کدام جداگانه صورت بگیرد این باشد که سر زمین گینی بیسا را با همان فقر و ناداری آن برای سیاه پوستان واگذارند و جزایر کپ وردی را سفید پوستان و پرتگالی ها تصاحب کنند.

از جانبی هم گینی بیسا و قبلا آزادی خود را اعلان کرده و حتی ۸۲ عضو موسسه ملل متحد نیز آن را بحیث یک کشور جمهوری مستقل شناخته اند گینی بیسا و بین سینگال و جمهوری گینی مو قعیت دارد.

اوضاع در موزمبیق : گرچه در بدو امر فکر میشد که وضع مربوط به مذاکرات روی دادن آزادی برای موزمبیق خیلی دشوار خواهد بود. چه جبهه فریلیمو یعنی جبهه آزادی موزمبیق

بررسی مسایل روز

که در اوج مبارزات خود قرار داشت بدون شنا سابی حق آزادی موزمبیق قبلا برای مذاکره حاضر نمی شد. و این روش آنها مفکوره سینو لاریس دولت پرتگال را که گفته است مسایل متصرفات باید از طریق مذاکره حل شود نقض شود و حالت مشکلی را بر جود آورده بود. اما طوریکه معلوم شد نهضت فریلیمو فعلاً حاضر شده به مذاکرات بپردازد چنانچه ماریو سوارش در لوسا کا با نمایندگان فریلیمو مذاکره کرد.

درین متصرفه از یک طرف در حدود دو صد هزار پرتگالی وجود دارد که یقیناً تمایل آنها مانند سایر سفید پوستان شاید واضح باشد از جانبی هم از جمله شصت هزار عسکر پرتگالی در موزمبیق شصت فیصد آن سیاه پوست میباشد که عساکر مذکور دایماً معضلاتی را برای پرتگال ایجاد میکنند. اما در هر حال چون فعلاً راه مذاکره در پیش گرفته شده است امید واری های برای حل معضلات این متصرفه موجود است

حالات در انگولا :

از جمله مسایل عمده مردم انگولا عدم وحدت جبهات مبارزین این متصرفه است. در انگولا سه جبهه جدا آگاه داخل فعالیت میباشند که نه تنها مخالف یکدیگر اند بلکه بعضی از گروه های آن در داخل خود نیز مشکلاتی دارند.

از همسایه های انگولا کشور زایر طرفداران جبهه هالان روبرتو میباشد در عین حال موبوتو رئیس جمهور زایر آرزو ندارد حکومتی تحت رهبری جبهه اگستینو نیتوتشکیل شود چه این جبهه از طرف یک عده از کشور های تبعیض طلب قرب و جوار حمایت میشود و گفته میشود که این جبهه خود هم تبعیض طلب است. خرد ترین جبهه در انگولا عبارت است از اتحادیه آزادی ملی و کامل انگولا این جبهه خامی خارجی ندارد.

گرچه سال گذشته باری موبوتو، ناپیری و گاوندا برای حل اختلافات جبهات آزادی خواهی انگولا و متحد ساختن آنها اجتماع نمودند اما معلوم میشود که اختلافات آنها راحل کرده نتوانسته اند.

باید گفت که انگولا از متصرفات غنی و متمول پرتگال است و طوریکه چندی قبل شایع شده بود چنان فکر می شد که پرتگال آرزو ندارد از بعضی متصرفات متمول خود خارج شود و به آن آزادی بدهد. بناء عده ای بر آنند که همین اختلافات جبهه های آزادی خواهی انگولا شاید ناشی از همین مفکوره باشد که گویا با مصروف نگه داشتن آنها به سر اختلافات خود شان پرتگال درینجا باقی بماند.

اما حقیقت مسلم این است که حوزه پرتگال بخواهد یا نه، حوزه سفید پوستان تبعیض طلب این متصرفات آرزو داشته باشند یا خیر و بالاخره استعمار هر چند بخواهد به حيله و نیرنگ دیگری چند روز سر زمین را در تصرف نگهدارد، اما جریان تاریخ و اوضاع موجد آنست که امروز یا فردا زود باشد که این غول استعمار از قلمرو های افریقا و سایر جاهای جهان رخت بر بندد.

زیبارویانی بر فراز ابرها

هما یوسف میگوید :

مادر وقت خطر باید بخندیم ، تارو حیه دیگران تقویت شود .

در يك پرواز طولانی مردی عاشقم شد و از من خواست تا با او ازدواج کنم .

دختران مهماندار ، از راه حسی مسافران ، احساس شما دمانسی میکنند .

عشق چیست ؟ من معنی آنرا نمی فهمم .

سخنی کوتاه با خواننده :

آنجا ، بالاتر از ابرها ، در سفرهای طولانی هوایی ، دختران جوان و تحصیل کرده بی ، چون پروانه به هر سو می گردند و برای شما خدمت می کنند ..

آن ها همه نادران طیاره ها هستند .

د آریانا افغان هوایی شرکت ، از موسسات هوا نوردی

کشور است ، که با مدرن ترین طیارات بوئینگ ، تا دور دست ترین نقاط دنیا پرواز دارد .

درین موسسه چهل و نه نفر خدمت می کنند . که ۲۹ تن هستند .

آن ها گفتنی های دلچسپ و خاطرات جالبی دارند ، که سر ازین شماره می خوانید :

هما یوسف ،

میانه قد ، خوش اندام ، خنده روی ، زیبا ، حاضر جواب و يك کمی هم محبوب

دختری با این صفات در برابرم نشسته و از شغلش ، از خاطراتش و از زندگی اش قصه می کند .

او یو تی فور می ساده و گرمی رنگ بتن دارد و قرار است تا يك ساعت دیگر با یکی از طیاران آریانا پرواز کند .

می پرسم :

چرا مهماندار طیاره شدی ؟ دستکش هایش را بیرون می کند کمی بالای چوکی خود را جابجا کرده ، بعد میگوید :

من بعد از ختم تحصیلاتم تا صنف دوازده ، مدتی بحیث معلم مضامین اجتماعی ، در یکی از مکاتب تدریس میکردم . از يك طرف شوق و علاقه زیادی که به این شغل داشتم و از طرف دیگر پرواز در فضا و مسافرت های هوایی برایم نا شناخته و دلچسپ

بود ، تصمیم گرفتم ، تا ازین طریق هم خدمتی به اجتماع کرده باشم و هم به آرزویم برسیم .

دو نیم سال قبل بحیث مهماندار طیارات آریانا شامل کار شدم و تا امروز بیشتر از یکصد و پنجاه تا دوصد بار پرواز کرده ام .

میگویم :

هما جان! نخستین پروازت را بیاد داری ؟

دستی به موهای کوتاه عیش میکشید ، بعد میگوید :

بلی ! پس از شامل شدن به آریانا کورس مهمانداری را که در حدود دو ماه وقت را دربر گرفت سپری کردم .

آنشب که قرار بود فردا با طیاره به هوا پرواز کنیم ، تا صبح احساس عجیبی داشتم ، من قبل از آن هیچوقت با طیاره سفر نکرده بودم ، شادی ، هیجان و ترس همه باهم ، تا صبح افکار مرا بخلود مشغول داشته بود .

اولین پرواز من با طیاره از کابل بسوی دهلی بود و مجموعاً رفت و آمد هشت ساعت را دربر گرفت . هما لحظه بی سکوت میکند ، بعد ادامه میدهد .

از آن وقت به بعد ، سفرهای هوایی جزوی از زندگی ام شد و برایم عادی گردید .

هما یوسف در مورد وظایف مهمانداران طیاره میگوید :

فراهم آوری وسایل را حتی مسافرین ، کمک به بیماران ، راهنمایی آن ها در دخول و خروج از طیاره ، سرویس غذا و کارهای دیگری ازین قبیل ، وظیفه دختران مهماندار را تشکیل میدهد .

مهمانداران طیارات ، از راحت بودن مسافران ، احساس شادمانی میکنند و از خدمت به آن ها ، لذت می برند .

در هر پرواز طیاره های بوئینگ آریانا چهار تا پنج مهماندار موظف می گردند ، که دو نفر در گیلسی آشپزخانه و بقیه در بین طیاره

ژوندون



هما یوسف در حالیکه نقاط پروازش را روی نقشه نشان میدهد .

میگوید:

فرا نکتورت، لندن، پاریس،
روم، استانبول، بیروت دمشق
دهلی، لاهور، امرتسر، نیپال،
مسکو، تاشکند و کراچی از شهر
هایی است که با طیارات آریانا به
آنجاها سفر کرده ام.

او پیرامون احساس خطر در این
پروازها میگوید:
در یکی از پروازهایی که از
فرانکفورت به استانبول داشتیم،
طیاره نسبت مشکلات فنی
نمی توانست به زمین بنشیند،
نخست و چشمت را فرا گرفت،
راستی تر سیده بودم، ولی وقتی
بیاد آوردم که یک مهماندار وظیفه
دارد تا در سخت ترین لحظات هم
برای تقویه روحیه مسافرین،
لبخند بزند. ترس را فرا مو ش
کردم...

البته چند لحظه بعد کپتان جوان
افغان با مهارت طیاره را بنا لم
فرود آورد.
از همان یو سف می خواهم تا
جالبترین خاطره اش را، برایم
قصه کند، کمی فکر میکند، بعد
می خندد، از چهره اش پی می بریم
که خاطره جالبی را بیاد آورده، او
میگوید:

بقیه در صفحه ۶۳



خدمت می کنند.

شمنیده ام، از دواج بسیار
مهمانداران طیارات قدغن است،
از هما می پرسم:

ازینکه از دواج کرده نمیتوانی
چه احساسی داری؟

رنگش کمی سرخ می شود،
بروی چوکی حرکتی می کند، آنگاه
میگوید:

این موضوع برای ما ساده است،
البته درست است تا وقتی که
مهماندار هستیم ازدواج کرده
نمی توانیم، ولی هر وقت خواستیم
وازدواج کردیم، در عوض
مهمانداری، در یکی دیگر از شعب
آریانا منتقل می شویم.

بنیالغی عبدالعلی سرور آمر
تیلیفات آریانا که هنگام این گفتگو
حاضر است، میگوید:

وظیفه دختران مهماندار خدمت
به مسافران هوایی است.

وقتی دختری ازدواج کند، امور
خانه داری، بار داری و اطفال باعث

می شود، تاوی نتواند، زحمته
وظایفش بدرستی بر آید لذا

دختران مهماندار تاوقتی که از دواج
نکرده اند به این شغل خود ادامه
داده می توانند.

وی در مورد سایر شرایط
مهمانداران طیارات آریانا میگوید:
سن بین ۱۸ تا ۲۴، دانستن
لسان انگلیسی، حداقل تحصیلات
تا سویه بکلوریا از شرایطی است،
که مهمانداران قبل از شمول بکار،
باید دارا باشند.

فلش کمره عکاس برق می زند،

چند عکس بی در پی از همای میگیرد،

بسوی این مهماندار ورزیده آریانا
می بینم. لبخندی به لب دارد،
لبخندی که شاید جزوی از وظیفه
اش باشد.

می پرسم:

تا حال در مسافرت هایت به
کدام نقاط دنیا سفر کرده ای و آیا
گاهی درین سفرها احساس خستگی
بتو دست داده؟





ترکیبی از موزیک راک، تیاتر

ترجمه : «رژ»

نوشته «ریچارد شایکل»

زمینه‌های تاریخی هنر های نوین در امریکا

توسط پرو جکتور انداخته شده بود
این شکل‌های گوناگون عبارت بودند
از هدایات کامپیوتری، علامات
موسیقی و نمود های انتزاعی. نور از
سقف میتا بید و گلوله‌های شیشه
بی جرخان این نور را منعکس و پرا-
کنده میساخت، پنجاه و دو عدد بلند

در این نمایش عده بی چهره های
شان را رنگ آمیزی کردند و گروهی
به رقص پرداختند. با اینهمه به
حیث يك كل حاضران نظم و ترتیب را
نگه داشتند، زیرا درغیران، به خاطر
اجرای عمدی کار های هرج و مرج
آمیز جریمه میشدند.
که از دیگران فرق داشت.

کوزد) رامیر ساندو «هارپ سی کورد»
يك افزار موسیقی بود که دوره های
شانزدهم و هفدهم به کار میرفت.
این نمایش، نمایش شکفتنی
انگیزی بود: در میانه محل ورزش
سالون چندین پرده نیمه شفاف که
سی متر در دوازده متر بزرگی داشت
آویخته شده بود. برین پرده ها
تصویر های انتزاعی و نیمه انتزاعی
که از پرو جکتور ها انداخته شده بود
جلوه گری میکرد. در امتداد دیوار
سالون نزدیک سقف پرده دیگری
دیده میشد که صد متر درازی داشت
برین پرده نیز اشکال گوناگونی

در ماه می سال ۱۹۶۹، آهنگسازی
به نام (جان کیچ) و همکارش (لای-
رین هیلر) که متخصص کامپیو-
تر بود، اجتماع بزرگی را در سالون
پوهنتون ایلو نویز برگزار کردند
تأخستین (ویگانه) نمایش شان را
که کار تازه بی بود، به تماشاگران
پیشکش کنند. این نمایش را
«اچ. پی. اس. سی. اچ. دی»
نام نهاده بودند که با کاهش بعضی
از حروف، همان کلمه (هارپ سی-)



امروز آدم بدین نتیجه میرسد که در هنر زمان ما به خصوص در اضلاع متحده امریکا، گونه‌ی ادبی شکلی وارد نظم هنری دیده میشود منظوری از نظم هنری همان چیز است که تا امروز به صورت سنتی شناخته شده است. در دو دهه گذشته، در جشن های (فوک) و (روک) در دسیکو تیک هاو نمایش های دیگر، تلاش های بسیاری دیده شده است تا دیواری که تماشاگر و شنونده را از بازیگر و اجراکننده جدا میسازد، در هم ریزد.

همه این تلاشها نمایشگر آن است که نظامهای سازمانی ما (که مبتنی بر عقل گرایی، ماده گرایی و آرمان یک دموکراسی لیبرال است) با ناکامی روبه رو شده است. البته ناممکن است که بتوان گفت آیا این ها پایدار است یا ناپایدار. همچنانکه تمایل و برداشت در هنر سخی به دست داد:

— آیا مارچاز یک آشفتگی اجتماعی هستیم که ملت امریکا را تکان خواهد داد؟

— آیا مادر یک زمین لرزه انقلابی گیر مانده ایم که همه چیز را ویران خواهد ساخت؟

— آیا این وضعیت نشاندهنده نیاز مندی ما به یک بازساز است؟

رو بهمر فته نا درست خواهد بود اگر بپنداریم که انقلابهای فرهنگی سده های شصت و هفتاد بدون ریشه های تاریخی بوده اند، من بدین باور هستیم که تمام یالات هنری موجود از گذشته ها ریشه میگیرد و جوانه های آن را کم از کم در یک قرن پیش میتوان یافت. مادر گذشته ها تظاهراتی را برای فرهنگ عالی و فرهنگ پوپ سوراخ داریم. در حدود یک قرن پیش هنر مندان امریکایی



وقتی در یابد که آهنگست - کو تاه سخن اینکه، عقیده یی ساز نمونه فرهنگ امریکا بی در وجود داشت که یک سر زمین تازه آغاز سده نزد هم (ستیفن فوست نام دارد) با کیفیت زندگی فرهنگی امریکا آشناتر میتواند شد. کارهای این آهنگساز (مانند خانه من و کنتوکی) و (مردمان قدیم در وطن) بر احساس گذشته گرایی شنوندگان متکی بود. درین کارها میتوان موجودیت سنت و عتقه را در سر احساس زمان از دست رفته و عدم موجودیت سنت و عتقه را در سر

زمینی تازه مشاهده کرد. اگر چه این آهنگها برای نمایشهای تئاتری ساخته شده بود، ولی در واقع در اتاق های نشیمن شنیده میشد و طرفداران آن خانواده های میانه حالی بودند که به دور پیانوی خانوادگی گرد میآمدند تا بدین آهنگها گوش بدهند.

در ینحال امیدی مبهم و شک گسترده یی همه جا سایه افکنده بود این وضع را (ادگار آلن پو) اظهار کرده است: (در مرحله دیگر، شاید بشریت با دیدن نمایشنامه یی گیج شود. این نمایشنامه نه تراژیدی خواهد بود ولی کمیدی، نه اوپرا خواهد بود ولی فارسی، نه میلو درام خواهد بود ولی پانتویم ولی از همه اینها خصوصیت های عالی شکفتنی انگیزی خواهد داشت. این نمایشنامه مر حله عالی تری را معرفی خواهد کرد بدین مر حله نامی نمیتوان داد. زیرا این مر حله هنوز در خیال جهان نیکنجد،

از پایان جنگ داخلی تا پیروزی سینما تمایل عمده در تیاتر بسوی داستانهای رو مانیتیک بود. درین قصه ها تلاشی دیده میشد که بیشتر از پیش به ریالیزم نزدیک شود این میلو درام ها - اگر چه وقتی درچار چوپ ادبیات قرار گیرد، خنده آور به نظر میرسد از نظر منظره یی دارای مطلوب بود. ازینرو غا لبا کلمه های ریالیزم فو تو گرافیک را برای تمایلی به کار نمی برد که در چرخشگاه قرن بر تیا تر امریکا تسلط داشت. بر اساس این تمایل هنگام نشان دادن قطار آهن یا حرکت گادی ها در نما یشنا مه (بن هور) خصوصیت های بالاتر از ارائه ریالستیک وجوه داشت.

در نتیجه تیاتر با کار برد روش های تکنیکی و افزار های نور اندازی به کار های دست میزد که سینما با آسانی از عهده انجام دادن آن بر نمیتوانست آمد.

لطفا ورق بز نید

در خیال جهان نیکنجد،



گروه جازنیو اورلئان در سال ۱۹۲۱

با ایهام آنکو نه که تا ریختن یسی به نام (اچ. اف مونی) میگوید، این علاقه (محدود به معتقدان طبقه متوسط بود.) از دهه بیستم تا دهه پنجاه که از طرف مردم به نام موسیقی جاز یاد میشد، پدید یسی بون (سپید شده) و این پدیده کشش امر یکایان را به سوی ترکیب عناصر گوناگون در یک هنر عام نشان میداد.

تا این هنگام نظام تولید فیلم کاملاً صنعتی شده بود پس از نخستین جنگ جهانی در حدود دوازده تولید گر بزرگ به کار ساختن فیلمهای درازتر و پر خرج تر سر گرم بودند و به نظر میآمد که دوره کارهای فردی در سینما به سر رسیده است. به میان آمدن آواز در پایان دهه بیست مصرف هر فیلم را دو چند ساخت و بر طول زمانی که برای تهیه فیلم لازم بود، افزود.

تلویزیون، سلاح آخرین

در سال ۱۹۴۸ کرانه های شرقی با کرانه های غربی توسط کیبل تلویزیون پیوند یافت. این حادثه رویدادی بود که شاید هنوز هم به ارزش آن درست پی نبرده با شیم لازم است درین باره چند نکته روشن شود: از جمله اینکه تلویزیون چیزی بیشتر از رادیو بود. رادیو اگر چه در آغاز وسایل رقیب را به ترس انداخته بود ولی در واقع کسی یا چیزی را به خطر نینداخت و مانند یک سنگ خانگی رام شدنی و درست آموز بود. اما تلویزیون، همانا تند معاصر خودش یعنی بمب هیدروجنی سلاحی بود که حیات همه کسانی را که با آن سرو کار داشتند، مگر گون میساخت و با خطر رو به رو میکرد. تلویزیون نمایش یکنواختی نبود. آدم میتوانست یک شب یک چیز و شب دیگر چیز دیگری را تماشا کند. تلویزیون پدید آورنده انگیزی بود. آنچه روی پرده تلویزیون بقیه در صفحه ۳۸

ماتر یالیزم بیرون کشد.

مهمتر این بود که درین زمان نبشته هایی در روزنامه ها به چشم میخورد که به صورت احترام آمیزی از موسیقی توده یی پر سرو صدایی به نام جاز سخن میگفت. درست خواهد بود، اگر گفته شود که درین زمان یگانه موسیقی در ملاء علم شنیده میشد، همین موسیقی پر سرو صدا بود. این موسیقی در حلقه های (موسیقی) راه نداشت.

به صورت فشرده باید گفت که در تمام هنر ها، به خصوص در هنر های مردمی نمایشی، مرحله یی فرارسیده بود که باید کارهای بزرگی صورت گیرد و یک انقلاب فرهنگی کاملی پدید آید.

و آنچه رخداد، این بود: سینما و موسیقی مردمی شکل صنعتی به خود گرفت، در حالی که تیاتر و موسیقی جدی آنرا اختیار کرد و از جریان عمده جدا افتاد. البته پیش از جنگ جهانی اول نمایشنامه نویسان بر جسته یی وجود داشتند.



بزرگترین این نمایشنامه نویسان (یوجین او نیل) بود. ولی (اونیل) میخواست زندگی و تاریخ را روی صحنه بگنجاند.

موسیقی جدی دهه بیست (اونیل) نداشت. همچنان وضعیتی موجود نبود تا بشنوا یطی به میان آید که دلچسپی مردم را به کارهای تازه یی که از خارج میاید، پرا نکیزد یا استعداد های داخلی را پرورش دهد. به همین صورت نمیتوان ادعا کرد که بر خورد مردم با موسیقی جاز بسیار احترام آمیز بود. اگر چه درین هنگام علاقه یی نسبت به سراینندگان و نوازندگان سیاه پوست دیده میشد.

سینما تخصص نداشت استعدادهای توجه را بر نمایش نگیخت سینما گران یا کامیاب میشدند و یا ناکام می ماندند. قاعده های هنری وجود نداشت تا کارهایشان بر پایه این قاعده ها ارزیابی شود.

به جاست اگر گفته شود که در آغاز سینما، تماشا خانه مردم بود. سینما گران و هنر پیشگان سینما برای یک و تیم دهه اول به همان طبقه تماشاگران سینما تعلق داشتند. در نتیجه هرگز در طول تاریخ، هنر آفرینان تا این اندازه از نظر ذوق، علاقه و تصورات به هنر پذیران نزدیک نبوده اند.

بابر رسی فیلمهای نفوذمند ترین کارگردان امریکایی، یعنی (گر-یفیت)، تصویر روشنی از اندیشه ها و زندگی امریکا بیان درین عصر بدست میتوان آورد. او در حالی که هفته دو فیلم میساخت، گرامر فیلم را ایجاد میکرد و تکنیکهای پیوند گری و فیلمبرداری را انکشاف می داد. هنوز هم سینما برین تکنیکها استوار است.

کارگردان نا مدار اتحاد شوروی سرگی این نشتین، نشان میدهد که چرا در دهه بیستم تو جهش را از صحنه پر پرده سینما معطوف کرد.

گادی پار چه پارچه شده و رواننده اش راه سینما را در پیش گرفت. در اضلاع متحده امریکا در سال ۱۸۹۶، دروازه سینما ها به روی مردم باز شد و دلچسپی مردم را به صورت وسیع برانگیخت و هنوز هم گروه بزرگی را به سوی خود میکشاند. بعد تر در زمان ادوین پور تر کمره های سینما و پر جکتور های بهتری به میان آمد. این پیش رفت های تکنیکی زمینه آن را فراهم ساخت که سینما به حیث وسیله ارزشمندی که دارای تاثیر بزرگ است عرض وجود کند.

فلم دیگر ادوین پور تر که سرقت بزرگ در قطار آهن نام دارد پیروزی بزرگی به شمار میرود. پیشرفت سینما پس از سال ۱۹۰۳ به اصطلاح اهالی وود، شکفتی انگیز بود. تا سال ۱۹۰۶ کم از کم یک هزار سینما در اضلاع متحده امریکا عرض وجود کرد این شماره تا سال ۱۹۱۰ به ده هزار رسید.

برای تهیه فلم برای این سینما ها، دو صد سال زمان تولید فلم به میان آمد اشکال کار این سالها آنها آن بود که به دست بارزگانان اداره میشد. یعنی این بارزگانان نمی دانستند که ساختن فلم چیز است بیشتر از پر کردن چندین صد متر فلم در هفته.

در برابر ظهور رقیبان تازه این سازمان های فلمسازی مانعش وجود نداشت.

یکی از نخستین تاریخ نویسان سینما، به نام بنیا مین ها میتون، احساس کرد که این سازمان های فلمسازی احساس مبارزه با سازمان های کو چک و از نظر مالی کم توانتر را نداشتند. زیرا این سازمانها نمیتوانستند دانست که سینما باید نیاز مردم را به روشهای اندیشه ها شخصیتها و درونمایه های تازه برآورده سازد. ها میتون می گوید که تماشاگران برای خودشان شکلی از سرگرمی میافزیدند که از مقدار زیاد قدرت تحرک روشنگری و آموزش بر خوردار بود. برای مدت کوتاهی وضع به همان گونه بود که ها میتون میگوید ساختن فیلمهای کوتاه کم مصرف بود و از آنجا که کسی در رشته

با چشم دیده نمیشود ثبت مینماید ستاره شناس کیهانشان های ماوراء دور را نظاره میکند ، یز شک بیمار یها را تشخیص میدهد و مبلونها مردم با دور بین های عکاسی عکسهای از طبیعت از مردم و از رویدادهای سیم و جالب تهیه میکنند ولی اشاعه فوق العاده فن عکاسی در زندگی و علم و تکنیک و سیولت دسترس و همگانی شدن آن باعث ایجاد چنین بحثی شده است که آیا عکس و عکاسی را می توان هنر نامید ، زندگی به این پرسش پاسخ مثبت داده است ، بدیهی است هر عکس را نمی توان يك اثر هنری نامید همان طوریکه که هر شکلی را که با قلم موورنگ نقاشی شده باشد ، نمی توان اثر نقاشی نامید .

دوربین عکاسی یا فیلم بر داری عکسی ، نوار فیلم ، اینها همه وسایل موادی هستند که اگر در دستهای يك استاد ماهر و علاقمند یا کار قرار گیرند می توانند موجب پیدایش شاهکار های هنری بشوند . زیرا عکس خوب هیچوقت نمی نویسند که بایچه دوربینی تهیه شده است بلکه نام تهیه کننده آنرا می نویسند . تکنیک در حال تکامل به عکاس

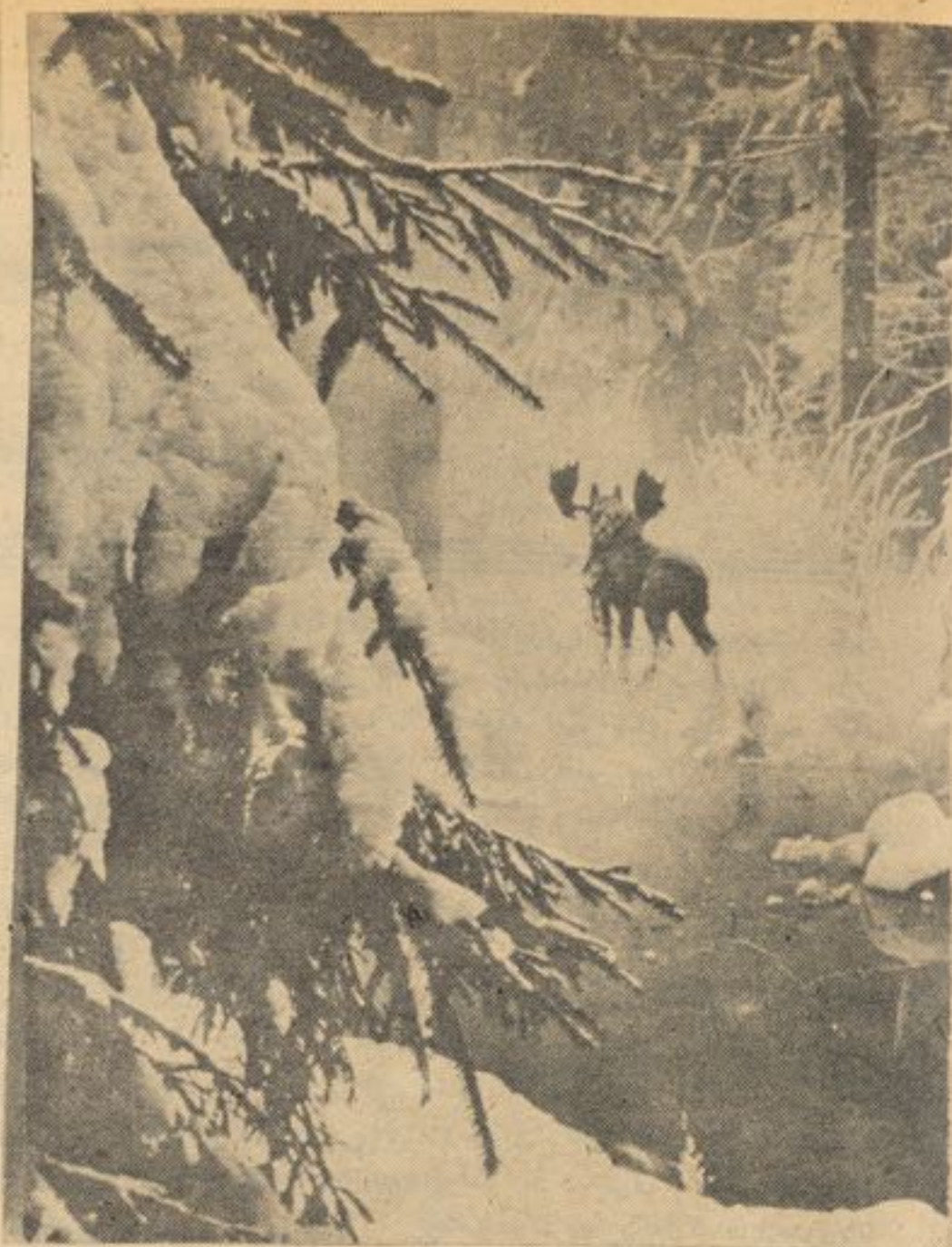
بقیه در صفحه ۶۲

بسی مردم شوروی و جمهوری افغانستان سنشهای دیرین و مستحکم دوستی و مبادلات گسترده نمایی فرهنگی وجود دارد . هنگامیکه نما یشگاه عکس و خبر گذاری مطبوعاتی نو وستی بشام اتحاد شوروی ، روزی و مردم در کامل آغاز میگردد ، مردم شوروی يك پندسراسی گرم از شاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغا نستان که يك سفر دوستانه در اتحاد شوروی مینمایند میکنند .

مردم هردو کشو و جمهوری افغا نستان و اتحاد شوروی امید دارند تا این سفر دوستانه شاعلی محمد داؤد و ملاقات پارهیبران اتحاد شوروی قدم بزرگی دیگر در راه تحکیم روابط دوستانه و همکاری در رشته های مختلف اقتصادی و کلتور باشد .

کشایش نمایشگاه عکس خبر گذاری مطبوعات نو وستی در کامل یکی دیگر از مراحل جریان مهم و مسر تبخش گسترش مناسبات فرهنگی میان دو کشور است .

امروز عکس به عمق زندگی انسان هانفوذ کرده و تقریباً وارد همه عرصه های فعالیت نوع بشر شده است يك دانشمند با کمک عکس حرکت ذرات ابتدایی هسته اتم را که



گوزن وحشی در دام عکاس

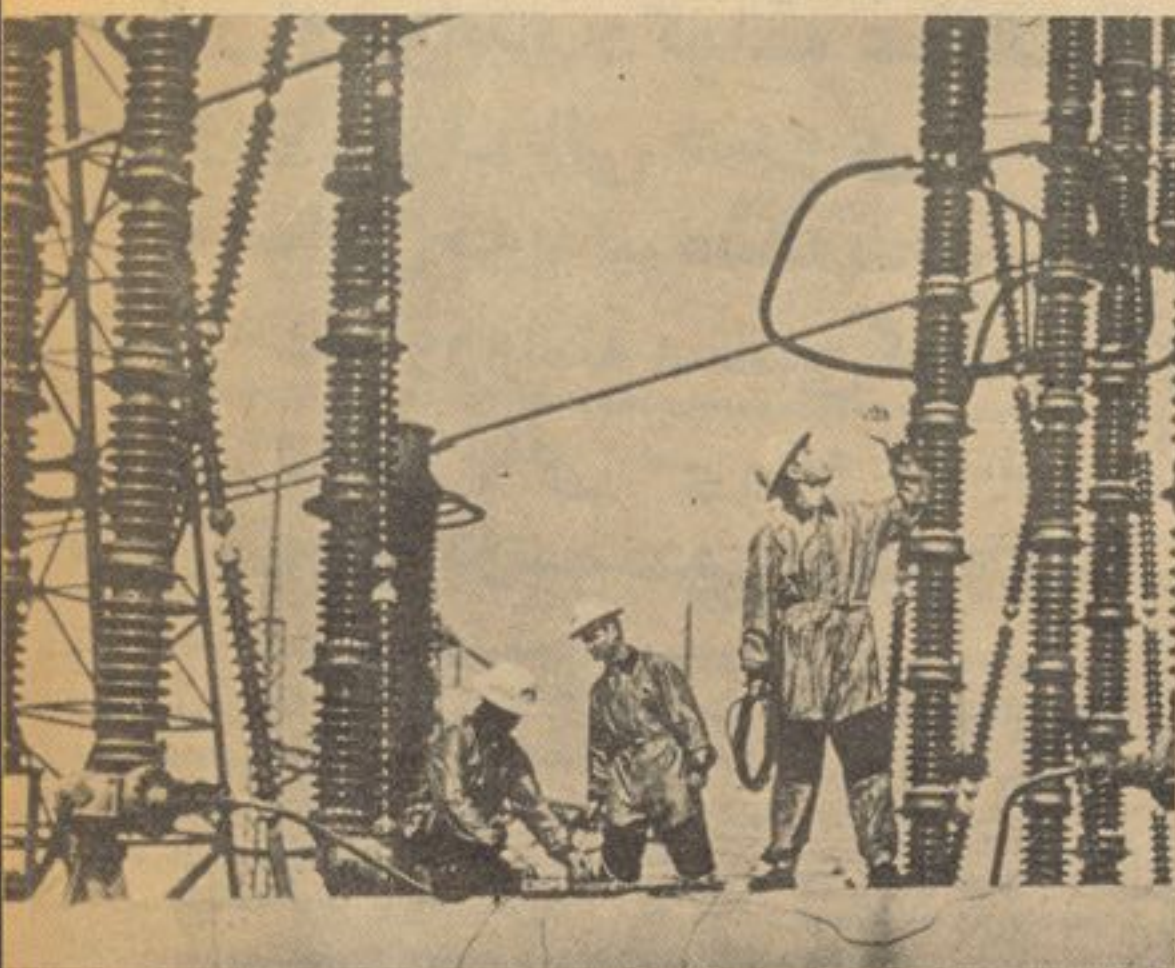
اتحاد شوروی -

«سرزمین و مردم»

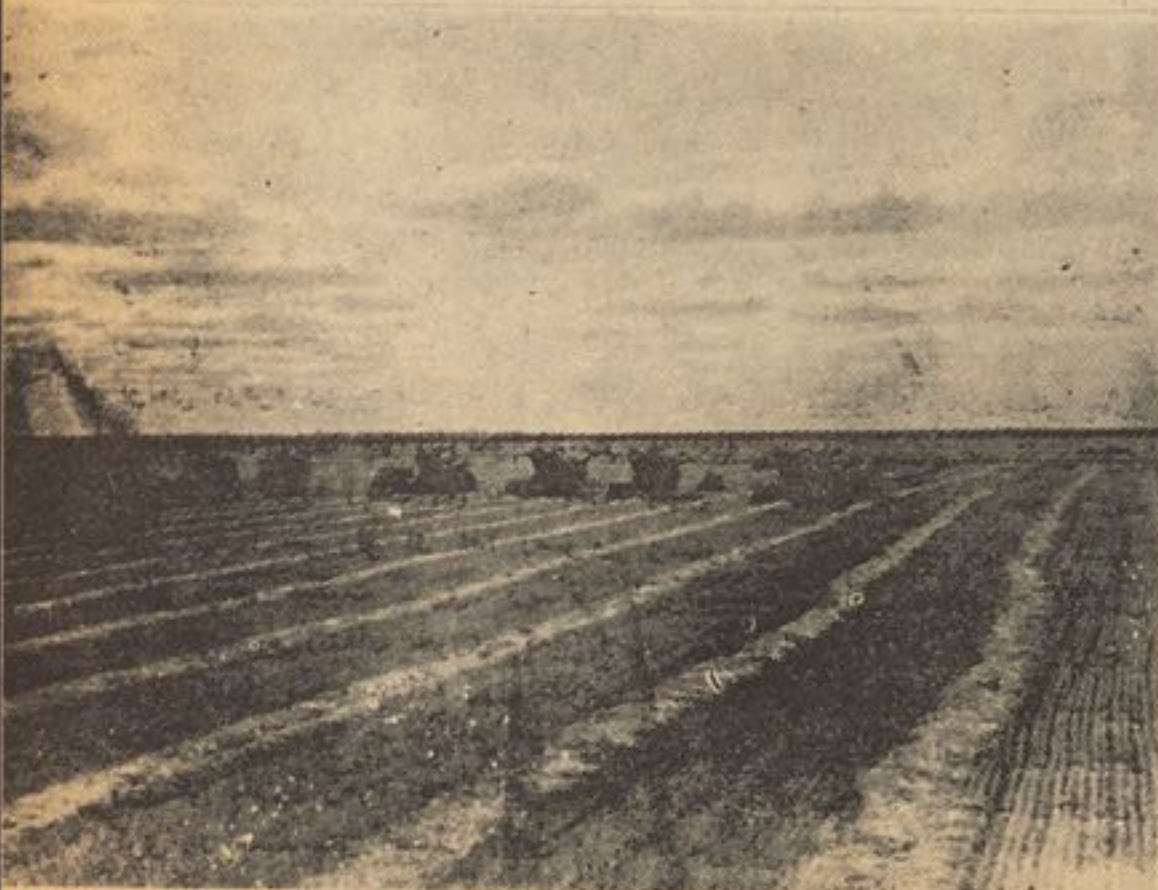
نما یشگاه عکس خبر گذاری مطبوعاتی نو وستی شوروی تحت عنوان «کشور و مردم» که بتاريخ ۱۶ جوزا افتتاح گردید در این نمایشگاه عکس های از سرزمین اتحاد شوروی به نمایش گذاشته شده است که معرف زندگی و کلتور مردم شوروی میباشد . بازدید این عکس های هنری میتوان سیاحتی در اتحاد شوروی کرد و با مردم شوروی پازندگی آنها و با کار و استراحت شان آشنا شد .

متصدیان نمایشگاه از میان بیش از ۳۰۰ هزار عکس ۶۰۰ عکس را برای نمایشگاه برگزیدند منظور ما از دعوت شعبه سیاحت در اتحاد شوروی آنست که قلیل آنشفسان کامچا نکاو پهنای مزارع گندم او کرائین و گلز اخستان را ببینند با جنگل های زیبای درختان توس اطراف مسکو با کوه های پوشیده از برف پامیر و باتایکای سیبری و باغ های قطبی آشنا شوید .

بیش از ۲۵۰ میلیون نفر و بالغ بر یکصد قوم و ملیت در اتحاد شوروی زندگی و کار میکنند ما میخواهیم با شما از زندگی و کار مردم شوروی از اینکه آنها چگونه دولت خویش را اداره میکنند از علامه آنها به دانش و هنر از شوخ طبعی و زیبایی پرستی آنها از محبت و صمیمیت آنان نسبت به دوستان و از مقاومت و ایستادگی آنها در دفاع از



توزیع انرژی برق



زمین های پهنا آور شوروی همه حاصل خیزند.

کولمی ستاسی د بدن حساس غری

اوډیره گټوره او چټکه دستګاه ده

پاریدل او روحی پروسیدل، ځینی دواګانی او یا بکتریا او نور عوامل لکه خپګان او خوابدی د کولمو عملیات کمزوری کوی یالی خنډوی. که غواړی چه په تیره بیا له پنځوس کلنی څخه وروسته ستاسی کولمی روغی رمتی پاتی شی نو لاندنی شپږ گټوری لارښو دنی مه هیروی

له سرته رسولو نه وروسته، نتیجه دگټوری غذا په توګه د بدن وینو ته رسوی. هغه زیاتی مواد چه په کولمو کی پاتی کیږی، دملیونو ملیونو مړه شوو بکتریا ګانو څخه عبارت دی چه د مخاطی ترشحاتو، سلولزو او نورو موادو سره یوځای کولمی په وینو کښی د هغو له جذبولو څخه ناتوانی پاتی شویدی. د کولمی جوړښت په حقیقت کی طبیعت له شاهکا رڼو څخه دی چه د انسان د غذا د جذبولو دپاره له هغه نه غوره بل څه نه جوړیده. دغه جوړښت له اشنا عشر څخه شروع کیږی چه په معدی پوری نښتی لندوی برخی دی اوله هغه وروسته تریو متر او خوشانتی مترو پوری دغه جوړښت ځان ته بل شکل غوره کوی، پندپیږی او پندوالی یی څلور سانتی مترو ته رسیږی ترهغه وروسته بیا همدغه جوړښت تر څلور مترو پوری بل شکل نیسی چه ویل کیدای شی جوړښت ډیره حساسه برخه ده، وروسته غټه کولمه شروع کیږی چه له یوو مترو نه لږ څه اوږد والی لری.

کولمی په کلکه سره د معدی د اسید څارنه کوی او اټا عشر (دوو لسیزه) برخه (سکرتین) په نامه یوه ماده په وینه کښی ترشح کوی، دغه ماده ددی سبب کیږی چه د بدن نور المعده په کار ولویږی او له خانه یوه قلیایی ماده ترشح کوی. دغی مادی څخه هره ورځ یو لیتر ترشح کیږی او اټا عشر ته له

تولیدو څخه وروسته د معدی اسید له منځه وږی. که دغه حساس او ژور عملیات (د قلیایی مادی ترشح) کېدو شی، انسان د اټا عشر په اولسر اخته کیږی په دی معنی چه د معدی اسید د اټا عشر داخلی پرده سوځوی او قلیی کوی یی. د نور المعده قلیایی ماده په عین حال کښی ددی ډوله انزایمو نه لری چه دغه انزایمو نو مؤظف دی پروتین او غوړ موادو او هیدرو کور بورونه تجزیه کوی او په جذبیدو وړ موادو یی را اړوی سربیره پدی، ځنی نور اوښل مواد هم له نورو برخو څخه کولمو ته تونییږی. مثلاً هره ورځ

په پاسنی برخه کښی یعنی هغه ځای چه وړوکی کولمه ووتنه ویل کیږی، کولمی بیخی پاکي اوله هر ډول مکروب او بکتریا څخه تشی دی. علت یی دادی چه د معدی (اسید کلورید ریک) ټول وژنی او له منځه یی وړی. مګر په ښکتنی برخه کښی چه په غټه کولمه یادپیږی، دومره مکروب او بکتریا ګانی شته چه د مختلفو مکرو بونو د وحش ښیږی بللای شو په دغه برخه کښی څه دپاسه پنځوس ډوله مکرو بونه ژوند کوی چه د هغو د نفوسو شمیر میلیارډونو ته رسیږی. د غذا هضمیدل له خولی او معدی

خو کولمی هغه تجزیه کوی او دخپلی مجهزی فابریکی په وسیله یی په نورو جذبیدو نکو موادو اړوی چه کیدای شی یی د کوم خطر له پیدا کیدو څخه وینو ته ننوزی او د بدن ملیونو برخو ته غذا ورسوی او د بدن ته تودوخه پیدا کړی. کولمی د غذا غوړ مواد په ګلسیرول او غوړو اسیدونو اړوی او د غذا غوښی په (امینو اسید) تبدیلوی. په ډوډی او پټاټو کښی (هایدرات ډوکاربن) په قند اړوی. لنډه داچه کولمی داسی چاری سرته رسوی چه که څوک په کیمیا یی علمو پوه نه وی، به هغو څه نه پوهیږی.

د هغو عجیبو او باارزښتو چارو له امله چه کولمی یی سرته رسوی د بدن دغه غری باید یوه معجزه را وستونکی دستګاه وبولو. او که د کولمو دغه فعالیت نه وی، که انسان هر څومره غذا وخوری، څو ورځی وروسته به له لوږی مړشی. له سلولز د تازه لوبیا درینو او نورو رینو نه پرته هرشی چه انسان وخوری، کولمی یی هضموی او دغه مهم کار

کولمی د بدن هغه خور احساس غری دی چه په څلور وشت ساعت کښی کراری نه لری. که کولمی د انسان په بدن کښی نه وی، هر څومره غذا چه مونږ او تاسی خوړله نه به مړیدو او مکرو بونو به سم د ستی وژلو.

د انسان د بدن تقریباً ټول غری په آرامی او اعتدال سره کار کوی خو کولمی آرامی نه لری او په مختلفو لارو او وسایلو سره خپل موجودیت ثابتوی، یا ګډوډی جوړوی. یا په خوږ راڅی یا زیات فعالیت کوی او د ټولو اوږدوالی یی نه مترو ته رسیږی. انسان کله کله فکر کوی چه کولمی دومره زیات ارزښت نه لری خو حقیقت ددی چه د کولمو ارزښت او اهمیت خورا زیات دی او په بدن کښی د غذا جوړولو او غذا رسولو د فابریکی حیثیت لری. زیاتره غذاګانی چه انسان خوری که یی په خوله کښی په هماغه ټول شوی شکل د بدن وینو ته ننوزی، دیسوه وژونکی مار د زهر په شان کار کوی او سم د ستی انسان وژلی.

دوه لیتره د خولسی لاری ،
دری لیتره انمندی عصر له څیگرڅخه
یوه اندازه صفرا اوڅه د پاسه یوه لیتره
د کولمو عصیر چه له زیات شمیر
داخلی مرغیرو څخه تر شح کوی ،
کولمو ته څی چه په دی حساب هره
ورځ تقریبا اته لیتره اوبلن مسوده
کولمو ته توئیدی .
که پی له کومو علمی وسایلو
څخه د کولمو داخلی پر څی ولیدلی
شی ، لیدل کیږی چه د کولمو سطح
پخملی او بدل شوی شکل څخه
پوښل شویدی ، مگر که همدغه شکل
تر مکرو سکوپ لاندی وکتل شی ،
لیدل کیږی چه په دغه سطح کښی
زرگونی لوړی او ژوری او کنډو نه
شته . په حقیقت کښی که د کولمو
داخلی سطح هواره وای او کنډی پی
نه در لوی ، د کولمو ټوله سطح به له
دومتره مربع نه زیاته نه کیده ، خو
اوس چه د کنډی او لوړی او ژوری
اوپه اصطلاح اسفنجی شکل لری ،
ټوله سطح پی تقریبا ۳۰ متره مربعو
ته رسیږی .

څخه ددغو اوبو اداخیستلو چاری له
۱۲ څخه تر ۲۴ ساعته پوری
اوږدیږی .
ځینی عوامل شته چه بنیایی دغه
کار په چټکی سره سرته ورسپیږی
مثلا پاریدل او روحی پرو سیدل ،
ځینی دواگانی او یاځینی بکتیریا
گانی او نور . نور عوامل لکه خپگان
او خوابدی یاد ناوړو او غیر مقوی
غذاگانو خوړل اصلا د کولمو عملیات
کمزوری کوی یا یسی خنډوی . په
لومړی صورت یعنی د کولمو عملیاتو
په چټکتیا سره انسان په اسهال اخته
کیږی حال داچه په دوهم صورت کی
دمندی روچو الی ډیر احتمال شته .
ددغو دوو نارامیو او نه انډول له امله
بنیایی اسهال انسان ته زیاته صدمه
ورسوی ځکه چه د بدن زیاتی اوبه
ضایع کیږی چه دا پخپله ځینی نوری
نارامی منځ ته راوړی . که څه هم
د کولمو په عملیا تو کښی گډوډی
پیښیدل دانسان دپاره زیات سر
خوړی منځ ته را وړی ، خوله ښه

مرغه ددغو سر خوړیو زیاته برخه
مهمه او اساسی نه ده .
کله کله ستا سی نس پیسیږی
اوځینی اوازونه ور څخه اوری چه
دایه حقیقت کښی کومه مهمه پیښه
نه ده ، یوازی یوه اندازه گاز د کولمو
په ځینو برخو کښی پیدا کیږی او
زیاتره وختونه دغه گاز هماغه هوا ده
چه د غذا دخوړلو په وخت کښی مو
تیره کړیده چه دا گناه پخپله ستا
په غاړه څخه چه غذا باید ورو ورو
وژوله او تیره شی ځینی وختونه
کولمی پخپله گاز تولیدوی او دغه
گازونه (ملیتان) او (هیدروجن) دی
چه دفع کوی پی ، کله چه په کولمو
کښی ددغو گازونو اندازه زیاته شی ،
انسان ته د معدی خوړ پیښه
کیږی .

کولمی د خپل زیات حساسیت
له امله دانسان دروحي وضع سره
ډیره نژدی رابطه لری او عاطفی
حالاتو تر کلکی اغیزی لاندی راځی .
له همدغه امله کله چه څو کړاو پاریږی

مترجم : ع. غیوره

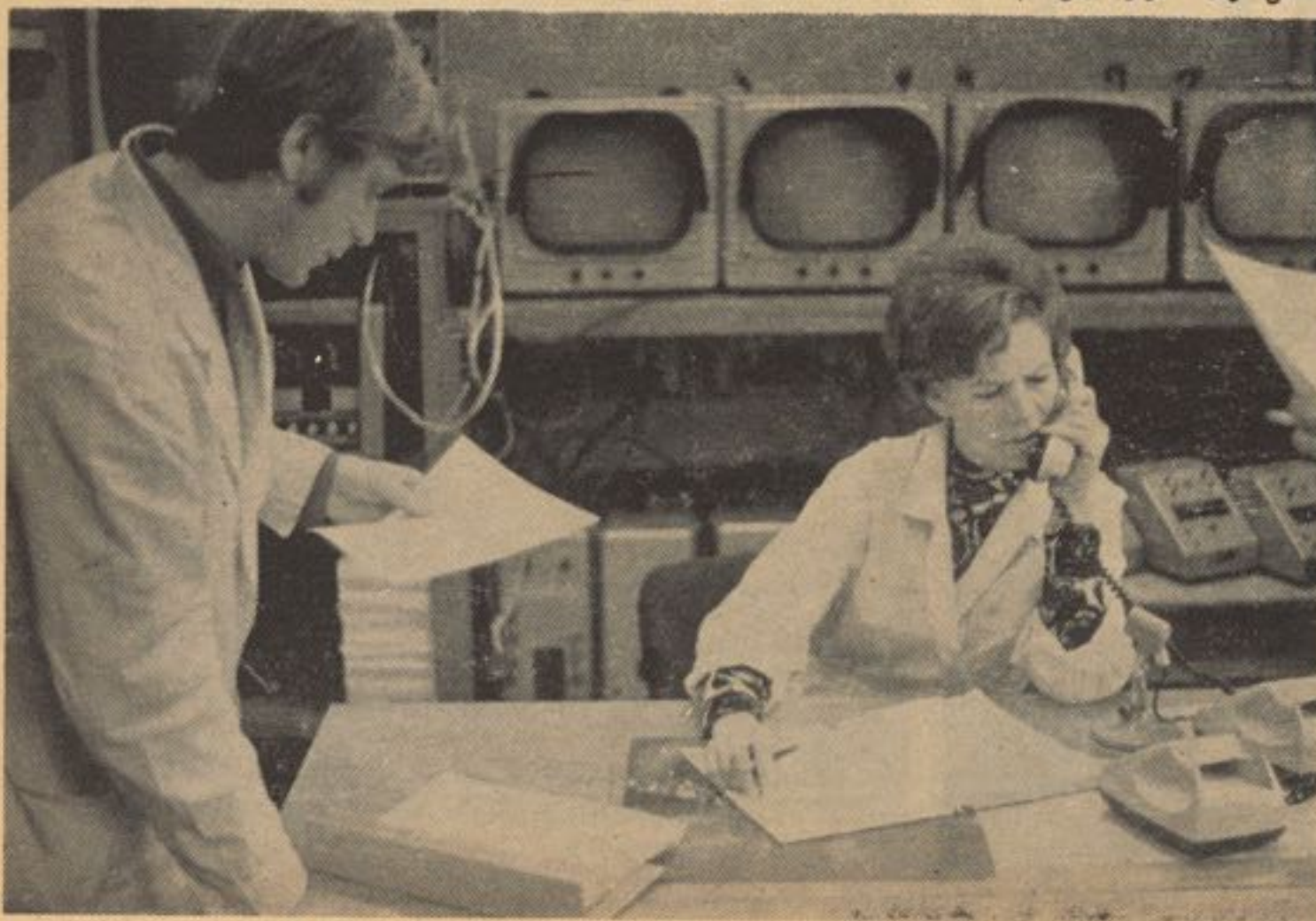
دوینودانتقالو لوعملیات دکمپیوتر په مرسته ترسره کیږی

فکتورونو دپه نظر کښی نیولو سره ۱۹۶۷ کال
څه رایه دیخوا په پرله پسې توگه د شوروی
اتحاد د ماهرانو له خوا دوینودانتقالو اوپه عاجلو
د ناڅاپی مواردو کښی نارو غانو او مصیبت
خپلو ته دوینو د انتقالولو په برخه کښی
یوړل ځیږی او علمی تحقیقات مخ په وړاندی
درومی چه له ښه مرغه دادی په دی وروستیو
پاتی په ۶۱ مخکی

مصیبت خپلو ته دوینو درسولو اوانتقالولو
عملیات دزیاتی پاملرنی وړ بلل کیږی .
دوینو په بانکونو کښی چه هلته د ټولو
ناڅاپی پیښو ، ترافیکی حادثاتو او د طبی
مرکزونو او زیږتتونونو دپاره ضروری وینی
د ذخیری په توگه ساتلی کیږی دوخت او زمان
عامل او ورسره ورسره د عاجلو عملیاتو د
کیلیت څرنگوالی ډیر اهمیت لری چه دپورتنیو

په ناڅاپی پیښو کی نارو غانو او مصیبت
خپلو کسانو ته د ضرورت وپوښو درسولو
مساله ځکه اړینستاکه بلله کیږی چه که چیری
ضرورت وپوښه ناروغ ته ونه رسیږی ددی
امکان شته دی چه ناروغ دمړک دخطر سره
مخامخ شی . دغه راز دجراحی د عملیاتو او
دیمیندو او ماشو مانو په مرکزونو ، زیږتتونونو
او داسی نورو ځایونو کښی هم ناروغانو او

بنیایی د کولمو دجوړښت شاهکار
په هغو ملیونو وړو کو مکروسکوپي
زیاتی موادو کښی وی چه دگوتی په
شکل د کولمو په جدارونو کښی
شته دی . دغه مکرو سکوپي کولی
و ظیفه لری چه له کولمو څخه غذایی
مواد وزیږیږی او د بدن دوینو جریان
اسلو لو ته پی ورسوی ترڅو د بدن
غړی ژوندی پاتی شی . د کولمو په
شماو خوا کښی څو حساس غړی
شته دی ، دغه غړی ډری سبب کیږی
چه په کولمو کښی دوه ډوله حرکت
پیدا شی - یوهغه حرکت چه په
کولمو کښی موجود مواد وړاندی
بیایی او بل خپانده حرکت چه
غذاگانی د هاضمه عصیرو سره گډوی
کله چه کولمی د فعالیت په حال کښی
وی په هره دقیقه کښی له لس څخه
تر ۱۵ پوری دغه راز حرکت لری .
د کولمی وړه برخه دپوی غذا د هضمولو
دپاره له دری څخه تر پنځو ساعتو
پوری سخت فعالیت کوی . وروسته
له هغه کولمی پاتی شوی مایعات
غټی کولمی ته لیږی ، غټه کولمه د
دغو مایعاتو اوبه جذبوی او وینو ته
پی انتقالوی ، هغه څه چه پاتی کیږی
نیم جامده پاتی شوی مواد دی چه
کولمی هغه دوتلو ځای ته نژدی
ذخیره کوی . له پاتی شوو موادو



انکشاف و تسریع امور در کشور



موزیم پستی وزارت مخابرات



• قانون جدید پستی افغانستان نافذ گردید .
• کار عمارات جدید پست و مخابرات تخرار ، میدان ، بادغیس ، ارزگان ، غزنی و غوروات جریان دارد .
• سیستم مخابرات داخلی در کشور چگونه است ؟
• در موزیم پستی ، تکت های پستی از زمان امیر شیر علی خان تا حال به نمایش گذاشته شده است .
• ۱۳۸۳۷۷ - مراسله پستی در سال گذشته توزیع شده است .

پست و مخابرات دو شعبه ای است که در جهان امروز نقش مهمی داشته و همه کشور های دنیا ، اعم از پیشرفته ، رو به انکشاف و عقب مانده ، به آن احساس نیازمندی شدید مخابرات ، امروز فاصله های دور را نزدیک و کوتاه ساخته و ارتباط نقاط دور افتاده جهان را ، در زمانی کوتاه ، امکان پذیر گردانیده است . پست در حیات روز مره بشر به حدی تأثیر انداخته ، که بدون شک قطع جریان پستی ، باعث سکتة امور يك مملکت میشود .

در چو کات دولت جمهوری افغانستان ، سازمان مخابرات مسئول انسجام و انکشاف وسایل و تاسیسات مخابراتی ، فراهم آوری تسهیلات در امور مخابراتی ، تنظیم خدمات پستی و حفظ ارتباط آن در داخل و با خارج مملکت ، با طرح و تدوین قوانین پست و مخابرات می باشد .
انجنیر عزیز الله زاهر معین وزارت مخابرات ضمن یادآوری وظایف عمده این وزارت گفت :

— از بدو استقرار رژیم مترقی جمهوری در کشور ، همگام با سایر تحولات مملکتی ، در ساحة مخابرات نیز سرعت عمل قابل توجه ای رونما شد ، چنانچه در همین مدت (۷۰۷۶ تا ۱۳۶۹) قطعه مراسلات داخلی و خارجی توسط ریاست پست و وزارت مخابرات

قسمی در داخل کشور توزیع و قسمی به خارج صادر گردیده است .
علاوفا (۳۷۷ ۱۳۸) کیلو گرام خریطه های ترانزیتی ، بصورت عبوری ، بخارج انتقال داده شده است .
معین وزارت مخابرات علاوه میکند :
— ۳۸۰۰۰۰ تکت پستی به مناسبت های مختلف نیز در سال گذشته توسط وزارت مخابرات طبع و نشر شده است .
همچنان افتتاح موزیم پستی در مرکز این وزارت نیز ، از جمله همین انکشافات اخیر وزارت مخابرات بود که در پرتو رژیم نوین کشور صورت گرفت .
درین موزیم تکت های پستی افغانستان ، از زمان امیر شیر علی خان تا به امروز به نمایش گذاشته شده است .

انجنیر زاهر از قانون جدید پستی تذکر داده علاوه میکند .

— برای انسجام و تسریع امور پستی ، قانون جدید پست مطابق روحیه قوانین مملکتی و قوانین پستی بین المللی تدوین گردید ، که پس از طی مراحل آن ، از پانزدهم حمل امسال نافذ گردیده است .

معین وزارت مخابرات ، ادامه می دهد .

— تعلیم و تربیه مامورین پستی در

پست، تيلفون و تيلگراف

تسريع امور پست اهميت به سزايي دارد، وزارت مخابرات با درك اين مطلب و با استفاده از كمك هاي اتحاديه پستی جهاني، يك عده مامورين - اگر از نصف (۵۰٪) لين جديد ساخته مخابرات صورت گرفته روشني اندازد. وي پس از كمی تأمل می وی علاوه میکند:

ما به شكل عبوري، تبادل و بعد از آنجا به مراجعتش فرستاده میشود

وي علاوه میکند: - امريکا، آلمان غرب، فرانسه، ايران، پاکستان، چكو سلواکيا و ايتاليا ممالکي است که پسته های سر پسته افغانستان مستقيم با آن ها تبادل میشود.

پسته های مالک اروپا يی، به استثنای ممالک فوق الذکر از طريق آلمان غربی، طور عبوی توزیع میگردد.

همچنان پسته های ممالک عربی از طريق ترکیه، از کشور های افریقایي از طريق مصر و پسته های شرق دور و شرق نزدیک، به استثنای جاپان، از طريق هند ارسال میشود البته پسته های که به کشور می رسد، چه از طريق زمین باشد، یا فضا نیز به همین ترتیب بصورت مبادله مستقیم، یا از طريق ممالک ارتباطی میباشد.

معین وزارت مخابرات پیا سیخ سوال، پیرامون سیستم تيلفون و تلگراف کشور، اینطور میگوید:
- مخابره های تيلفونی بین ولايات کشور، از طريق دستگاه چینل بقیه در صفحه ۵۶



را شامل کورسی های هجده هفته ای و شش هفته ای مرکز تربیوی مخابرات نمود، تا تحت نظر متخصصین، از تازه ترین میتود های مسلکی آگاه گردند.

تعدیل و ترمیم عمارات پسته خانه های میوند و ات، پنبتو نستان و ات و مکرور یان در مرکز و پیشرفت کار عمارت های پست و مخابرات ولايات از فعالیت های اخیر وزارت مخابرات میباشد.

انجنیر زاهر در مورد عمارات پسته خانه های ولايات، اینطور توضیح میدهد:

- عمارت پسته خانه و مخابرات ولايت تخار سی فیصد، میسدان ۸۰ فیصد، بارغیس ۴۰ فیصد، ارزگان ۴۲ فیصد، غزنی ۷۰ فیصد، و غور ات ۵۰ فیصد پیشرفت است. از معین مخابرات می خواهم تا کمی هم پیرامون انکشافاتی که اخیراً در مراسلات و پارسل های ارسال

تيلفون در شهر کابل و (۳۲۰) لين در ولايات بگذریم، به پسته کاری و نصب دستگاه های رادیو تيلفونی در کابل می رسمیم.

وزارت مخابرات از طریق اداره انکشافی ملل متحد یک تعداد دستگاه های رادیو تيلفونی را تهیه نموده که یک قسمت سامان آن نیز بکابل مواصلت کرده است.

نصب این دستگاه ها در ولايات نیز متعاقباً شروع میشود. از انجنیر زاهر می پرسیم:

مراسلات افغانستان در کدام نقاط دنیا و به چه ترتیب ارسال میگردد وی در پاسخ این سوال میگوید:
- پسته افغانستان با چند مملکت بصورت تبادل مستقیم صورت گرفته و برای رسانیدن پسته به سایر نقاط دنیا، یک تعداد کشور های تعیین گردیده اند تا از طریق آن ها مراسلات و پارسل های ارسال

میز مدور ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

به اشتراك

استاذ فاضل

محبوبه محمود

استاذ موسی معروفی

میرمن لطیفه کبیر سراج

نباغلی سید یعقوب و تیقق آمر نشرات رادیو افغانستان

نباغلی سرشار روشنی

نجیب الله رحیق و روستا باختری

استاذ تعلیم و تربیه

استاذ پوهنځی حقوق

معاون و استاذ فاکولته حقوق

نطاق رادیو افغانستان

روز نامه نگار ونو یسنده مطبوعات

هارادر چار چوبه تنگی از قیود وعقا یسد

مخصوص بخود می فشارد و چنین وضعی

است که برای جوان کمبود های روانی را

بار میاورد تولید عقده می کند و شخصیت

عاطفی او را ممکن است در یک جهت

انحرافی سوق دهد.

دختران و پسران جوان مابه علل گوناگونی

باهمه نیازی که به تماس معقول وعادی دارند

از هم دیگر واهمه دارند و غالباً در خیال و اندیشه

شان از وجود جنس مخالف عیولا میسازند و

بهمودی دست نیافتنی و رویایی، و این

موجب میگرد که آنها در عین نزدیکی از هم

دور باشند و در آشنایی بیگانه از هم.

صحبت امروز هم در همین مورد خلاصه

میگردد.

با توجه به شرایط عینی زندگی

اجتماعی ونحوه تفکر خانواده ها از یکسو

و ایجابات زمان برای گسترش روابط فرهنگی

و اجتماعی مشترک میان زن و مرد از جانب

دیگر آنچه که مورد نظر ژوندون است

این است که باجه طرق و شیوه های می

توان برای جوانان خواه دختر و خواه

پسر امکانات بیشتری را فراهم ساخت

که با استفاده از آن کمتر کمبود های عاطفی

روی شخصیت شان اثر گذارد و

زمینه برای رشد، پرورش و انکشاف

تری فراهم گردد.

اینک سخن را بشما استادان گرامی

میگذارم.

استاذ فاضل استاد تعلیم و تربیه:

بررسی و ارزیابی محرومیت های جوانان

باتوجه به عوامل گوناگون عاطفی و روانی

از یکسو و شرایط خاص اجتماعی از جانب

دیگر، کاری است بیشبایت مشکل و در خور

تعمق بیشتر که نمیتوان آنرا در چند جمله و

باصفحه فشرد و خلاصه ساخت.

محرومیت های جنسی که نشانه امیال

سرکوب شده و خواست های برآورده نشده

جوانان در همین رده است. معلول عوامل زیادی

است.

از نظر روانی داشتن تمایل به تماس و ارتباط

باجنس مخالف خاص دوره جوانی نیست، این

علاقه از دوران کودکی بدرجات مختلفی و نظر

به شرایط زمانی و مکانی در احساس دختر و

پسر جایگزین است.

کودکان سه چار ساله ناخود آگاه و

لاشعوری دوست دارند همبازی خود را از میان

جنس مخالف انتخاب نمایند در حالیکه اطفال

شش تا ۹ ساله هر کدام گروه خود را میسازند

یعنی دختر با دختر و پسر با پسر همبازی

میگرد.

در دوره جوانی یکبار دیگر خواست و تمایل

به تماس باجنس مخالف شدت مییابد، و این دفعه

این تمایل آگاهانه است و شعوری و ناشی

از ضرورت ها و نیازهای بدنی و عاطفی آنها در

این دوره احساس جنسی قوی است، تشد

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

دوره

اشترالا کنندگان میز مدور در حال بحث و گفتگو.

در خدمت خانواده ها



پدران و مادران از تربیت جنسی و حفظ الصحة جنسی چیزی نمیدانند
و حتی خانواده های روشن اندیش ما از بازگو نمودن رموز جنسی نزد
فرزندان جوان خود واهمه دارند

ساحه فعالیت مشاورین معارف باید گسترش داده شود و انجمن
رهنمای خانواده نباید فقط به جلو گیری از تولدات اکتفا نماید

پیام های کوتاه

پیغله بسم محصل پوهنتون کابل:
لطفادرجریان همین هفته یکروز بهادرم
مجله تشریف بیاورید ویا اینکه به تلفون
۳۶۸۴۹ با مسئول این صفحات تماس بگیرید.
تا مقدمات رهنمایی شما توسط گروه مشورنی
زوندون فراهم گردد.

دوست عزیز! خودکشی راه عاقلانه ای
نیست. توصیه ما بشما این است که بگوئید
این همه احساساتی نباشد. آن انسان ارزش
شمارا ندارد و بهتر همان که زود موفق شدید
بشناسیدش گذشت زمان بشما ثابت خواهد
ساخت که این عشق های گرم و احساس های
افراطی به همان زودی که داغ میشوند بگری
هم میگریند.

فراموش نکنید گروه روانشناسان و حقوق
دانان ما از هیچ کمکی برای شما مضایقه نمیکنند.
در انتظار تماس تلفونی شما، تشکر.

شاعلی محترم زنا و
نظرات شما را گروه مشورنی سپردیم تا در
باره آن مطالعه نمایند. اگر ثابت گردد که
می تواند جنبه تطبیقی داشته باشد از آن استفاده
خواهیم نمود از نامه محبت آمیز شما سپاسگزاریم.
محترمه ره ش از نادر شاه مینه!

نباید در همه موارد مادر شوهران را ملامت
نمود. درست است که عده ای بیشتر از حد لزوم
در زندگی دیگران دخالت میکنند و این دخالت
ها موجب بروز کشیدگی های فامیلی میگردد.
اما در آن مورد خاصی که شما نگاشته اید خودتان
هم مقصرید. شیک پوشی و پیروی از مد نه
یک امر ضروری است و نه هم بقول شما شاخص
شخصیت زن.

یک خانم روشنفکر بیشتر به آرامش خانوادگی
و توازن اقتصاد فامیل توجه میکند.
با آن هم بهتر است مسالمت آمیز و دوستانه
با دآوری کنید که بهر صورت اختلافات زن و
شوهر به تصمیم و مشوره خودشان و رهنمایی
دوستانه آن دیگران خواتر میتواند حل
شود. خور سندی شما آرزوی ما است.

شاعلی بسم و اسمی!
ما هم از شما تشکریم ایشان در این مجله
همکاری ندارند میتوانند شخصا با خودشان
تماس بگیرند. خوش باشید.
رود. شادی شما را آرزو داریم.

است و آتشین است به همین علت وقتی این
احساس سرکوب میگردد منجر به عکس العمل
های شدید روانی میگردد و عاطفه دختر و یا
پسر را با تحریف میکشاند و حتی ممکن است
منجر به بیماری های روانی گردد.
اینکه این محرومیت ها در مجموع خود زاده
کدام عوامل انداز نظر من بی خبری و عدم آگاهی
جوانان از رموز جنسی یک عامل عمده آن
است.

متأسفانه در محیط مایه تربیت مسائل
جنسی و حفظ الصحة جنسی توجهی نگردید
است. تا هنوز حتی در میان خانواده های
مترک کشور ما پدران و مادران بخود اجازه
نمیدهند مقابل فرزندان شان پیرامون مسائل
و ضرورت های جنسی سخن گویند و آنرا نوعی
تفکر ناسالم می پندارند از این رودخبران و
پسران بیشتر در تنهایی باین مسائل
می اندیشند و این اندیشه ها کمتر با واقعیت
ها تطبیق دارد و همین علتی میگردد برای
رویای شدن و از جنس مخالف بیلایا فرسته
ساختن از جانب دیگر باوصف آنکه دین مقدس
اسلام به توازن حقوق اجتماعی در رده
های خاصی میان زن و مرد توجه داشته
و امکانات تماس میان آنان را از نظر
مقررات مذعی تثبیت نموده است که
دلیل واضح آن هم اجازه یافتن نمازگزاران
زن و مرد در جماعت میباشد شرایط در طول
تاریخ در کشور ما بیشتر به نفع مرد
سازندگی گردیده و زن بخاطر پیروی از
عقاید خاصی که بیشتر خرافی بوده است
محکوم گشته و این وضع موجب گردیده
که عقده های زن متراکم شده به مرور به عقده
ثابت خود کم بینی بدل گردد.

اکنون او این گام برای از میان برداشتن
چنین شرایطی همچون نمودن حقوق
و مزایای میان زن و مرد و توسعه روابط
اجتماعی آنها در محدوده مقررات مذعی
و اجتماعی و مدنی.

وسیع ساختن دایره و چار چوبه روابط
زن و مرد در رده های اجتماعی و فرهنگی
و در محیط درس و کار وقتی میتواند در بر
گیرند ای سودمند در جهت سازندگی
شخصیت های ما کمتر عاقلی میگردد که
کنترل مراقبت هائیک جدی باشد و مداوم.
مراقب فرهنگی از یکسو با ایجاد کلبه ها و
نمودن کفراتس ها و معالسن فرهنگی و دوزکی

مختلط چنین زمینه سازی ها بیرون
مساعده گردانند و از جانب دیگر با توجه

باین اصل که نحوه تفکر جوانان امروز زیر
تأثیر شرایط های مخصوصی گذشته است

باید برای جلوگیری از انحراف و یا بسی
شدن باری ها را سازی ها طوری عیار

گردد که بهبود های عاطفی کمتر فر صحت
تبارز یافتن را بیابند.

مساله تربیت و آموزش مسائل جنسی یک
مساله حیاتی است که باید از خانواده شروع
گردد و این کار میتواند لایزال در مدتی دوازده عملی

شود بعد از آن بویست و سبیل نشراتی است
که در این مورد به کمک خانواده ها بشناسد.

از جانی دستگاه معارف کشور باید ساحه
کار مشاورین را توسعه دهد. یکی که گروه
مشاورین فرهنگی مخصوصا نقش برابرم

عوامل مشکلات جوانان بیشتر مطالعه نمائید
و بعد با ساس این مطالعات طرق و شیوه های
رفع این مشکلات بصورت علمی و عملی آن
طرح گردد. انجمن رهنمای خانواده نباید فقط
نقش جلو گیری از تولدات را وظیفه خود بداند
و اسامی رهنمای خانواده ها باشد. این موضوع
می تواند ساحه کارش را گسترده تر سازد و
مشکلات خانواده ها را تشخیص دهد و مخصوصا
نسل سالم را آماده پذیرش و قبول واقعیت
های زمان سازد.
لطیفه کبیر سراج:

من با باید آنچه که گفته شد طر
تدریس مسوون الاق اجتماعي درمکاتب
میباشم باید برای جوانان آموخت که
چگونه میتوانند اندیشه شانرا در مجرای
منطقی آن قرار دهند تماس کم میان
دختران و پسران در محیط درس و کار
درست است که ایجاد عقده های روانی را
مکند و درست است که این عقده ها می
بوانند تعین گر راههای زندگی با شنودن
یک جهت انحرافی. اما با آن هم اگر بسی
لطفا ورق بزنید

رادیو مسؤول تنوير ۹۸ فیصد مردم ماست، مردمی که جز این و سیله ارتباط جمعی هیچ وسیله دیگری برای تنوير و آگاهی یافتن در اختیار ندارند

کاستن از حجم مجروحیت ها و جلو گیری از عقده های روانی و تربیت یک نسل متعادل از نظر عاطفی مطالعه کافی لازم دارد.

روز نامه ها و مجلات مخصوصاً رادیو برای پرورش فکری جوانان اعم از پسر و دختر ورا تنها بی برای ایجاد روابط سالم بین آنان وظیفه سنگینی به عهده دارند.

تو جبهی به تراکم کمبودها دایره این کمپاس ها افزون ساخته شود کنترل آن مشکل است و دختران با مضطربان احتمالی زیاد و مواجعه می کردند.

برای بوجود آوری نسل سالمتر از نظر روانی مساله آموزش مسائل جنسی نقش زیاد دارد و در این مورد خانواده ها و مخصوصاً پدران و مادران مسئولیتی بیش از دیگران دارند.

رادیو مخصوصاً برای تنوير خانواده ها و پروگرامهای خاص و عام بهم دانسته باشد

شاعلی و ثقیل امر نشرات رادیو افغانستان: مساله پرورش شخصیت سالم جوان. کاستن از حجم مجروحیت های جنسی و جلوگیری از عقده های روانی و تربیت یک نسل متعادل از نظر عاطفی. لزوم مطالعه کافی است و در جوان در بخش های جداگانه و در دوره ها و مراحل از کودکی تا جوانی.

برای آموزش خانواده ها و تنوير آنها با فرحتی و کلتوری یاد آور میگردید و این درست است. معارف، مطبوعات، بوغتون موسسات نسوان و انجمن رهنمای خانواده و تمام سازمانهای اجتماعی و آموزشی انگه برترین با خانواده تماس دارند و با مسؤولان از میان برداشتن بخشهای مهم پسمانی فکری و ذهنی میباشد. همه با هم مسؤولیت مشترک دارند و وجایب همگون و مشابه در این زمینه

خوبترین وسیله ارتباط جمعی است که میتواند بیشترین تعداد مردم را در یک زمان آگاه فکری نماید و در سازندگی و تغییر ذهنیت ها کمک نماید.

ولی مساله مشکلات و پیرایم های اجتماعی ۹۸ فیصد مردم بسواد و یاکم سواد بیشتر باید در پروگرامهای رادیو و محتوای آنجه که عرضه میگردد مورد توجه باشد. باین دلیل که این ۹۸ فیصد در شرایط اجتماعی ذهنی سو میبرند روابط فرهنگی ندارند، موسسات آموزشی ساحه فعالیت شان در مراکز شان وسیع نمیشاند.

خرافات و کهنه اندیشی و پیروی از رسم و رواجها و سنت های ناهم آهنگ با شرایط نوزندگی در میان شان شایع است و تنها وسیله که میتواند بزبان آنها و برابر با فهم آنها صحبت نماید و در خانه و در محیط کار با آنها باشد رادیو است.

در حالیکه نشر روشنفکرانه که شما از پیرایم های آنها یاد میکنید کتابخانه دارد، کلب دارد

روابط وسیع فرهنگی و اداری دارد. اخبار و محله و کتاب می خواند و خود ذهنیتش تازک نیست و این جامعه با کمک میکند بآن هم رادیو از این دو فیصد از پیرایم ها و مشکلات شان چه در ساحه کار و بیدار و چه در جوگی روابط اجتماعی اس با دیگران غافل نبوده است پروگرام های جوانان گورنی روند. بیخی او نوی روند و تعدادی از پروگرامهای دیگر رادیو و مخصوصاً بهادر بوجود آمدن شرایط تازه و مردمی گنور با محتوای خود در بخش های گوناگون زندگی روشنی میاندازد و گوشیده میشود که به تربیت و آموزش و تنوير و آگاهی باین خانواده عازر مجموع کمک گردد.

در مورد آموزش مسائل جنسی و بالا بردن سطح آگاهی جوانان از رموز و دانستی های مربوط به آن با آنکه نظر شمارا در مورد نوزوم آن نباید ندارم تا نوزوم بگویم در این بخش رادیو بدلیل متعددی نمیتواند زیاد مؤثر باشد.

موضوع تربیت جنسی و آگاهی دادن برموز آن عازرا رادیو اگر از نظر یک افلیت روشنفکر و روشن اندیش قابل تأیید باشد از جانب اکثریت بزرگی که رادیو وظیفه دارد آنان را بخود جلب نماید و حتی اعتماد شان را به محتوای پروگرامها بر انگیزاند يك اقدام غیر اخلاقی و حتی منافی با عفت و عری می باشد.

کافی روز هوقل سپین زر هر روز از ساعت هشت صبح تا ده شب در خدمت شما.

غذای خوب با سرویس عالی فقط در رستوران هو تل سپین زر.

همیشه بخاطر داشته باشید بهتر و ارزاتر، این شعار ماست.

مکرر:

در سار روسنی:

مناسفانه در این جلسه بشو بحث روی کلیات صورت گرفت. نظرات اسنادان محرم افانان فاضل و معروفی هم جالب است و هم ارزنده. اما آقای معروفی در مورد مطبوعات کشور و اینکه مطبوعات مافوق در فرم خود تقصیر نموده است اندکی افراطی صحبت نمودند.

درست است که مطبوعات در همین بخش خاص، در زمینه پیرایم ها و مشکلات خاص جوانان و در زمینه بوجود آوری شرایطی بهتر برای بوجود آمدن تماس ها و ارتباطات سالمتر میان دختران و پسران و در مجموع خود برای خانواده ها کمتر توجه جدی داشته باشد، اما این بدان معنی نیست که مطبوعات ما از واقعیت های عینی جامعه بیگانه باشد و با اینکه در آن حدودی احساس و عاطفه جوانان را اثر منفی گذارد که او را خیال باف سازد و رویایی و... در مورد این گفته آقای معروفی که ادعا

دارند نویسنده ما بیشتر در محتوای فکری خود انسانی است شاعر شرب و رومانسک من باستناد گفته خودشان که شرایط را سازنده می خوانند این درست هم هست میگویم که نویسنده ما، شاعر و در مجموع خود انسان فلهزن مطبوعات ما هم محصولی است از همین بقیه در صفحه ۵۶



ترجمه اوری پیرغ لاندی

دیوه بنه ژوند او امید بښونکی سبا په لور!

هغه ولسونه چې غواړي د خپلي ټولنیزې ودې په لور وځوځېږي نو له ځانه سره یو تاریخي تکل توی او له خپل ناپذیره عزم او تصمیم سره سم دخپل ژوندانه لاره ټاکي. اودغه ولسونه چې ځانته هدفو نه لري هېو هم دخپل تاریخي تکامل په لویه لاره کې له ماتې سره نه مخامخ کېږي.

همدا چې زموږ جمهوري انقلاب بریالی شو نو زموږ ولس هم دنورو هغو ولسونو په شان چې د آزادۍ او دیموکراسۍ په لور ځوځیدلي دي، یوه هدفمند ولس شو. داسې ولس چې هدف لري اود خپلو هدفونو د تر سره کولو لپاره مبارزه کوي. زموږ ولس څنگه هدف خاوند شو. (جمهوري انقلاب لمر و. د جمهوري انقلاب له بری سره چې د انقلاب مشر دخپل ولس لپاره د ژوند لاره وټاکله. هغوی د انقلاب په منشور، یعنی د افغانستان خلکو ته د خطاب وینا په کولو سره د ازیري ورکړ چې تردی وروسته هراfgان یوه بری چې

په کومه لاره روان دي او کومه لاره باید په مخکې ونیسي چې ډېری او نیکمرغی تېر پولي ورسیري. په منسوخ شوی نظام کې زموږ بېری د ټولنیزو لانجو په سمندري کې لاهو وه، اوهره خواله لالېاندی سره کښته پورته کیدله. زموږ ولس هېو په ځان ویسا نه و او هېو یی دا سوچ نشو کولی چې په کومه لاره ځي او ټولنیز هدف یی څه شی دی؟ هدف روښانه، نه و او سرمنزل تیاره ښکاریده.

د ژوند هدف یی په ډیرو کوچنیو هیلو کې لټویده او هغو خلکو ته یی رسیدل خیال گاڼه چې ددی بېری بشر دهغو په خوا ورغفلي. هلته ددی ټولنی انسان په ډیرو ساده شیانو باندی تیرووت او د ژوند، د ترقی او پرمخ تللی ژوند څخه یی درک ډیر قیېت او ډیر ځله میخ و.

خو دا طبیعت او ټولنی د تکامل قانون دی چې ولسو نه پرمخ بیایي او د ولسونو پر مختک هم دهغه

دینا میزم نتیجه ده چې دننه په ولسی قوتوکی شته دی. ولسونه او ټولنی تکامل کوی ددغه تکامل په ناموس کې رښتینواله پرته ده. ټولنی هېو په یوه تاریخي پړاو کې نه درېږي، وړاندی ځي او دنویو پړاوونو خواته لاره باسي. هماغسې چې موږ وینو په نړی کې داسې هیوادو نه شته چې تاریخي ودی او تکامل په ډیرو وروسته پاتی شرایطوکی دی اوداسې ولسونه هم وینو چې نن سبا د ټولنی د تکامل په وروستی پړاو کې دی، په هغه پړاو کې چې نن سبا یی دننه په ټولنه کې او ټولنیز توپیر ونه حل کېږي او یواځې یی توپیرو نه او تضادو نه له طبیعت سره پاتی کېږي هغه طبیعت چې ډیر پراخ او لاهم ناپېژندل شوی پاته دی. دغه طبیعت باید وپېژندل شی انسان په بدغی نه کشف شوی لاری باندی ترهغو روان وی چې خویې د طبیعت د ښیدو ناپېژندل شوی اړخونه، نهوی کشف کړي او پېژندلسی، انسان پدی پرو سس کې لگیدای کار کوی. او یی له شکه چې هغه په بریالی کېږي او طبیعت په پیژنی هغه به ویل کوی اود گټی مورد به یی گرځوی.

نوڅېره داده چې د ټولنی د تکامل قانون دروغ نه وایی او ژوند پرمخ روان دی. زموږ ټولنه هم تکامل کوی اوله بشری کاروان سره مخ په وړاندی دانگی، دهغو پړاوونو په خوا چې نوری ټولنی هغو ته ورسیدلی دي. داڅکه چې نن زموږ دملی ژوندانه کاروان روان شوی او ځوځیدلسی دی. ادا د جمهوري انقلاب سیر ده شا تمبیدو ندی. دا انقلاب به مخ په وړاندی دودی او تکامل خواته ځي اوله څنگه سره به زموږ ټولنه هم مخ په وړاندی ځوځوی.

په هغه ښکلی سهار کې چې د لومړی ځل لپاره زموږ د انقلاب سمبول، زموږ ملی جمهوري بیرغ د انقلاب د مشر له خوا پورته کیده هغوی زموږ و وطنوالو ته داسې وویل -

اوهغه څه چې موږ نن پورته کړ، زموږ ملی بیرغ دی. دا زموږ د انقلاب او جمهوري نظام سمبول دی، دا زموږ د خلکو د خپلواکۍ، ورور ولی او برابری سمبول دی. نو ای ځویندو او وروڼو! ای د وطن زړو اوځوانانو راشی چې د زړه په صفا اوله بشپړ صمیمیت سره خپل لاسو ته سره

ورکړو اود جمهوري ریت تر شعار لاندی اود خپل دغه جمهوري بیرغ په سیوری کې چې نن د وطن په گوټ گوټ کې رپول کېږي، له شور او نه ماتیدونکی عزم سره دیوه ښه ژوند په خوا اود یوه هیلې ښوونکی سبا په لور دگران وطن افغانستان د نیکمرغی او سر لوړی په هیله پر مخ ولاړ شو.

هوکی، دانې زموږ دملی مشر هغه خبری چې زموږ وطنوالو ته د اهیله ورکوی چې تردی وروسته به یی ژوند ښه کېږي. داپه څه؟ داڅو ندی لپاره چې نن موږ یوه د فمندولس بلل کېږو. زموږ هدف د انقلاب د منشور عملی کول دی، د افغانستان خلکو ته په خطاب ویناکی راغلی هدفونه چې هغه به دخپل ژوندانه په بیلو بیلو ډگرو نو کې پلي کوي او خپل وطن به وناوړو، هغه وطن چې نن د جمهوري انقلاب تر بریالی جنډی لاندی ژوند کوی، خو په سبا باندی باور لري. په هغه سبا باندی چې را رسیدونکی دی. او زموږ وطنوال یی په رارسیدو باندی بشپړ ایمان لري.

داچې زمو وطنوال نن هدف لري او تصمیم په خپله زموږ لاره نیمايي کوی. څکه چې پوهانو ویلی دي چې تصمیم د کار نیمايي برخه ده. یعنی چاچې تصمیم نیولی وی نو گواکې نیم پړاو یی وهلی دی. داچې د انقلاب مشروایی چې دیوه امید بښونکی سبا په لور به ځوځیږو څه تشه هیله ده. ادا دیوه ملت د وینیدلو، تصمیم او روانیدو سریزه ده.

دا ولس به د ژوند په لویه لاره باندی ځوځیږي اود خپلو هدفونو د تر سره کولو په لور به ځوځیږي. اودا هدفونه به تر سره کوي. ښایي چې دالاره خنډونه ولري، ښایي چې یو لږ ستونزی ولري خودا په هیڅ وجه دا معنی نلري چې گټی موږ دخپلو هدفونو ته رسیدلی نشو او موږ دغه پړاوونه به بریالی توگه نشو وهلی.

زموږ دو لږس دینا میزم، یا هغه زیار ایستونکی طبقات چې تاریخ جوړوی، او بیا هم زموږ ځوانان د دهمندی لپاره دی چې خپل وطن به ودانوی اود ژوند په لویه لاره به یی روانوی.

پاتی په ۶۲ مخکښی



گزارشی از فستیوال فلم‌های آسیایی و آفریقایی در

تاشکند

گزارش از :

نجیب رحیق

● فیلم‌اندروز مادر نامه یاد گاری
سینما توگرافی از بکستان را دریافت
کرد

● شعار فستیوال تاشکند صلح ،
ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود

شهر زیبای تاشکند که چون
نگین سبزی در سر زمین پهن‌آورد
از بکستان شوروی موقعیت دارد
از تاریخ ۲۰ الی ۳۰ می میزبان
نمایندگان سینمای کشورهای
آسیایی ، آفریقایی و آمریکای لاتین
بود . سینماگران و خبرنگاران
این کشورها به تاریخ ۲۰ می
در شهر تاشکند گرد آمدند تا فیلم
های شانرا روی پرده سینماهای
تاشکند به نمایش گذارند .
فستیوال سینمایی تاشکند
بسیار شش‌شام ۲۰ می در حالیکه
۴۰۰ نماینده از ۷۵ کشور در کاخ
هنر گرد آمده بودند با ایراد بیانیه
های از طرف مسئولان سینما توگرافی
جمهوری ازبکستان و برا فراشتن
بیرق فستیوال افتتاح گردید .





این عکس افتتاح فستیوال تاشکند را نشان میدهد .

میکنند خوب تمثیل شده است .
فیلم اندرز مادر محصول موسسه
افغانفلم نیز در یکی از سینماهای
شهر تاشکند به نمایش گذاشته
شد . این فیلم نامه یاد گاری
اتحادیه سینما تو گرافی ازبکستان
را گرفت .

هیأت ژوری که روی فیلم های
ممالک اشتراک کننده قضاوت کند
و کار های سینمایی شانرا محک
بزند معین نشده بود . باین ترتیب
تمام فیلم هایی که در فستیوال به
نمایش گذاشته شده موفق به دریافت
نامه های یاد گاری و تحایفی از
مراجع موسسات و اتحادیه های
مختلف جمهوری ازبکستان
گردیدند . ولی اشتراک کنندگان
در فستیوال نتایج از فیلمهایی که
روی پرده آمد ، گرفتند . چه طی
کنفرانسهای مطبوعاتی که همه
روزه از ساعت ۱۰ الی ۱۲ قبل
از ظهر در سالون اتحادیه کارگران
بقیه در صفحه ۵۲

انسانهای و وطنپرستی است که
بخاطر آزادی سر زمین های خویش
بیکار میکنند .

فیلم ابوریحانی بیرونی عالم ،
ریاضی و آن ودانشمند شهیر
افغانستان و آسیای مرکزی که
بوسیله سینمای ازبکستان تهیه
شده فلمی است واقعاً عالی و در
خور ستایش . سینما گران سینمای
ازبکستان توانسته اند قصه پر
ماجرای بیرونی دانشمند پر آوازه
شرق را با شرایط سخت و دشوار
قرون وسطایی که ابو ریحان
میزبسته روی پرده سینما بکشند .
درین فیلم گذشته از آنکه به
نحوی شایسته کارها و تحقیقات
وسیع علمی بیرونی را در سه مرکز
عمده اقامت او یعنی شهر کات ،
« جر جان » و غزنه
نشان میدهد . مبارزات او را
علیه جنگ سیزو تعصبات قرون
وسطایی روی پرده می آورد .
اومانیزم و حس بشر دوستی بیرونی
بوسیله هنرمندی که نقش او را بازی

از اینرو تم بسیاری از فیلم هایی که
در فستیوال تاشکند به نمایش
گذاشته شد انقلابی و مترقی بود
و با شعار فستیوال که ، صلح
ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود ،
مطابقت داشت ولی این فیلم ها
از نظر تکنیک و هنر سینما اکثراً
در یک سطح عادی تهیه شده بودند .

این قضاوت در مورد تمامی
کشور های شرکت کننده صدق
نمی کند . چه فیلم های بعضی از
کشور ها بخصوص جاپان ، جمهوری
ازبکستان و گرجستان واقعاً
خوب و باشکوه بودند و میتوان
گفت این فیلم ها در یک سطح
جهانی تهیه شده بودند . فیلم های
مستند کشور ویتنام شمالی و
فلسطین که در یکی از سینما های
بزرگ شهر تاشکند به نمایش
گذاشته شد بین تماشا چیان غوغا
برپا کرد . این فیلم ها نمایانگر
روز های دشوار و ماجراجرای

درفش باسرود خاص فستیوال
نوسط شش تن از نمایندگان
سینمای کشورهای آسیایی ،
آفریقایی و آمریکایی لاتین در فضای
سر پوشیده کاخ به اهتزاز درآمد .
هنگامیکه بیرق فستیوال بر
افراشته میشد اشتراک کنندگان
در فستیوال همه به پا ایستادند
و بخاطر بر گذاری سومین فستیوال
سینمادرتا شکند کف زدند
پس از ختم تشریفات معمول
سکوت سر تاسر سالون بزرگ
کاخ هنر را فرا گرفت و چراغ ها
به خاموشی گرائیدو فلمی از آمدن
مهمانان و استقبال گرمی که از آنها
در تاشکند بعمل آمد روی پرده
۱۲۰ متری کاخ هنر افتاد . و
به این ترتیب نمایش فیلم های
فیجری و مستند کشور های شرکت
کننده در فستیوال آغاز یافت .
فلمهای که محصول کار سینمای
کشور های جهان سوم است ، البته
به استثنای فیلم دو سه کشور
بیشتر

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

پوستم بیرون میزند و بصورت گلوله‌های روی پیشانی و صورتم جمع میشود. چقدر از محسن خان بدم آمده است، چقدر از او نفرت گرفته است که مرا به چنین مجلسی که ظاهراً شکل مهمانی دارد آورده است و چنین بیشرمانه خجلت زده ام کرده است. چیزی نمائنده گریه ام بگیرد. دعا میکنم اتفاقی بیفتد، زلزله شود و یا خانه آتش بگیرد و یا اتفاق دیگری بیفتد تا من بتوانم از این جمع جدا شوم و از این خانه بگریزم.

مدتی که به سکوت گزشت، بیش از چند لحظه ادامه نیافت اما بنظر من که زیر بار تحقیر و خجالت خرد شده بودم از قرنی طولانی تر آمد.

مردی که مرا کنار خودش نشانده است، شمرده و آرام شروع به صحبت کرد:

لیلا! به خانه من خوش آمدید. چه خوب شد که آمدید، من در باره شما زیاد شنیده بودم.

آنوقت کمی صدایش را پائین میآورد و میگوید:

هیچ کلمه نمیتواند از عهده وصف زیبایی شما بر آید. شما واقعاً زیبا هستید.

خنده میکند و میگوید: محسن خان باید آدم خوشبختی باشد.

من چیزی نمیگویم. اما محسن خان کمر نشی میکند و چابکوسانه میخندد.

متعاقب آن میزبان یعنی مردی که در کنار من نشسته است اشاره میکند و خدمتکار که در آخر سالون کنار در ورودی ایستاده مانده است سرش را پائین میآورد و از اتاق خارج میشود و لحظه نمیگذرد که با چرخ گردانی که انباشته از حشوراکسی‌های متنوع است به جمع ما نزدیک میشود و کنار میز توقف می‌کند. علاوه از

یاد داشت از: لیلا - تنظیم از: دیده بان

طرز آرایش و لباس پوشیدن شان را از نظر میگذرانم. از لباسهای آخرین مود و از آرایشی که به موها و صورت شان داده اند، احساس حقارت و شرمندگی میکنم. در جمع آنان من تنها کسی هستم که آرایش ساده کرده ام و بهترین لباس من در برابر لباس آنها چیز مسخره و پیش و پا افتاده است. عرق شرم نرم نرمک از زیر

پوسته میزند و جایی در کنار خودش برایم باز می‌کند.

اول من می‌نشینم بعد دیگران و محسن خان رو برویم در می‌نشیند و فرو میرود. وضع چنان تشریفاتی و در

محدوده مقررات خاص است که من می‌ترسم حرکتی کنم. حتی از این می‌ترسم که نکند نشستن من عیبی داشته باشد. زدگی به زنان دیگر نگاه میکنم طرز نشستن و حتی

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت

می‌کند

فرخنده جمهوری به چنین انسانهای مجال ندهد که با سر نوشت و آینده دختران معصوم بازی کنند و آنها را سیاه روز و بدبخت بسازند. اما باوجود این چون لیلا، فریب انسان دیر صفتی را خورده است، نباید از زندگی ناامید شود و یاس و حرمان را بخود راه دهد. بهتر است با زندگی مبارزه کند و شاید این مبارزه او را به زندگی امیدوار سازد و از رنج و اندوه او بکاهد. بعقیده من راه نجات لیلا در همین است و من دعا میکنم که لیلا نجات یابد و با صحت و سلامت و با سعادت به زندگی خود ادامه دهد.

غنیة نظامی از خان آباد.

آقای دیدبان!

واقعاً سر گذشت لیلا یک سر گذشت غم انگیز است از وقتی که یاد داشت‌های لیلا در ژوندون چاپ میشود، کلمه به کلمه آنها تعقیب کرده ام و از زندگی اندوه بار لیلا رنج برده ام. جواد، آن مرد دون همت را صد ها بار نفرین کرده ام که دختر معصوم و بیگناهی چون لیلا را فدای هوس شوم خود نموده و شرافت و حیثیت او را لکه دار ساخته و سعادت و خوشبختی را از او گرفته است.

بعقیده من، انسانهای مثل جواد باید نابود شوند، باید اجتماع ما مخصوصاً در دوران

خدمتگذار با تواضع در سالن را باز می‌کند و خودش را عقب میکشد. اول من و بعد نبال من محسن خان وارد میشود. در همان نظر اول شکوه و عظمت سالون بخود جلب می‌کند، بهتر است بگویم مبهور و شگفتزده ام می‌کند. چهل چراغی که از سقف آویزان است، مبلهای که از چوب‌های قیمتی و کمیاب ساخته شده است، پرده‌های ابریشمی و میزهای مرمرین، چنان خیره کننده است که آدم نمیتواند در لحظات اول چشم از آنها بردارد. هم چنانکه من نتوانستم. و در کنار در ورودی بهتزرده بر جای ماندم.

محسن خان وقتی تعجبم را می‌بیند، فشار آهسته به بازویم وارد میآورد و آهسته در گوشم زمزمه میکند:

چه شده؟ بعد هم میتوانی اینها را تماشا کنی.

آنوقت با فشار ملایمی مرا به خودش بجلو میراند.

و من هم مانند انسان راه گم کرده بی لکات خوران قدم بجلو و جلوتر میگذارم و در گوشه سالون به عده انگشت شمار زن و مردی نزدیک میشوم که از بلور و چشم به من و محسن خان دوخته اند. محسن خان تا کمر خم میشود و تعظیم میکند و سپس مرا به چهار مردوسه زنی معرفی میکند که دور میز مرمرین و روی مبلهای گران قیمتی نشسته اند.

مردی از جمع مهمانان جدا میشود و قدمی بطرفم بر میدارد، دستم را در دست میگیرد و بر نوک انگشتانم

خوراکی ها در بوتل سر بسته و چند
گیلاس شفاف نیز بچشم میخورد،
مرد به ترتیب آنها را روی میز
می چیند و برای شنیدن آخرین
دستور لحظه همانجا می ایستد.
میزبان که دیگر خنده از لبانش دور
نمیشود، بی آنکه به خدمتکار
نگاهی کند، میگوید:

ساعت ده، شام میخوریم.

خدمتکار دو باره تعظیم میکند و
از آنجا دور میشود. انوقت
صاحبخانه سر یکی از بوتل ها را
باز می کند و میگوید:

اجازه بدهید، پذیرایی امشب به
عهده من باشد. منتظر موافقت
کسی نمیشود و پذیرایی را آغاز

می کند و محتوی یکی از بوتل
ها را در گیلاسها تقسیم می کند.
و اولین گیلاس تا قطره آخر
بسلامتی من نوشیده میشود.
محتوی سرخ رنگ گیلاس ها
بسرعت جذب میگردد و بسرعت
وارد خون میشود و بسرعت
وضع مهمانان را تغییر میدهد.
صحبت های سرگوشی به گفت
وگو های بلندی مبدل میشود
و لیخنه ها جای خود را بخنده های
صدا داری میدهد و در گیلاس سوم
به قهقهه های بلند و صدا و می
مبدل میگردد. وضع چه زود دگر
گونه میشود و چه زود تشریفات
خشك و ساختگی جای خود را به

بی بند و باری و حرف ساده و معمولی
میدهد.

میزبان گیلاس پنجم را که قطعات
یخ در میان آن میلولد لاجر غسه
سر میکشد و در حالیکه خودش
را بیشتر بمن چسبانده است،
بریده، بریده میگوید:

شاید محسن خان بتو گفته باشد
من کی هستم اگر هم ن گفته، مهم
نیست، مهم اینست که تو اینجا
هستی و من از این بابت خیلی
خوشحالم.

گیلاس را با دستان خودش به
لبم نزدیک میکند و میگوید:

بنوش! چیز خوبی است.
بی اراده خنده میکنم، گیلاس

را از دستش میگیرم و نصف پیشتر
آنها در حلقم میریزم و او در حالیکه
يك دستش را روی شانه ام میکندارد،
میگوید:

اسم «ص» است، محسن خان
مرا خوب می شناسد. با انگشتش
بدیگران اشاره می کند:

این ها هم مرا می شناسند،
خوب هم می شناسند.... تو هم
باید بشناسی..... فهمیدی، باید
بشناسی....

محسن خان میخواهد حرفی بزند
اما، «ص» انگشتش را روی لبانش
میگذارد:

تو ساکت باش! ... خودم همه
چیز را به او میگویم... همه چیز را...
(نا تمام)



آیرلند شمالي

سرزمین بیقرار

رویداد های آیرلند شمالي درین روزها:
آیرلند دیگر داغ و بحرانی شده است. این وضعیت
درین سرزمین تازه کی ندارد. ولی بحرانیات
به شکل گزینی آن، از سال ۱۹۶۷ آغاز شده بود.
رای انسانی خوانندگان از جبهه زونون -
بس منظر وضعیت کنونی را که بعد -
(پوب پوروی) نوشته شده است به در ی -
میر دانیم.

همه چیز با آرای می تمام آغاز شد: در
سال ۱۹۶۷ چندین سازمان گوناگون با هم
در یکجا ست جلسه کردند و خودشان را
(انجمن حقوق مدنی آیرلند شمالی) نام
نهادند این اتحادیه در اعلامیه بی اهدای
خودش را مشخص ساخت.

معین ساختن حقوق اساسی مردم،
حمایت از حقوق فرد،
نهاییان ساختن کار برد نا در دست
قدرت.

تضمین آزادی بین و اجتماعات،
آگاه ساختن مردم از حقوق قانونی
شان.

چهار و نیم سال بعد، تلاشی که این
اتحادیه آغاز کرده بود، شکل نوینی گرفت
و آیرلند شمالی را در آستانه یک جنگ داخلی
قرار داد. آغاز گران اتحادیه حقوق مدنی -
در صدد به راه انداختن جنگ داخلی بودند
انگیزه آن چیز دیگری بود.

آنان در سر زمین خودشان که رسماً بخشی
از قلمرو بریتانیا بود، معیار های عدلی

بریتانیا را طلب میکردند.

تاریخ آیرلند به روز پنجم اکتوبر سال
۱۹۶۸ و جود خودش را در (دبری) نمایش
داد. درین روز پولیس در برابر گروهی
از نظامیان کنترا (اتحادیه حقوق مدنی)
عکس العمل ناشی نشاند. این عکس
العمل سنگدلانه انگیزه آن شد که مطبوعات
رادیو و تلویزیون جهان آوازه جنبش
(اتحادیه حقوق مدنی) را همه جا گستر
سازند. این عکس العمل خشن باعث آنشد
که جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) پشتیبانی
کامل اقلیت کاتولیک را در آیرلند شمالی
بدست آورد.

در ماه جنوری سال ۱۹۶۹ رویداد دیگری
در آیرلند شمالی دید شد. درین روز آزادی
خواهان آیرلند مارش را از بلفاست تا
دبری سازمان دادند.

شرکت کنندگان این مارش مورد حمله
اتحادیه سازمان (آورنج) قرار گرفتند.
بهتر معلوم شد که در میان حمله کنندگان
پولیسهایی که لباس ملکی به تن داشتند

نیز موجود بودند.

وقتی مارش کنندگان به (دبری)
رسیدند بار دیگر مورد حمله قرار گرفتند.
سپ آنروز گروهی به بخش کاتولیک نشین
(بوگساید) حمله بردند. شیشه ها را شکستند
و کلمات زشت و زننده بی رابر زبان -
آوردند.

در ماه اپریل این رویداد تکرار شد و
این بار مردی به نام (سمو یل دینی) آنقدر
لت و کوب خورد که مرد.

بدینصورت (اتحادیه حقوق مدنی) که
طرفدار عدم خشونت بود، با خشونت روبه
رو شد. جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) از همان
آغاز در بطن خودش با کشمکش رو به رو
بود: کشمکش بین رادیکالها و میانه رو
ها.

در واقع این میانه رو بودند که ابتکار
براه انداختن جنبش را بدست داشتند.
ولی عملیات مهمی که وضعیت را دگرگون
ساخت، از طرف رادیکالها صورت گرفت.
این عملیات برخلاف میل عناصر میانه رو به

وقوع میسر است.

در ماه اکتبر ۱۹۶۹ ضربت آخر پس
پرتیوری دگرگون ساختن مسالمت آمیز.
وضعیت در آیرلند شمالی فرو دمدمه دران
روز گروهی از نظامیان کنترا کاتولیک
(مورد حمله) اوپادان جوان (قرار گرفتند.
بار دیگر پولیس به بخش (بوگساید) حمله
برد و مدافعین علی الرغم بهیهای گاز (سی -
اس) آنان را به عقب راندند.

در همین هنگام بخش (فالز) مورد حمله
مارشداران جنبش (آورنج) قرار گرفت.
درین حمله شش نفر کشته شدند و صد
هاتار زخم برداشتند و خانه های بسیاری در
آتش سوخت. اما مدافعه گران (فالز)
باید زنی کردند. در نتیجه این رویداد ها
حکومت بریتانیا نیرو های نظامی را وارد
میدان ساخت و به (بوگساید و فالز)
اطمینان داد که حمله خوا هند شمل.

صلحی که بدینصورت به میان آمد.
صلحی مسلح بود. باشندگان (بوگساید)
(فالز) توانایی خودش را در مقابلها
نیرو های پولیس نشان داده بودند و چون
شک در صبر و لزوم نیرو های نظامی
بریتانیا نیز مقابله میتوانستند کرد.

یکروز (جیم گالاگان) در حالی که بختی
یراب داشت، از میان سیمپای خار دار
گذشت تا با مردم کمپزند وی به مردم اطمینان
داد (همه چیز درست خواهد شد) او گفت
که حکو متبای لندن و بلفاست در صدد
هستند اصلاحاتی را برای رفع کینه های



مخبر بدید این ایرلندیها نه تنها به سر زمین خودشان برمیگشتند بلکه تلاش میکردند مادربرابر فرنگ بیکانه (فر هنگ انگلیس) مقاومت کنند و این فر هنگ را در فر هنگ ایرلندی حل نمایند.

در سال ۱۶۰۹ سر ازیر شدن اسکاتلند سپای بی ز من به بخشهای شمالی شرقی ایرلند آغاز شد. این اسکا تلند سپا در ایرلند به عناصر اسوده حالی میدان میدادند. این تازه وا ردان از نظر مذهبی پادشاهان اصلی ایرلند فرق داشتند. اینان پروتستانت بودند. درحالی که مذهب کاتولیکان اصلی ایرلند کاتولیک بودند. بدینصورت بخشهای فر هنگی و اقتصادی این تازه بقیه در صفحه ۵۷

کشته شدند. و این حمله زود خورد و خونوت و شد. و امروز تازه دارد. در نتیجه جانیهای بسیاری از دست رفته و مملوینها بودند خساره مالی به بار آمده است.

کشته های دور از تاریخ ایرلند اشغال و انبساط اشغال است. این سر زمین بدست انگلیسها و اشغال شد. حکومت انگلیس کوشید تا با استفاده کارن تازه بی را درین سر زمین حاکمیت سازد و اینر کنند. راز سر د من بدین جهان بیرون کنند. هر بار که این حادثه بوجود میو شد. ایرلند سپا به سر زمین خودشان بر می گشتند. اینان با تصویر ت مز زود در زمین دیگران کار میکردند و باز مهربای از دست رفته رابه قسمهای کمر شکنی باز

کرده بودند. روسپای حکومت جان بود که نفرت بیشتر کاتولیکها را بر انگیزد (ای. آر. ای). همیشه همیشه سا زمان بیشتر در وقت و قدرت و نفوذ بیشتری پیدا کرد. از وی نیرو های بریتانیا دریا و آب گدا یک جنگ گوریلانی سپری رویه روده است. این جنگ شدید نیرو پیچیده از جنگهای گذشته بود در چند ماه نیرو های نظامی بیشتری توانستند کرد. راز و طلدان (ای. آر. ای) مرز و مانی برای عملیات شان نمی شناختند و با عملیات بیهم نیرو های بریتانیا را سر کجه ساخته بودند.

در همین هنگام باز داشتها آغاز شدند. باز داشتها خشونت و تشدد را افزا ش داد و در نتیجه عده بیشتر سو بازان انگلیسی

اقلیت کاتولیک به راه اندازند و تقاضای اساسی جنبش (حقوق مدنی) را بر آورد.

بدین ترتیب. وضعیت به آرمی گرایید. راه های باز شد. مردم به کار های عادی شان پرداختند و در انتظار دگر گو نیهای گمشد باستانی پیش آمد. مانند. حکومت بریتانیا امیدوار بود جنبشی که از طرف اتحادیه حقوق مدنی به راه افتاد است فرو خواهد نشست. وضعیت استقرار خواهد یافت و برای مشکل ایرلند شمالی یگراه حل دائمی بدست خواهد آمد. این آرا مشی در حدود یکسال به دراز کشید.

در زیر لایه این آرا مش عناصری شکل میگرفت که باستانی این آرا مش را بر هم زدند. از یکسو جمعیت کاتولیکها. با نظر داشت رویداد (فالز) در صدد بر آمدند خود شانرا برای دفاع در برابر حملات احتمالی آینده آماده سازند. از سوی دیگر برونستانتها در چار چوب جنبش (نیروی داوطلب الست) رشد یافتند و قوت گرفتند. حکومت بریتانیا که ناظر وضعیت بود. بران سدا خلع سلاحی را درین سر زمین عملی سازد. و این کار را از کاتولیکها آغاز کرد.

روابط بین کاتولیکها و نیرو های نظامی حکومت بریتانیا به تیرگی گرایید و این تیرگی در ماه جولای سال ۱۹۷۰ به اوج خود رسید. درین هنگام نیرو های نظامی در تلاش شدند تا (فالز) رابه زور اشغال کنند. در اثر مقاومت باشندگان. این منطقه فرنگین شد و در نتیجه زود خورد ها شش نفره قتل رسید. این فرنگین سر انجام به دست زنانی در هم تنگ شده که از بخش های دیگر کاتولیک نشین به (فالز) وارد شدند و برای باشندگان آنجا نان و شیر آوردند.

(ای. آر. ای) پدیدار میشود. درین وضعیت خصوصیت دیگری دیده میشود: سپاه بریتانیا با مقاومت پیگیر (ای. آر. ای) رسمی رویه رو شد که شش تا ده ساعت تمام بانبرو های نظامی کوجه به کوجه جنگید (ای. آر. ای). مخلف آ بریش ریبلیگان آر می. یعنی سپاه چهارم و ری ایرلند است مترجم. دیگر (فالز) منطقه غیر مسلح یازده ماه پیش نبود. زود خورد های (فالز) نکته مهم دیگری را در سیاست ایرلند نمایان ساخت. این نکته عیار ت بود از نمودار شدن دوباره (ای. آر. ای) به بحث یک نیروی مسلح علیه تسلط بریتانیا بر ایرلند اینده (ای. آر. ای). با باشندگان بخش های کاتولیک نشین پیوند داشت.

در همین هنگام اشغالی در (ای. آر. ای) بوجود آمد و جناح (پرو فسر تل ای. آر. ای) بابه میدان گذاشت علت این اشغال بعد تر بررسی خواهد شد. درینجا کاست گفته شود که (ای. آر. ای) پشتیبانی مرد مراد بسیاری از بخشهای کاتولیک نشین در بلغاست بدست آورد.

سپاه بریتانیا حمله های پیهم خود ش را بر مناطق کاتولیک نشین انجام میداد و مقاومت زیادی از گاز (سی. اس.) رابه کار میرد این گاز برسا لغور گان. تازه جوانان و بیماران (کسانی که در عملیات خشونت آمیز دستی نداشتند) تا لیر بدی بر جا می گذاشت. هر قدر نیرو های نظامی بریتانیا میکوشید تا پشتیبانی مردم را نسبت به (ای. آر. ای) در هم شکند. بهمان اندازه این سازمان قویتر میشد. هر قدر این سازمان قویتر میشد کاتولیکها به همان اندازه از نیرو های نظامی بریتانیا فاصله میگرفتند.

حکومت به دستگیری کسانی پرداخت که به شکلی از اشغال (ای. آر. ای) را کم



کوت. دلچسپ. خواندنی

جلو گیری از تولید حفره ها

در ایالت نیو یارک واقع در امریکا، درخواست های حق الاستفاده در تمامی ممالک تولید کننده نفت برای يك عملیه جلو گیری از وقوع زلزله و دیگر اختلالات عمیق زمین که به اثر استخراج مواد داخلی زمین بوجود می آید تحریر یافته است.

داکتر «ایمانول» کاشف و تطبیق کننده مقررات آنست که از نسیم قرن به این طرف در تولیدات نفت و استخراج معادن مصروفیت دارد. بعضی از تعمیرات و گاهی حتی شهرها و حفره های زیر زمینی که



بصورت طبیعی و یا در نتیجه استخراج نفت گاز و یا معادن تولید می شوند فرو میروند. داکتر ایمانول حفره های زیر زمینی را با مایعات از قبیل: (آب بحر، فضلات و کثافات مواد صنعتی) و یا دیگر مواد در هنگامیکه مواد اصلی طبیعی زمین استخراج میشود، پر می نماید. مایع با گل مخلوط گردیده و به شکل فلتر برای کشیدن آب سطح زمین کار می دهد و همچنان مواد اورگانیک دیگر بحیث پر کننده به عنوان غذای او رگانه های که توسط عملیه مداوم نفت بیشتر تولید می نماید، استعمال میگردد.

سرویس های چار طبقه ای

چندی پیش یکی از کمپنی های موتر سازی امریکا، برای آنها که میخواهند با استفاده از موتر های سرویس به سیاحت بپردازند، سرویس های چار طبقه ای را ساخته که در نوع خود بینظیر است. این نوع سرویس ها که گنجایش بیست نفر مسافر را دارد، با تمام وسایل رفایش مجهز است، در طبقه اول این سرویس ها و وسایل تفریح مسافرین جای داده شده و در طبقه سوم و چهارم اطاق های جداگانه ای برای خواب مسافرین در نظر گرفته شده است.



خانه های سیار



مردم امریکا بطور اوسط در هر پنج سال یکبار محل سکونت شانرا تغییر میدهند، ولی تنهانه به خانه های شان، در امریکا تقریباً ۷۵ میلیون خانه سیار وجود دارد.

تا اخیر سال ۱۹۷۲ بیش از ششصد هزار واحد خانه سیار ساخته شده است، در ایالت کلرادو که بزرگترین مرکز خانه های سیار در امریکا است، در حدود یازده هزار واحد خانه سیار وجود دارد.

جاده های رابری

برای اینکه از رابر کهنه تا یروترها که غیر قابل استفاده است استفاده بعمل آید، اخیراً يك کمپنی سوئیدی طرح جدیدی برای استفاده

از آن بمیان آورده است، این طریقه

که «ریوبت» نام دارد، عبارت است از مخلوط کردن رابر با سنگهای کلان که بوسیله قیر با هم یکجا میشوند از مخلوط سه مرکب متذکره يك سطح درشت و مقاوم که در برابر تغییرات حرارت، مقاومت داشته و در شرایط مرطوب و سرد بهتر کار میدهد، بوجود میاید، یکی از مزایای این طبقه جدید استفاده از گداز تارهای کهنه و غیر قابل استفاده است و دیگری جلو گیری کردن از تجمع آنهاست.



ژوندون

سار آورو

درخت غنچه بر آورو و بلبدان مستند

تپیه و توتیب از : ورد

از: دکتور سبیل

دختر کوچی

چراغ این چمن داغ دل کیست؟
که لاله سر زده دامن بدامن
ز مهر شا حد غش دی نشینی
دل من میرو د مامن بدامن

صفا و عشق و زیبایی بصحر است
دل صحر از آ لایش میراست
دل من عاشق صحرانور دیست
که اودرخیل خود هنگامه پیراست

بدلیا لش روم صحر بصحر
سراغ او کتم چادر بچادر
که تا یابم بتم درخیل کوچی
بگیرم دا من هر ماه و اختر

دل سر گشته آ رامی ندارد
که تا گمگشته خود را نیابد
سراغ از آتش سوزان بگیرم
که اندر دل فروغ یار یابد

کبرتر های صحرایی خوش پر
ببر دارند ر خست آسمانی
پیامی از دل صحر بگیرند
بسا آرند سوز جاو دانی

برآمد کاروان از دامن دشت
چو کوکب، دخت رعنا پیشرو بود
غیا بر کبکشان راه گشتم
که عاشق را بدل این آرزو بود

سیه چا در نگاری در بیابان
به پهلوی شتر مستانه میرفت
نگاهش مست شور آشنایی
ولی از پیش ما بیگانه میرفت

باو گفتم ز راه آشنایی
بیابان گرد من حال تو چون است؟
تبسم کرد و گفت ازل دلتوازی
که شادی در دل صحر افزون است

بآرام دل خود گفتم از سوز
بیابان گرد من حال تو چون است؟
تبسم کرد و گفت از دلتوازی
که شادی در دل صحر افزون است

دل شب منزل صحر گزینان
ستاره رهبر صحر نشینان
صدای زنگ اشتر ساز دلکش
سرور آور برای رهنوردان

شب آمد ر مروان کاروانی
کنار سبزه و آبی نشستند
مه نیمه چراغ کاروان شد
لبان عقد پروین حلقه بستند

چو شب از نیمه شد چادر به بستند
روان گشتند در آغوش صحر
گر بیان افق گردیده پاره
سحرشد در دل خاموش صحر

نفرین به مرگ

نور سرد مهتاب
در نسیم شامگان بهار
از کنار قله های دور دست
بر فراز سر زمین سبز می آید فرود

از میان باغ پر پیچ و خمی
نغمه های جانگداز آید بگوش
پیر مرد باغبان با غیجکش
گرم میسازد مرا با هوش و گوش

پیر مرد آرام ، چرتی و خوش
غرق افکار جهان پرغم است
وقتی چشما نش به من افتاد گفت
زندگی بازیچه هر آدم است ؟

او مرا بگذاشت با آهنگ خویش
غرق رویای جوانی گشته است
از میان سینه اش توفان غم
رفته ، رفته آفتابی گشته است

چهره اش همچون نسیم صبحگاه
روشن از صبح امید زند گشت
لیک این آهنگ پر سوز غمین
یاد بود حسرت افسردگیست

اوبه خاطر دارد آن ایام را
نر میان کلبه سردوغمین
کرد بیرون نقش بیجان زنی
عشق او امید او بود نازنین

لیک اکنون سالیان پیهم است
در مصیبت کامرانی میکنند
مست و بی پروا زمانی بی سبب
خنده بر لب شاد کامی میکنند

او ز تنها می نمیگوید سخن
همدم او رشته های تار اوست
لیک او مرده است روحش در عذاب
از برای مرگ نفرین کار اوست

از: ن، فریاد

افتاب میشود

نگاه کن که غم درون دیده ام
چگونه قطره قطره آب میشود
چگونه سایه سیاه سر گشتم
اسیر دست افتاب میشود
نگاه کن!

تمام هستیم خراب میشود
شراره مرا بکام می کشد
مرا به اوج میبرد
مرا به دام می کشد
چه دور بود پیش از این زمین ما
به این کبود غرقه های آسمان

تو مید می و افتاب میشود

لحظه دیدار

لحظه دیدار نزدیک است

باز می لرزد دلم ، دستم

باز می لرزد دلم ، دستم

باز گویی در هوای دیگری هستم

های! میریشی صلی زلکم را باد

های! میخواستی بغفلت گوته ام رایتغ

آبروم را نریزی ، دل !

لحظه دیدار نزدیک است .

شماره ۱۲

از: سعادت الملوك تابش

عشق و فردا

* شب دوده های تیره اندوه خویش را
بر پشت پلک برنگ درختان ریخت .
از تپه های نیلی خاموش
اشک ستاره

- نفقه دلگیر چنگ ماه
در بازوان یغزده آب می خزید .

* رقص گل شقایق خونین میان باغ

آواز نای مرد شبان از درون دژ

لرزیدن بنفشه بدلتجونی نسیم

بر چشم نیم خفته من یاس می چکاند .

* زندان زند گمانی من زرد بود و سرد
اندر تمام عمر ،

یکبار عشق دودل سر دم فسانه ریخت
یکروز افتاب بدل سر زرد و شگفت

گل های آرزو

- همه پر نور و گرم و گرم

لیکن چه زود ابر سیاهی ز دور ها

در برگرفت و برد ،

آن عشق و آرزو همه در گور یاس و غم!

* امشب ، تمام یاسم و آزرده ام ،
ولی -

فردا چو برمد ،

با پنجه های خشم و غضب میدرم زهم

صدها هزار سینه آلوده ، آلوده ، ابرها
دروازه ای زسوی دگر -

- سوی افتاب

وامی کتم ، بجلگه شهر غریب خود

وین کوچه های سرد و سیه را بیاس عشق
پرنور میکنم

پر نور تر ز روز

وانگه:

جشنی بیاس عشق توای خوب پارسا

اندر تمام شهر ، به صحر ، به دره ها

بانغمه های دلکش خنیاگران پاک

باشملان روشن ر نگین کودکان

بر پای میکنم .

بر پای می کتم

ما جی ملا

وقتیکه بچه بودیم یعنی پنج و هروقت دلش میخواست از آن شش سالگی پیش نمداشتیم - زن پیر و سر سفیدی که رخسار هایش چمک ویرینی درازی داشت - بخانه مازت آمد می کرد که او را ما جی ملا می گفتیم ما جی ملا که خیلی پیر بود عصائی در دست می گرفت تا کمر آب خور را نوسطان استوار نگه دارد - جی ملا زن برگپ بود - بیشتر از ریه های دیگر حرف می زد - در حرفی آنقدر شجاعت داشت که زنهای دیگر در موردش می گفتند (ما جی ملا یک پارک سرگپ آمد - اسب برایش نمی رسد) - راسی هم که جی ملا زن گپ دانی بود - وقتیکه خانه ما می آمد تا زمانیکه دوسا ره پس میرفت - بگریز و پیهم حرف می زد.

ما جی ششپای جمعه - بلا نامه بچه ها می آمد به اصطلاح سرورم - در ماضی قضای شد اما آمدن ما جی ملا فضا میشت و وقتیکه می آمد در داخل خانه شده میگفت :

(سبی جمعه است - چن دسری زاد است - مام در که خورده ده خانه - بنگم)

آمدن ما جی برای ما که در آن وقت بچه بودیم نهایت خوش و فنی بود - و برادرم از آمدن ما جی بسیار خوش میشدیم - ما جی زن دست و پا بازی نیز بود - ششپای نوزده که می آمد - با خود برای ما نان های سمنکی و غولنگ آب می آورد اما برای ما (من و برادرم) آمدن خورد ما جی شادی آورد بود تا نان های سمنکی - چون هروقت که ما جی می آمد شب آن برای اناقمه می کت فضا های دیو و پری و قصه دختر سوداگر - اما خواهرم که رمایزرگتر بود و علاقه زیادی به آن سمنکی داشت فی الفور نانهای سمنکی را از ما جی می گرفت و شروع می کرد تا می کرد - حتی بعضی وقت ها نان های سمنکی را از ما درم پنهان می کرد -

و وقتیکه بچه بودیم یعنی پنج و هروقت دلش میخواست از آن شش سالگی پیش نمداشتیم - زن پیر و سر سفیدی که رخسار هایش چمک ویرینی درازی داشت - بخانه مازت آمد می کرد که او را ما جی ملا می گفتیم ما جی ملا که خیلی پیر بود عصائی در دست می گرفت تا کمر آب خور را نوسطان استوار نگه دارد - جی ملا زن برگپ بود - بیشتر از ریه های دیگر حرف می زد - در حرفی آنقدر شجاعت داشت که زنهای دیگر در موردش می گفتند (ما جی ملا یک پارک سرگپ آمد - اسب برایش نمی رسد) - راسی هم که جی ملا زن گپ دانی بود - وقتیکه خانه ما می آمد تا زمانیکه دوسا ره پس میرفت - بگریز و پیهم حرف می زد.

ما جی ششپای جمعه - بلا نامه بچه ها می آمد به اصطلاح سرورم - در ماضی قضای شد اما آمدن ما جی ملا فضا میشت و وقتیکه می آمد در داخل خانه شده میگفت :

(سبی جمعه است - چن دسری زاد است - مام در که خورده ده خانه - بنگم)

آمدن ما جی برای ما که در آن وقت بچه بودیم نهایت خوش و فنی بود - و برادرم از آمدن ما جی بسیار خوش میشدیم - ما جی زن دست و پا بازی نیز بود - ششپای نوزده که می آمد - با خود برای ما نان های سمنکی و غولنگ آب می آورد اما برای ما (من و برادرم) آمدن خورد ما جی شادی آورد بود تا نان های سمنکی - چون هروقت که ما جی می آمد شب آن برای اناقمه می کت فضا های دیو و پری و قصه دختر سوداگر - اما خواهرم که رمایزرگتر بود و علاقه زیادی به آن سمنکی داشت فی الفور نانهای سمنکی را از ما جی می گرفت و شروع می کرد تا می کرد - حتی بعضی وقت ها نان های سمنکی را از ما درم پنهان می کرد -

و وقتیکه بچه بودیم یعنی پنج و هروقت دلش میخواست از آن شش سالگی پیش نمداشتیم - زن پیر و سر سفیدی که رخسار هایش چمک ویرینی درازی داشت - بخانه مازت آمد می کرد که او را ما جی ملا می گفتیم ما جی ملا که خیلی پیر بود عصائی در دست می گرفت تا کمر آب خور را نوسطان استوار نگه دارد - جی ملا زن برگپ بود - بیشتر از ریه های دیگر حرف می زد - در حرفی آنقدر شجاعت داشت که زنهای دیگر در موردش می گفتند (ما جی ملا یک پارک سرگپ آمد - اسب برایش نمی رسد) - راسی هم که جی ملا زن گپ دانی بود - وقتیکه خانه ما می آمد تا زمانیکه دوسا ره پس میرفت - بگریز و پیهم حرف می زد.

ما جی ششپای جمعه - بلا نامه بچه ها می آمد به اصطلاح سرورم - در ماضی قضای شد اما آمدن ما جی ملا فضا میشت و وقتیکه می آمد در داخل خانه شده میگفت :

(سبی جمعه است - چن دسری زاد است - مام در که خورده ده خانه - بنگم)

آمدن ما جی برای ما که در آن وقت بچه بودیم نهایت خوش و فنی بود - و برادرم از آمدن ما جی بسیار خوش میشدیم - ما جی زن دست و پا بازی نیز بود - ششپای نوزده که می آمد - با خود برای ما نان های سمنکی و غولنگ آب می آورد اما برای ما (من و برادرم) آمدن خورد ما جی شادی آورد بود تا نان های سمنکی - چون هروقت که ما جی می آمد شب آن برای اناقمه می کت فضا های دیو و پری و قصه دختر سوداگر - اما خواهرم که رمایزرگتر بود و علاقه زیادی به آن سمنکی داشت فی الفور نانهای سمنکی را از ما جی می گرفت و شروع می کرد تا می کرد - حتی بعضی وقت ها نان های سمنکی را از ما درم پنهان می کرد -

و وقتیکه بچه بودیم یعنی پنج و هروقت دلش میخواست از آن شش سالگی پیش نمداشتیم - زن پیر و سر سفیدی که رخسار هایش چمک ویرینی درازی داشت - بخانه مازت آمد می کرد که او را ما جی ملا می گفتیم ما جی ملا که خیلی پیر بود عصائی در دست می گرفت تا کمر آب خور را نوسطان استوار نگه دارد - جی ملا زن برگپ بود - بیشتر از ریه های دیگر حرف می زد - در حرفی آنقدر شجاعت داشت که زنهای دیگر در موردش می گفتند (ما جی ملا یک پارک سرگپ آمد - اسب برایش نمی رسد) - راسی هم که جی ملا زن گپ دانی بود - وقتیکه خانه ما می آمد تا زمانیکه دوسا ره پس میرفت - بگریز و پیهم حرف می زد.

ما جی ششپای جمعه - بلا نامه بچه ها می آمد به اصطلاح سرورم - در ماضی قضای شد اما آمدن ما جی ملا فضا میشت و وقتیکه می آمد در داخل خانه شده میگفت :

(سبی جمعه است - چن دسری زاد است - مام در که خورده ده خانه - بنگم)

آمدن ما جی برای ما که در آن وقت بچه بودیم نهایت خوش و فنی بود - و برادرم از آمدن ما جی بسیار خوش میشدیم - ما جی زن دست و پا بازی نیز بود - ششپای نوزده که می آمد - با خود برای ما نان های سمنکی و غولنگ آب می آورد اما برای ما (من و برادرم) آمدن خورد ما جی شادی آورد بود تا نان های سمنکی - چون هروقت که ما جی می آمد شب آن برای اناقمه می کت فضا های دیو و پری و قصه دختر سوداگر - اما خواهرم که رمایزرگتر بود و علاقه زیادی به آن سمنکی داشت فی الفور نانهای سمنکی را از ما جی می گرفت و شروع می کرد تا می کرد - حتی بعضی وقت ها نان های سمنکی را از ما درم پنهان می کرد -

و وقتیکه بچه بودیم یعنی پنج و هروقت دلش میخواست از آن شش سالگی پیش نمداشتیم - زن پیر و سر سفیدی که رخسار هایش چمک ویرینی درازی داشت - بخانه مازت آمد می کرد که او را ما جی ملا می گفتیم ما جی ملا که خیلی پیر بود عصائی در دست می گرفت تا کمر آب خور را نوسطان استوار نگه دارد - جی ملا زن برگپ بود - بیشتر از ریه های دیگر حرف می زد - در حرفی آنقدر شجاعت داشت که زنهای دیگر در موردش می گفتند (ما جی ملا یک پارک سرگپ آمد - اسب برایش نمی رسد) - راسی هم که جی ملا زن گپ دانی بود - وقتیکه خانه ما می آمد تا زمانیکه دوسا ره پس میرفت - بگریز و پیهم حرف می زد.

ما جی ششپای جمعه - بلا نامه بچه ها می آمد به اصطلاح سرورم - در ماضی قضای شد اما آمدن ما جی ملا فضا میشت و وقتیکه می آمد در داخل خانه شده میگفت :

(سبی جمعه است - چن دسری زاد است - مام در که خورده ده خانه - بنگم)

آمدن ما جی برای ما که در آن وقت بچه بودیم نهایت خوش و فنی بود - و برادرم از آمدن ما جی بسیار خوش میشدیم - ما جی زن دست و پا بازی نیز بود - ششپای نوزده که می آمد - با خود برای ما نان های سمنکی و غولنگ آب می آورد اما برای ما (من و برادرم) آمدن خورد ما جی شادی آورد بود تا نان های سمنکی - چون هروقت که ما جی می آمد شب آن برای اناقمه می کت فضا های دیو و پری و قصه دختر سوداگر - اما خواهرم که رمایزرگتر بود و علاقه زیادی به آن سمنکی داشت فی الفور نانهای سمنکی را از ما جی می گرفت و شروع می کرد تا می کرد - حتی بعضی وقت ها نان های سمنکی را از ما درم پنهان می کرد -

و وقتیکه بچه بودیم یعنی پنج و هروقت دلش میخواست از آن شش سالگی پیش نمداشتیم - زن پیر و سر سفیدی که رخسار هایش چمک ویرینی درازی داشت - بخانه مازت آمد می کرد که او را ما جی ملا می گفتیم ما جی ملا که خیلی پیر بود عصائی در دست می گرفت تا کمر آب خور را نوسطان استوار نگه دارد - جی ملا زن برگپ بود - بیشتر از ریه های دیگر حرف می زد - در حرفی آنقدر شجاعت داشت که زنهای دیگر در موردش می گفتند (ما جی ملا یک پارک سرگپ آمد - اسب برایش نمی رسد) - راسی هم که جی ملا زن گپ دانی بود - وقتیکه خانه ما می آمد تا زمانیکه دوسا ره پس میرفت - بگریز و پیهم حرف می زد.

ما جی ششپای جمعه - بلا نامه بچه ها می آمد به اصطلاح سرورم - در ماضی قضای شد اما آمدن ما جی ملا فضا میشت و وقتیکه می آمد در داخل خانه شده میگفت :

(سبی جمعه است - چن دسری زاد است - مام در که خورده ده خانه - بنگم)

آمدن ما جی برای ما که در آن وقت بچه بودیم نهایت خوش و فنی بود - و برادرم از آمدن ما جی بسیار خوش میشدیم - ما جی زن دست و پا بازی نیز بود - ششپای نوزده که می آمد - با خود برای ما نان های سمنکی و غولنگ آب می آورد اما برای ما (من و برادرم) آمدن خورد ما جی شادی آورد بود تا نان های سمنکی - چون هروقت که ما جی می آمد شب آن برای اناقمه می کت فضا های دیو و پری و قصه دختر سوداگر - اما خواهرم که رمایزرگتر بود و علاقه زیادی به آن سمنکی داشت فی الفور نانهای سمنکی را از ما جی می گرفت و شروع می کرد تا می کرد - حتی بعضی وقت ها نان های سمنکی را از ما درم پنهان می کرد -

و وقتیکه بچه بودیم یعنی پنج و هروقت دلش میخواست از آن شش سالگی پیش نمداشتیم - زن پیر و سر سفیدی که رخسار هایش چمک ویرینی درازی داشت - بخانه مازت آمد می کرد که او را ما جی ملا می گفتیم ما جی ملا که خیلی پیر بود عصائی در دست می گرفت تا کمر آب خور را نوسطان استوار نگه دارد - جی ملا زن برگپ بود - بیشتر از ریه های دیگر حرف می زد - در حرفی آنقدر شجاعت داشت که زنهای دیگر در موردش می گفتند (ما جی ملا یک پارک سرگپ آمد - اسب برایش نمی رسد) - راسی هم که جی ملا زن گپ دانی بود - وقتیکه خانه ما می آمد تا زمانیکه دوسا ره پس میرفت - بگریز و پیهم حرف می زد.

ما جی ششپای جمعه - بلا نامه بچه ها می آمد به اصطلاح سرورم - در ماضی قضای شد اما آمدن ما جی ملا فضا میشت و وقتیکه می آمد در داخل خانه شده میگفت :

(سبی جمعه است - چن دسری زاد است - مام در که خورده ده خانه - بنگم)

آمدن ما جی برای ما که در آن وقت بچه بودیم نهایت خوش و فنی بود - و برادرم از آمدن ما جی بسیار خوش میشدیم - ما جی زن دست و پا بازی نیز بود - ششپای نوزده که می آمد - با خود برای ما نان های سمنکی و غولنگ آب می آورد اما برای ما (من و برادرم) آمدن خورد ما جی شادی آورد بود تا نان های سمنکی - چون هروقت که ما جی می آمد شب آن برای اناقمه می کت فضا های دیو و پری و قصه دختر سوداگر - اما خواهرم که رمایزرگتر بود و علاقه زیادی به آن سمنکی داشت فی الفور نانهای سمنکی را از ما جی می گرفت و شروع می کرد تا می کرد - حتی بعضی وقت ها نان های سمنکی را از ما درم پنهان می کرد -



که بالای بستری نشسته بود - پس دستمال سفید گلانی سرش را می بست و بعد میل چوب میاه رنگت را از درون خریطه کوچکی بیرون می کرد و با آن چشمهایش را سرمه می نمود - ما جی درین حال شکل اسرار انگیز می بخود می گرفت - بنا دستمال سفیدی که در سرش بود - و با چشمهای سرمه شده اش کسه سیاه و تر ستاک می نمود و از همه حول انگیز تر سایه آبی بود که جلو روشنی خیره لبه در دیوار افتاده بود و توام یا چشیدن ما جی به شکل عجیبی میخیزش نیز می لرزید.

و در چنین یک حالتی - ما جی قصه اش را برای ما می گفت - قصه های ما جی همه در موقعیت های دور از آدم ها واقع شده بود و ازین جهت سخت برای ما خیال انگیز بود - قصه های ما جی اینطور شروع میشد : (پسر نیرد یک سوداگر بود سوداگر هفت دختر داشت و دختر هفتمی اش از شش دختر دیگرش کرده زیبا بود - و با اینطور : پادشاه می بود که او را یک فرزند بود - و روزی پسر پادشاه عاشق دختر شهبان شاه پری شد و)

قصه های ما جی مارا با خود در سر زمین های دور دست که سو داگر سو دا گری میگرد و دختر هایش بنا عا شقا ن سینه چاک شان عشق می ورزیدند - می برد قصه های ما جی مارا در قصر های خیال انگیز شاه پریان می برد که دختر ش پریهن از گلبرگ هایش میگرد و کشتی از نفره یا صبح که از خواب برمی خاست در حوضی که آبش از نفره بود غسل می کرد و شب هنگامی که به بستر میرفت در حوضی که آبش از طلا بود شش می نمود - و پسر پستی از پرفرو می خوابید - ما بالای بستری های که در روشنی غرض پنه - ششم بر کرده بودند - می خوابیدیم از تمییز ناین افسانه ها سخت بهت زده میشدیم و از روی می کردیم که کاش ما هم همانا ها می بودیم وقتی از ما جی می پرسیدیم که این دختر شاه پریان در کجاست ؟ ما جی می گفت که در آنطرف هفت پرده کوه قاف زندگی می کند - افسانه های ما جی برای ما بکنوع عادت شده بود - که بدون آن خواب به چشمان مارا نمی افت

بسیاری می خواند و تسبیح می انداخت بعد از آنکه فارغ شده بود آهسته بالای بستری می خزید - همچا ن ما ازینکه حالا به افسانه ما جی گوش می کردیم خراش می یافت - خواهرم بعد از آنکه ما جی بالای بستری می نشست - بلته چراغ لبه رانه می کرد و خودش نیز درون ما با ما جی در یک اتاق می خوابیدیم - کلان عصائی شد و مرا دشنام داد و گفت : (یکی ما جی شیرین زبان است و یکیم مادر آق) پرو گشتو رنگت شو مته از پیش رویم دور کر و اینطور بود که ما جی ملا روز بروز بسرای مادوست داشتنی تر میشد شبها ما با ما جی در یک اتاق می خوابیدیم -

ما جی برای افسانه می گفت - من و برادرم بالای بستر خوب مان دراز می کشیدیم و منتظر می شدیم تا ما جی بالای بسترش بیاید و برای ما افسانه بگوید - ما جی اول نماز خشن را ادا می کرد و بعد از نماز - درود و دعا می کرد و بعد از آن افسانه می گفت - من و برادرم بالای بستر خوب مان دراز می کشیدیم و منتظر می شدیم تا ما جی بالای بسترش بیاید و برای ما افسانه بگوید - ما جی اول نماز خشن را ادا می کرد و بعد از نماز - درود و دعا می کرد و بعد از آن افسانه می گفت -

ای ما لکله

ای د دنیا میخانو مالکه
ای د فطرت دگار خانو مالکه
ای د رنگینو افسانو مالکه
د زبونو او زما مالکه
مواز ته دینکو خلقو زړونه راگه
د سوو زبونو احساسونه راگه
دولو لونه دک دردونه راگه
بلند همت او چپ خیالونه راگه
ای د دنیا د میخانو مالکه
ای د فطرت دگار خانو مالکه



مراوی رنگ

نورو زلفو میخاطر کړو تار په تار
نه یی موم که یی غواړم تار په تار
لکه سبیل چه زړوی کمر د شگو

نړوی می هسی مینه واره واره
له خوازی دیار په خط زړه ښه کومه
د غریب له پښو وکښی شی خار په خار
رهبری په دردو غم غواړم وصال ته
د دستوری چه مونده شی لاریه لار
د اندوخی چه په وصل کښی ښادی ده
بلاوه شی لکولی تار په تار
مراوی رنگ زما پوښته له مراؤ ماترگو
داجه وی خبر داری دخواړ په خواړ
تل حمید په داوینا ستایه مطربه !
چه دی و دعاشقی په چار ناچار
حمید مومنه

په باغ کښی

ښکلی باغ تازه چمن و دملانو
شین سحر اوشورو شرو دمرغانو
په سبیل قسمه آوازونه ښی نغمی وی
هر طرف ته دبلبلو ترانی وی
یومره وړیل داخو مره ښه دنیاده
ښکلی ښه تازه گلشن تازه هوا ده
په دی شنه پانو کښی ژوندیو غنیمت دی
ددی باغ خوی میوی غه لوی نعمت دی
مگر ویره نه په کارله صیادانو
له بی رحمی بی انصافه انسانانو
له بل لوری داسی غرشو داسی ویلی
ته چه دغه شینکی ښه دارنگه ستایی
داخو خپله هسی ته دی پیدا شوی
انسان ډیر زیار اوزحمت پکښی ویستلی
که انسان نه وی دا باغ وچه میره ده
ښایسته کړی خو انسان دا منظره ده
بی باغیانه دغه باغ نه پاتی کړی
دا گلشن په سیریه ډاگ باندی بدلیری
په جهان کښی که یی رحمه صیادان شته
ورسره ډیر زیار ویستونکی دهقانان شته
که یو وینی توبوی او خوړی زوی کړی
بل په کار کښی شی خولی عرفی زوی کړی
دیوه لاس کښی که توره او توبک دی
دبل لاس موره تپاکو خفه دک دی
ای په سرو گلو مینو قندار جیانو
میر وی مه کار او زیار دباغیا نانو
دهقانان لری په تاسو ډیر حقونه
دهموی دلاس پیدای دا گلونه
«الله»

اختیار دجادی!

چه د ښکلی توره داغی یار دجا دی
چه خطا خطا ملاما کاها لکلی
داخوبان دی چه په جود سرخ رویه کړی
هر یو ښکلی می په زړه دباغ غولی کا
عاشقی په اختیار نه کړی هر ښیار شه
جونی مری عاشقان واره بی دله
چه خپل یار ور لره ورشی په پو ښتنه
په داغلی زړه شاکر اوسه حمیده
چه خواب ته شی ور وپاندی کار دجادی
دا صحیح او کم خطا ملام دجا دی
مته وده ظلم زور بازار د جادی
موره کوم یو به نی یوسی کار دجادی
خان وا ورته اچول اختیار دجادی
نه یو هیزم چه دلدرد دلدرد د جادی
دغه هسی بختور آزاد د جادی
په هر خای ومنه ته ساز گلزار دجادی
(حمید)

د بلبو ناری

سخره د پسونو ناری وهر بلبه
ستا بیلتون می ژوی ښایسته مله
هم په دایی خپکي خون ناله دمشک شه
چه هو فکر کاوو ستاله کاکله
سپین خاطر یی چیری نه چه له ماتو کړی
چه تود مخ دیار تر ختک کښینی چغله
که چغل چغل هر خو په صورت یودی
لا چغل وینم مخ توری له چغله
په هر کار کښی تامل فکر لازم دی
یو کرم په خواړو وکړه بی تامله
دمجاز مینه دی ورولی رشتیا ته
شبنم لمر ته لاچه مینه کاله مله
چه دیار په خوی پیدا صفر خوشحال دی
خکه خلاص نه دی دزاغو له غلغله
«صفر ختک»

قبر و نه لری زوی

دوی ته وایه داجه زړونه لری زوی
زړونه هم گوری عرشونه لری زوی
بس یو آدم صداقت د زړه دیاسه
سوی لوی لریادونه لری زوی
داجلی چه انسان په زړه پری باسی
کله کله آسمانونه لری زوی
یوخاموش دریاب سینه کښی په خوله مبر
چه غور زنگ کړی طوفانونه لری زوی
هسی نه خوک لیوتوب کښی میله منشی
ستایه پشت پشت نسلونه لری زوی
دژوند په دی کور کښی زلزله وی
اودمرو به دی قبرونه لری زوی
یوه ورځ به تورو خاورونه ودریو زوی
خکه سترگی دی جامونه لری زوی
«بیرگوهر»



دهنر گنج

دنیادار که مستغنی په سیم وزر دی
هنرمندو شخه گنج دخیل هنری
بیهوده په زور آورو خان ته وایی
دنیا سړی که هرڅو زور آوری
هسی موایه چه زه یم په جهان کښی
پیدا کړی خدای دسوله پاسه سردی
ځینی ځینی یی ولیان پیغمبران کړل
نمچه هر سړی ولی او پیغمبر دی
جودانه قدر یو لمل پکښی پیدا شی
ور جهان واره دتورو کاو غردی
پیدا کړی خدای سړی په تفاوت دی
هسی نه چه جهان واره پراوردی
که دمعرو رفتن ته خوک نظر کا
دابه وایی چه آفتاب دنماز دیگری
چه یی په شمه ایښی وی ویاړ ته
په آسمان باندی ختلی لکه لمر دی
تعجب زما دپیرو اوښکو مه کړه
ما موندلی په دابحر کښی کو مردی
دریا غرقه یی خدای مه کړه په غاړه
رحمان کوډ دستار ترلی قلندر دی
«رحمان بابا»

آشپز و آشپزخانه



پیرزنده

نوشته از : ام ایلیس

مترجم : نیرو مند

قربانی اشتباه

هنری تید در ساعت ۲۳۰۸ دقیقه به اثر بلند شدن یک صدا که دروی ایجاد سوزن کرد بیدار شد چنان تصور نمود که مینی چنین بیرون رفتن از اتاق دروازه را بشدت از عیش بسته وبالا یی شغل بی عایدش رفته است مینی این کار را بدو ن خدا حافظی کرده بود.

تید در جایش راست نشسته با خود لکرمود. او پیش ازین بمن اعتماد ندا رداو تمام مو فقیهای را در گذشته نا دیده می انگارد اما زنها همینگونه هستند و ... تید بی آنکه امیدی داشته باشد صدازد: مینی ، مینی تو کجا هستی ؟ مادرا ن عمارت کوچک سکونت عمیق برقرار بود . شاید او میخواست جریان صحبت خود را که دیروز بویک مالیا بعمل آورده بود به مینیسی گزارش دهد.

شاید در آنصورت مینی با نظر دیگری به تید میدید اما تید می توانست امروز شام جریان را برای مینی باز گوید البته تا آن وقت ماجرا یک طرفه شده و چون حق الزحمه هم به جیبش ریخت . در ساعت ۳۰۰۸ دقیقه: تید وارد تشراب شده صورتش را درآینه دید . تارهای بیروت پشت لبش رنگ مرچ و نمک را بس خود گرفته بود.

تید با خود اندیشید : ۳۷ ساله شده ام و حال ۱۰ سال پیش تر معلوم میشود تید تصمیم گرفت پیش از تر شدن ریش و شش بگیرد.

وقتی آب گرم از روی بد نش لغزید مجددا

به نماینده وکیل ما فیا فکر کرد . این آخرین چانس برای تید بشمار میرفت زیرا این کار روی دست بود : قرار گفته وکیل مافینا کاری بود در یک محل مناسب و در یک زمان مناسب . در غیر آن کسی دیگری را برای این وظیفه تعیین میکردند و کیل مالیا به تید گفته بود ، اینروز روز بخت و طالع شماست کسی را که ما به این کار گماشته بودیم تا هنوز وظیفه قبلی اش را در شهر کنس اس به پایا ن نرسا نده است و ... تید با خود اندیشید شاید واقعا این آخرین شانس من در زندگی باشد زیرا در وظیفه آخرینی که بمن سپرده شد هر دورا نتوانسته بودم بصورت دقیق و مو فقا نه بر سر برسانم در یک واقعه گلوله او به شانه قربانی اش الایت کرده ولی آن مرد توانسته بود از حادثه جان سلامت برده از توبو یارک خود شرا به سیسل برساند و در واقع دیگر اگر چه گلوله های رها شده از تفنگچه او به بدن شخصی مورد نظر در چند جای کاری الایت کرده بود اما به اثر دادن خون

بموقع وفالیت داکتران لایق او هم از مرگ نجات یافت . ویک ماه بعد با لیبای خندان در حالیکه سیگاری در دهان داشت به روی خیابان ها میگشت و تید مجبور شد آنرا گشت و جنایت را تکرار مرتکب شود و این بار حتی کسی حاضر نبود یک پول همه در ادای کارش به او بپردازد . پس ازین دو حادثه بی شرم و ناکام کارش بارش به رکود مواجه شد ماه را بدو ن کدام قرار داد سیبری گرد نه پول داشت و نه هیچ ...

بنابر این همسرش مینی شغلی برایش دست و پا گرد و بخت صرا فسر دخل در یک کافی تریا شامل کار شد از ساعت ۹ صبح تا به ساعت ۵ بعد از ظهر و در هفته شش روز کار میکرد . ضمنا یک بالا پوش پوستی در الماری منزلش داشت که بیش از پنج هزار دالر می ارزید ولی مینی نمی توانست آنرا در موقع کار در کافی تریا ببوشد .

در ساعت ۴۰۰۸ دقیقه تید با پای های لچ وزیر جامه کوتاه نیلونی آبی رنگ مقابل الماری لباس ایستاده بود در الماری لباسی وجود نداشت . حتی یک پیراهن بالادردان نبود او تید دیروز به مینی گفته بود که لباسی چرا که برای شستن به خشکه شویی ببرداما مینی فرا مو ش کرده بود مینی درین آواخرباد فرا مو شی پیدا کرده و اکثر کارها از پیشش خراب می شود.

تید به تشنه برب گشته از میان تکراری البسه چرا که پس از زیر و رو کردن لباسهای چرا که یک پیراهن را بیرون آورد که دیروز و دیروز پوشیده بود.

ساعت ۹۰۰ دقیقه: تید پس از پو شیدن دریشی وارد مطبخ شده دروازه بخفا لدا باز کرد . بخفا ل تقریبا خالی بود و غیر از نیم بوتل کریم ، یکدانه تخم ویکتو ته پشیر سخت روی یک بشقاب کاغذی شبیه یک پارچه جرم در آن چیزی وجود نداشت . تید تخم را پوست کرد و از کلکین آشپزخانه بطرف آسمان نظر انداخت امروز شام باید صاحب پول میشد و آنوقت می توانست شامیابین و استیک بخورد و ... پیش از آنکه هنری تید از منزل خارج شده بروی یک ورفه کاغذی مطالب آتی را یادداشت کرد:

من عزیز: برای نان شب بخود زیاده زحمت نده . من یک مژه بسیار مسر قار برای تو دارم مثل گذشته ها .

تید ورقه یادداشت را به دروازه الماری مطبخ سنجاق کرد .

در ساعت ۳۸۰۹ دقیقه: تید مو تر گشته و دلد قیدی اش را در گا را ز زیر ز مینیس هتل و میری مالک متوقف ساخته توسط

لغت به حال بزرگ و بسیار مجلل رفت. از سلفون هتل با اپارتمان نمبر ۱۲۰۳ تماس گرفت.

یکصدای زنانه در نیلفون پر سید: علو...؟

تید گفت: (خانم جاننس هستید؟) -بلی خانم جانجاننس درست حدس زده اید.

-(من آقای تید هستم که با شما حرف میزنم.)

-آقای تید: من همین لحظه انتظار شما را داشتم.

در ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه: تید آهسته به دروازه اتاق نمبر ۱۲۰۳ هو تل کوید تقریبا در همان لحظه خا نمی دروازه را به روی تید باز کرد و او نظر به بعضی ملاحظات خود را خانم جانجاننس مینامید. او خانم قدبلند و نسبتا قوی بود موهای سرخ رنگش تا به سر شانه های او را می پوشانند . چشمهای آبی رنگ و لبهای لک داشت .

بصورت مبهمی این زن بیرحم جلوه مینمود. از دیدن تید به سخن آمد . اظهار داشت: بفرماید داخل شوید آن خانم تید را از روی یک فرش قالین ضخیم عبور داده به یک اتاق نشیمن برد. تلو یزبون چالان بود اما صدایش بگوش نمیرسید خانم به چهره تید خیره میگریست و پس از لغتی گفت: من شما را کاملا بکتاب دگر پیش خود تغیل کرده بودم.

بعضا مرا کمتر از آنچه هستم تخمین مینمایند و کم میزنند .

-آقای تشنه اصلی شما چه است ؟ -متلا تورستن یا شبیه آن . مثلا شما خانم جاننس نام اصلی شما چیست ؟

خانم خنده کوتاهی از شما یکدجه خطرناک هستید . قهوه میل دارید ؟ - نه تشکر هیچ چیز نمی خواهم .

هر وقتی تید ماموریتی میداشت و بدین یکی از مشتری ها میرفت از نوشیدن هر نوع مشروب یا کشیدن هر قسم سیگار - معذرت میخواست حتی از ترس زیاد به هیچ دست نمیزد و ازین هراس داشت که مبادا نشان انگشت خود را بجای بگذارد .

و خانم اظهار داشت: (بهتر است درباره معامله مورد نظر کم بزنیم . مردی که شما باید با او تماس برقرار سازید امروز عصر در اختیار شما می باشد شما می دانید که گلو بؤ سا نیت جورج کاتری واقع است .

خانم جانجاننس تو ضیحات مفصل داد که چگونه تیدی تواند خود شرا به آنجا برساند و اضافه نمود: (شما در ساعت سه و نیم و چهار مردی را که واسطه شما می باشد

در حقه یارک پیدا میکنید .

-(تنها است؟)

-(غالبا تنها خواهد آمد یا ممکنست با پارتنر بازی گلفش ، نفر من یعنی کسی که باشما تماس می گیرد در همین لحظه از کلوب خارج میشود تا به خانه برگردد . (وضع سر و برش از چه قرار است ؟

-عادی . کما ملا عادی جلوه میکند .

-شما کدام عکسی از او ندارید ؟

-نه ایا در عوض عکس یک چیز بهتر برای شما دارم . یک جاکت گلدار با حلقه

های سرخ و زرد رنگ بشما می بخشم که نظیر ندارد و نفر من همیشه او قات با زی گلف آنرا می پوشد و شوهرم به آن جاکت بخت نام گذاشته است .

تید پاسخ داد: (صحیح است خدا حافظ خانم جاننس)

ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه: تید شهر را ترک کرده عازم کلوب (سانیت جورج کنتری) شد درین وقت صرف ۴ عراده موتر در محصل توقف گاه موتر ها ایستاده بود . تید تمام گوشه و کنار آن محل را به خاطر حفظ سبزه به شهر گشت ساعت ۱۰ و ۵۱ دقیقه: تید حین رسیدن به شهر چند دانه ساسج خریده با سلاکچالو صرف کرد و یک بوتل کوکاکولا با لای آن نوشید .

ساعت ۱۱ و ۲۵ دقیقه: تید به منزلش برگشت و ساعت شما که دار را ساعت ۳۰ و ۲ دقیقه عصر عیار ساخته جا کش را کشیده خود را روی کوچ انداخت . در ظرف دقیقه بخواب رفت .

ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه: ساعت شما به دارتید بصدا در آمد . تید چشمهایش را گشوده پس از چند بار فزاده از کوچ بر خاست بطرف الماری لباس رفته ازین آن یکس یکس دستهای طیاره را بیرون آورد . تید یکس را باز کرده از میان آن تفنگچه بزرگی را برداشت و ضمنا یک صدا خلفه کن را نیز از یکس گرفته آنرا در میل تفنگچه بکس کرد . سپس تفنگچه را مجددا در یکس دست گذاشت درین یکس علاوه از تفنگچه یک نمره پلیت موتر که از وسط اره شد به بود وجود داشت و در هر دو انتهای آن رشته های رابری بسته بود .

ساعت ۱۴ و ۵۶ دقیقه: در حدود یکنیم کیلومتر دورتر از کلوب سا نیت جورج تید موترش را بروی سبزه ها رانده با نیت سر ماشین را بر داشت و طودی جلوه داد که ماشین موتر را معاینه میکند . سپس هر دو نیمه نمبر پلیت موتر را از یکس دست بیرون آورد و در قسمت پیشروی و عقب مو تر به روی غلام فارقه مو تر آنها را نصب نمود .

به این ترتیب نه رعادی نمبر پلیت مو ترش که ۸۹۸۷۶۴ بود در قسمت پیشروی و ۸۹۸۱۹۲ و در قسمت عقب ۶۷۶۴ تبدیل شد ...



سفلور

در همان وقتی که کالیکوف وکیل دفتر ثبت اسناد کارش را بیایان رسانیده بود و میخو است سوی خانه روان شود، در برابر میز کارش مرد ناشده ای بتن و بکس پاره و کنده ای ناشده ای بتن و بکس پاره کننده ای در دست داشت ظاهر شد.

— سلام، مرا یکی از دوستانم نزد شما فرستاد من انجیر زیدا رو ف نام دارم.

— بفرمایید بنشینید. آرزو ندارید قدری قهوه بنوشید؟

و به این ترتیب وکیل مدافع از مشتری اش استقبال کرده سوچ قهوه جوش را که روی میز قرار داشت زد.

— فعلا وقت خوردن ندارم! من نزد شما بخاطر حل مشکل بزرگی آمده ام و وقتی که زیداروف این کلمات را بر زبان می آورد بیحد هیجان زده می نمود و سعی میکرد جملگی های دریشی اش را با کف دست مرتب کند. و در عین زمان سخن زدن ادامه داد.

— این دیگر ممکن نیست ادامه باید یا فقط به شکل ساده ای اگر عرض کنم شغل موافقی ندارم و لذا فقی در کار موجود نیست لطفا ماده ای را قانون را برای ما در بیاورید و به آمد به گفتارش ادامه داد.

— آنا ممکن است که انسان تمام مشکل زندگی ما خاتمه دهید! — هیچ چی نمیدانم! آرام راحت باشید بر خود تسلط حاصل کنید و همه چیز را معضلا برآیم بگوئید. چه عدم توافقی در شغل تان ایجاد شده است؟

— بعد ازین نمیتوانم باز هم یکجا زندگی کنم نه نه نمی توانم — همین است و فقط همین امر مرتبه ای او بعد از نصف شب به خانه بر می گردد و مرا از خواب بیدار میکند!

شما میتوانید تصور کنید که سفلور بودن در تیاتر یعنی چه؟ آمدن بعد از نصف شب خاتمه داستان نیست بلکه علاوه بر آن در همان وقت می خواهد تمام نقش های را که در تیاتر بازی کند تمرین می نماید رول هملت، اقیلیا ...

و آن نکاتی را که هر مردان درست اد نکرده اند و به او خوب گوش نداده اند به خاطر میاورد ... این دیگر انسان را بجان میاورد! نه ... نه ...

از پس زیداروف هیجانی شده بود نه تنها پیاله قهوه خود را سر کشید بلکه قهوه ای را که وکیل مدافع برای خود ریخته بود نیز قاپه کشید و همیشه قدری سر حال آمد به گفتارش ادامه داد.

— آنا ممکن است که انسان تمام

روز بلیک های رول های مختلف را بی هم بستور و تحمل کند. — من بهایش افتخار و عذر کردم: (آنا، پس من! مرا راحت بگذار، مرا نقش ها و رول های تو قطعاً علاقمند نمی سازد! من به استراحت و آرامی محتاجم!...) (نخیر! حتی کریستوف هنر مند خلقی نمی تواند بدون سفلو کردن من حتی کلمه ای بر زبان آورد. سفلو همیشه مونو لوگ خود را براموش میکند. بدون من تیاتر سفلو نمیکند. همه چیز بالای من استوار است) نخیر ... نخیر. بین ما یک عدم توافق کلی است.

فقره ای را جستجو کنید و ما را طلاق دهید.

— همچو فقره ای قطعاً وجود ندارد فقره عدم توافق کر کتر ها هست، ولی ... — ممکن نیست همچو فقره ای موجود نباشد از عدم توافق شغل و پیشه ممکن است زوجها همه یگر را لت و کوب کنند حتی ممکن است خون هم دیگر را بریزند، چرا باعث خونریزی شد و برای چه خون بیگنا هان را ریخت؟ بگذارید هر کس به راه خویش برود.

وکیل مدافع قدری خاموش ماند و بعدا پرسید:

— شما شاید شما شغل خانم تان را آنطوری که لازم است درست ارزیابی نمی نکرده ید؟

— بطور درست ارزیابی نکرده ام در صورتیکه من خصوصیات کار او را بیشتر از خودش میدانم.

— شما در تیاتری که او کار میکند گاهی رفته اید.

— برای من تیاتری که در خانه ایجاد شده آن قدر مرا مصروف نگه داشته که وقت رفتن به تیاتر را از من سلب کرده است من مجبور نقشه نمگیری که روی دست دارم به پایان برسانم.

— با یضم آنا شما به تیاتر سری زده اید و به اصطلاح در فضای آن غوطه ور شده و هوای آنرا استشمام کرده اید و یا شاید یک باری خانم تان دیده اید که چه رولی را در تیاتر بازی میکند.

— رول های را که در منزل ایفا میکند به اندازه کافی بنده را مشغوع ساخته است.

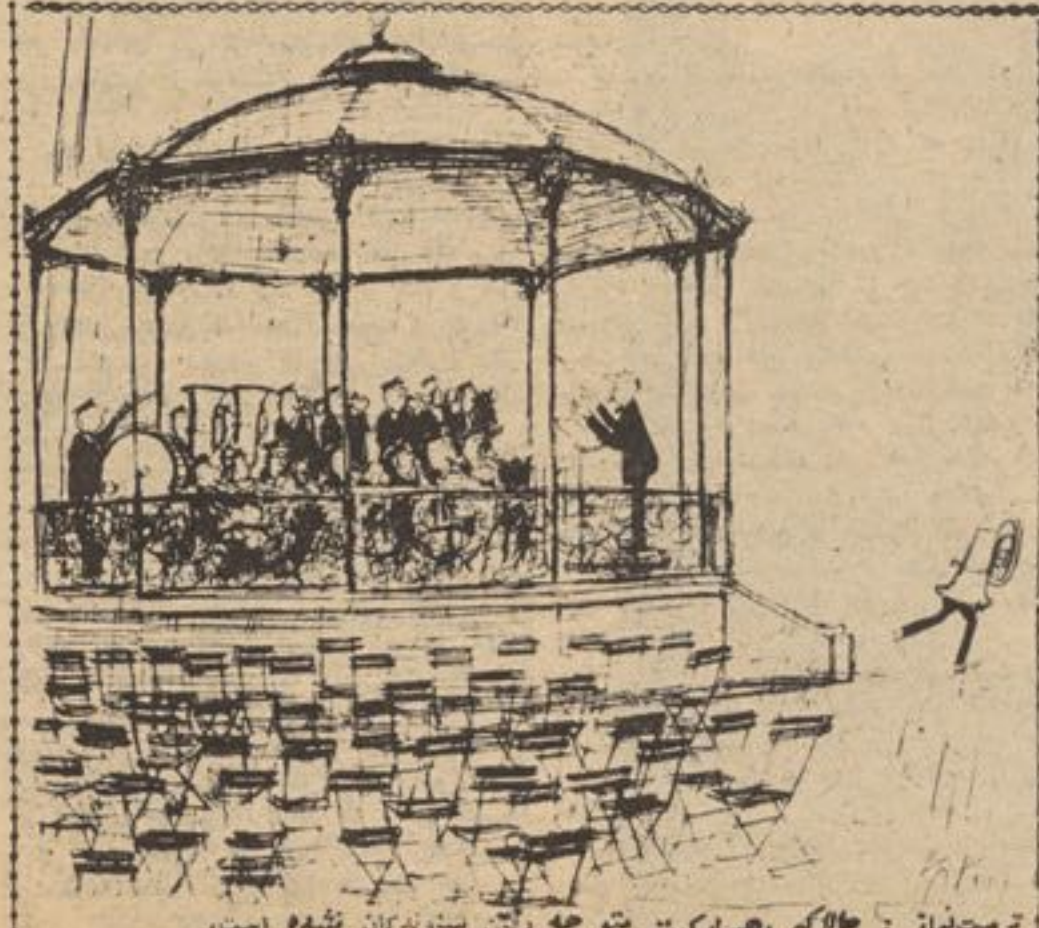
— با وجود اینهم گاهی به تیاتر ... یا شاید کدام علت دیگری را سراغ داشته باشید که دلیل جدائی شما با زن تان باشد ...

مهندس زیدا رو ف در فکر عمیقی فروشد بعدا مثل اینکه منظور وکیل مدافع را یافته لبخندی زد و بکسش را گرفت در حالیکه از وکیل اظهار امتنان میکرد با او ودع کرد.

زیداروف مرد خوش چاشنی بود. توانست در صنف اول تیاتر تکتی بدست آورد. همینکه روشنائی سالون تیاتر خیره شد زیداروف دید که اتاق سفلور روشن شد. (یعنی آنا بجای خود است.)

خاموشی سالون تیاتر را فرا گرفت. برده کش شد و هنر مندان روی سن ظاهر شدند. نمایش به شکل عادیش جریان داشت ولی زیداروف که چشمش پیش از همه به وجه اتاق سفلور پود دید.

کریستوف همواره کنار اتاق



ترتیب نواز: طالع که رهبر ارکستر متوجه رفتن ستونداران نشده است، شرحه فراوان هم نخواهد داد.



باز هم قدم برای کشیدن زیپ پیراهنت
کو تا می میکند

ناراحتی

زنی برای دیدن دوستش بمنزل آنها رفت و او را گرفته و غمگین دید. از او پرسید: چرا غمگین هستی؟ چیزی نیست، در این روزها شوهرم خیلی ناراحت است. چرا... ممکن است پای زنی در میان باشد. بلی همینطور است. پس آن زن کیست؟ خودم.

رهنمائی پدر

پسر به پدر: پدر جان وقتی قالین را تکان میدادم، این پول را یافتیم، بگو آنرا چیکند. پدر: آنرا بمن بده و برو باز قالین را بتکان ممکن باز هم پیدا کنی.



بدون شرح

ابتکار

مردی از جلو يك دكان كبابی گذشت و چشمش به اعلانی افتاد که در آن نوشته شده بود «کبابی ۲-۳» آن شخص که مرد کنجکاو بود هر قدر فکر کرد نتوانست مفهوم اعلان را بفهمد، تا چار وارد دکان شد و از صاحب دکان پرسید: «کبابی ۲-۳ یعنی چه؟ آنمرد جواب داد: وقتی از ۳ دو را تفریق کنیم، چندی ماند. گفت: يك کبابی گفت: پس منظور من هم همین است یعنی دکان کبابی درجه اول!



جانم: بیاتان کمربندت را ببندم

غذای سگ

زنی به همسایه اش گفت: آقا ببین امروز باز سگ شما يك مرغ چاق مارا نوش جان کرده. خیلی خوب شد که گفتید، پس امروز برایش غذا نمیدهم، چون سیر است.

های قدیمی...

نمایشی اتاقك جدید سفلیور ساختمان که من طرح آنرا داده ام... پایان

سفلیور پرسه میزند گویا حسا ضر نیست لحظه ای هم از کنار آن دور برود. (آیا لازم است که اینطور مثل پروانه دور آن میچرخد. شاید آن موضوع درم را چطور يکه لازم است حفظ نکرده و ممکن است او به زخم علاقمند شده باشد...)

وقتی که پرده اول ختم شد زیداروف به این موافقه رسید که در تیاتر کار به صداقت و وفا درمی پیش نمیرود. علت انحرک را با ناراحتی منتظر ماند تا پرده دوم آغاز یابد اشتباهی که در مورد خانمش کرده بود برایش طاقت فرسا می نمود.

در پرده دوم تمام تماشا چنان توجه ای خود را بایفای نقش کر کیتوف معطوف کرده بودند. او بدون تزلزل بیتر نمایی میکرد.

کلمات را با کمال مهارت به کرسیش مینشاناند ولی دفعتا در این هنر مند خلقی بند شی رو نما شدی خود را آهسته بطرف سفلیور نزدیک ساخت در همین لحظه زیداروف با خود گفت:

(خلاص شو به این عمل) تب عاشقی تیبیک «میگوید...»

وقتی که نمایش به آخر رسید زیداروف به سرعت بپالایش خود را گرفت و سوی اتاق دیکو ریشن شتافت هنر مندان با هیجان کامل نمایش را انتقاد میکردند فضای اتاق از بوی عطریات و گلپسیرین شپوع شده بود خانم زیدا روف در حالیکه دست در دست کریستوف داشت سر رسید مهندس بیچاره بادیدن این صحنه حتی گمی هم خجالت کشید. تمام شد! طلاق!

کریستوف گفت: سعالم های تشکر آنا، تو حتی از رئیسور عمومی هم بمن عزیز تری قسم بخدا که همینطور است آنا شوهرش را دید. فیلیب! تو دکه اینجا چکار میکنی اتفاقی؟ افتاده؟ فقط دنبال تو آمدم تا ترا به منزل همراهی کنم آنا شوهر ژولیده مو وافسرده خود را به هنرمند مردمی معرفی کرد:

معرفی شوید او شوهر منست شوهر سابق تان؟ چشمان زیدا روف از حدقه بیرون شد. آنا از دست شوهرش گرفت و او را بطرف در خروجی برد.

چه اتفاقی رخ داده است؟ در حاذه آنها همه چیز را به هم... شماره ۱۲

علیشیر نوایی

قسمت دوم

و شخصی را نشان داده گفت :

آن مرد دیو پیکر، پهلوان حیدر است...
مفرد قلندر که از عراق آمده بود، در موضع (حوض ماهیان) پادانگ پنج ضربه کبری بر او وارد آورد و در آن آن استخوان های پایش (میده میده) شد. اما شیخ حسین جراح توانست پاهای او را در گودال دفن نموده، پس از چهل روز معالجه اش کند... آن جوان مست کاکه را بی توازن گام بر میدارد، می بیند او نواسه شاعر بزرگ شهر است که پنجاه هزار بیت سروده... و خود نیز شاعر است. اما زلفایش را با پرداخت پول از جیب خود می شنواند! آن پیرمرد ریش دراز که استخوانهای شبانه اش بیرون آمده و نزد آن بقال توقف دارد، استاد عارف بخاری است... او درسی نوع حرفه صنعت پدسولا دارد: از نقاشی و زرگری تا سر تراشی، از کیمیا گری و صراحی تا خدمتگذاری، شخص نادرو ورزیده زمان خود بحساب می رود... و آن (عامل) سوار بر اسب را حوار قشقه که روی زمین تکان می خورد، شادی بیک پسر عم داروغه شهر می باشد... روزهایی که ریش و سیل خود را اصلاح میکنند، مرکز کوشش نکند بسوی نزدیک شوید!

توگان بیک و سلطان مراد رشت خندیدند... سپس از سرایشی فرود آمده، در بین جمعیت انبوه مردم داخل گردیدند و پس از کمی راه پیماهی از پیشروی قسمت اساسی ارگ (باغ زاغان) بیرون شدند... اینجا قرارگاه سلطان بود و نزدیک دروازه آن بیک ها، امرای بزرگ و سپاهیان، نسبت به فروت دیگر بیشتر بنظر می رسیدند... زمین الدین توقف کرده گفت:

سلطان بجایی می رود و یارینکه وصول قاصدی را انتظار می برند...

توگان بیک نکاهی حمید آلود به ارگ افکند گفت:

بی جهت نیست، چشم آدمها وضع عاری ندارد...

زمین الدین به سلطان مراد نگاه کرد:

آیا انتظار میکشیم؟
سزا پروا در پای پاقوت نمائند سلطان مراد مردورا بزور از عقب خود کشانید...

همینکه به (چهار سو) نقطه مزدم از اصناف گوناگون مردم و پیرانش و روهله بازار نزدیک شدند، توگان بیک دفعتاً استاده شد... او بدون توجه به التماس اصرار آمیز همراهان خود از آنها جدا شد، در گرداب بازار از نظر هانایدید گردید...

سلطان مراد خنده کنان گفت:
مقل پیانگرو، از شنیدن اشعار گریخت! زمین الدین دست خود را تکان داده اظهار داشت:

باکی ندارد... شاید میخواهد پسرای علاءالدین غذایی دست و پا کند...

شاعر- توایی، مردی باریک اندام، بر سر حرکت، متواضع، با چشمان شوخ و زرنگ که در حدود چهل سال عمر داشت... دور بین سیتی های بزرگ بر انواع حلوادرکان کوچک و نسبتاً خراب نشسته بود، دوستان خود را بخوشتندی پذیرایی کرد و مثل اینکه دیرگاهی آنها را ندیده باشد، از احوال شان جویند و از صحبت و سلامت و مشغولیت های باران و آشنایان امتناسار نمود و پس از مبادله

مقابرو آرامگاه های با ایهت و جلال رجال بزرگ و (اولیای کرام) که همیشه درسگونی عمیق فروزفته اند، و امثال اینها- خیلی زیاد وجود داشت... سلطان مراد مکرراً درین مواضع می آمد و از گشت و گذار به تنهایی و فرو رفتن در اندیشه عمیق، احساس لذت میکرد... او بتاریخ این شهر کهن علاقه شدیدی داشت و به جمع آوری معلومات مربوط به بناهای کهن، میدانها، بازارها و پلهای آن از روی نسخ خطی قدیم، و لیقه ها و افسانه ها آغاز کرده بود... از ولایت و افسانه ها چنین بر می آمد که این شهر را (اسکندر ذوالقورین) بنانیده است... او توانست در مدت یک سال- یک و نیم سال، ده ها بیت در باره بنا های تاریخی زیبا و صدهایت و ریاضی درباره مرآت گرد آورد... تمام گویندگان درباره بزرگی، زیبایی و اهمیت مرآت، هم عقیده بودند:

مرآت چشم و چراغ جمع بلدان است جهان تر است و به نیست، مرآت چون جان است... اهل مرآت به شهر خود میبالیدند و خاکش را به زرباب، یاغهایش را به فردوس برین و آبهایش را به آب کوثر تشبیه می نمودند... این شهر منظور تمام سیاحانی قرار می گرفت که از سمرقند، بغداد، مصر، چین و هند در آن وارد میشدند...

زمین الدین توقف کرد با نقاش معروف درویش نمای مرآت داخل صحبت شد... ازینجا ساختمان بزرگ و شکفت انگیز شهر «قلعه اختر الدین» بوضاحت دیده میشد.

این بنای سرافراشته چون کوه، با برجهای عظیم، دیوارهای عریض کنگره دار و تپه های بلند خاکی خود، در مستحکم بود که بر آسمان مرآت حاکمیت داشت... توگان بیک که در حیات پرماجرای خود بسا حصار های بزرگ زاده و در جریان جنگ و ستیز بر آنها هجوم برده بود، چشمان کوچک کشیده خود را کوچکتر ساخته بسوی قلعه خیره شد و پیرامون خصوصیت های آن، معلومات جالبی به سلطان مراد نقل کرد... سپس آنها پیرامون هفت طاق بزرگ و گنبد مسجد جامع که در نقطه دوردست شمال شهر، در فاصله بسن (دروازه ملک) و دروازه قیاق زیر پرتو آفتاب می درخشید، حرف زدند... زمین الدین برگشت و به سمت پایین، به معبر بزرگی که اصناف گوناگون مردم در آنجا میجوشتند، چشم دوخت... در محل تقاطع سه راه بزرگ بیک های مغرور که سوار بر اسبهای تندرو بی پروا می راندند، بیک زادگان بیک، توانگران باجین هایی از حریر جینی و مسحی های گلدار (پاپوشی) پشوازی موژه، اما بی پاشنه که از جرم های نرم و نازک سازند سم، دهقانان زنده پوش مرکب سوار، پیشروان و هنرمندان خراب احوالی که لحظه ای هم از تشویش زندگی نیاموده اند، سپاهیان دشمنه های خشمگینی که جانیکاری را بعنوان (تعزیر) در کوچه

و بازار میگردانیدند و درویشهای خاموش و آرام با عباهای نخودی رنگ و غرق در اندیشه که هیچگونه توجهی به شور و فریاد ما حول نداشتند و امثال اینها دیده میشدند... تعداد گدایانی که هنگام سوال راه پر عابریس می بندند و از مساجت زیاد می خواهند بدمان آنها باویرند... نسبت به جاده های دیگر شیوه، درین محل بیشتر بنظر می رسیدند... زمین الدین نونگای به بازوی سلطان مراد زده

زمین الدین همراهان خود را از عقب کشانده بر سیل عادت یاد آور شد که میبایستی در طول راه بیکی و محل سرزده، در یک چشم بهم زدن برگردد... توگان بیک با نارضامندی عم غم کرد... سلطان مراد خنده معنی داری نمود... اسامیا آنانیکه بلزین الدین هم سفر میشدند، خسته و کوفته به منزل می رسیدند... در هر کوی ویرزن، دوستان، آشنایان، رفقای مطبوع و امثال اینها کسانی که به قشر های گوناگون منسوب بودند، با وی مواجه میشدند... زمین الدین از یکی حواله غالباً جالبی را که در مرآت روی داده، اما هنوز بگوشها نرسیده و یا ماجرای اسرار آمیزی را می شنید، با دومی لحظه ای بذله گویی میکرد و با گفتن لطیفه ای اطرافیان را تلمسرحد گریه خنده میداد، با سومی روی برخی مسایل بحث مینمود... و همانطور استاده روی پا، غزل نویافته شاعر، و آهنگ جدید آهنگ ساز را می شنید، با جوانان کوی ویرزن مرآت توقف نموده بازبان و روحیه آنان لحظه ای صحبت میکرد و با خواندن تک بیت هایی، شکم گنده قصابی را که از چاقی زیاد پیش پای می خورد، ترازی کپ و کوب بقال خسیس و بالاخره قریصای نان ناوایی را که صدایش در هوای پیچیده، یکایک مورد طنز گویی قرار میداد... و بدین سان شخص مضطرب و ناگهان متوجه میشد که از (دروازه ملک) واقع در شمال به (دروازه فیروز آباد) واقع در جنوب رسیده است...

سلطان مراد بالاجایت زیر قول توگان بیک که در نظر داشت آهسته خود را از صف آنان کشیده راه گریز در پیش گیرد، داخل شده، با وی گامهای سبک و شاهمانه برداشت... او به نسبتی که در خلال تقریباً یک هفته بسدن خارج شدن از مدرسه در حجره نمناک نیمه تاریک، پیهم مطالعه کرده بود، برای گردش در هوای صاف و تازه، میل شدیدی در خود احساس میکرد...

در مرآت بهار است... در کوچه های پاک شهر که به دوستش خانه های گلی کهنه بود خوب و خراب و غالباً یک منزله صف کشیده و در بین آنها پناههای دومنزله پیرایه بانقوش رنگین قد افراشته اند، در میدانهایی که از ازدحام زیاد مردم جوش میزند، در باغهای غرق در سبزه های زمردگون و در خیابانها، خورشید پرتو افکن است...

زمین الدین در عین راه رفتن همراهان خود را با سخنان طنز آمیز می خنداند و گاهی لحظه ای از آنان جدا شده اینچنانجا سر میزند و پس از صحبت کوتاهی با این یا آن آشنا دو باره بر میگردد و قصه های خود را ادامه میدهد...

سلطان مراد صحبت های درست خود را با لبان پر خنده می شنید، به مناظر دلفریب مرآت که در فصل بهار جمال تازه ای کسب کرده بود، با حرص و ولع شدید میگریست و قلبش از شادمانی زیاد و موج احساسات لطیف، لبریز میشد... او مرآت را دوست داشت... درین شهر عظیم که اطرافش با دیواری بزرگ کنگره دار محاط بود، مدارس بزرگ، مساجد شکوهمند با مناره های سرافراشته به قلب آسمان صاف رنگارگون کاشیهای پر تمول آراسته باریزه کاریهای هنر باغچه ها، کوشکهای نفیس هوادر واقع در میان چمنزار ها، حوضهای بزرگ با آبهای صاف سیگون احاطه شده با درختان سرو،

نایب جای داستان

بهار زیبایی شهر باستانی مرآت را دو چندان ساخته است. دوتن از پیش آهنگ ترین طلاب علم مدرسه گوهر شاد- زمین الدین و سلطان مراد بر اساس دعوت دوست اشاعر خود- مولانا ترابی حلوای فروش عازم بازار می گردند و توگان بیک هم بهمان تازه وارد را نیز با خود همراه می سازند...

سخنان مزین آمیز چندی، آنها را بیلا خانه تکلیف کرد...

زمین الدین در بیچه مشرف به کوچه را کشود نسیم طرح بخش بهاری، یکجا با دوشنایی روز بدخل اطلاق وزید... بالاخانه کهنه که فوق آدم نسبتاً قد بلند به سفلیش تماس میکرد، با فرشهای کوچک رنگین و اثاث نفیس و زیبا پیرایه بود...

اینجا محل پذیرایی شخص متواضع عالیجنابی بود که با قلبی افکنده از الهام و مشحون از احساس و تخیلات شاعرانه کار میکرد، حلوای پخت و از صبح تا شام متاع خویش را توصیف کنان به مردم عرضه می داشت و بدون اعتنا به رنج و مشقت فرساینده زندگی عشق و علاقه به هنر را در قلب خویش زنده نگه میداشت... اگر اوقات گروه معینی از علما و شعرای مرآت در اینجا گردمی آمدند، آثار مهمی به زبانهای عربی، دری و ترکی خوانده شده، گفتگوهای جالبی روی میداد و مشعره ها و مناظرات گرمی صورت میگرفت...

چون تقریباً تمام کتابهای جیده شده در طاق برای آنها معلوم بود، بامید دیدن اثر جدیدی، نگاهی عمومی بر آنها افکندند و آنگاه در پای دربیچه، دوزانو نشستند...

شور و هیاهوی مردم در بازار، صدای (توق، توق) که از دسته های مسگری و آهنگری واقع در فاصله دور بر میخاست، سحرها را به دردمی آورد... شاعر حلوای فروش، لحظه ای بعد و قرص نان گرم تازه با مقداری حلوادرلکن مسین کوچک و نفیس با خود آورد... خوان کوچک را هموار کرده قریصای نان را شکستند و بر طبق عادت، دوستان خود را بخوردن دعوت نمود... مهمانان لقمه های گرم نان را که هنوز بخار مطبوعی از آنها نمانده، با حلوای نرمی که زود در دهان آب میگردد یکی نموده بخوردن آغاز کردند و بزودی از صرف غذا فراغت یافتند و سپس به توصیف صنعت حلوای پسری شاعر لب گشودند...

زمین الدین که نونگ برونهای کم موی نورسیده خویش را پاک میکرد گفت:
حالا که کام ما را شیرینی قند و نبات بخشیدند آرزو مندیم قلوب ما را نیز با

نخشدند آرزو مندیم قلوب ما را نیز با



اشعار لطیف خویش محفوظ گردانید ...
شاعر پریش خود که تازه تارهای سفید
در آن دویده بود، دست کشیده گفت:
چاهه هایی که بتواند منظور نظر شما
قرار گیرد، نتوانستم بنویسم ازها ی
نصیح نیافته ای دارم اما چنین می اندیشم که از
خواندن آن بهره ای نخواهید برد. من اساساً
شعرا برای آن اینجا فراخوانم که ترنمه
صحبت های شیرین تا ن بودم.
سلطان نمراد با قافا طعیت اطهار
داشت:

امشب مادرینجا خواهیم بود، لطفاً
غزلها را بیاورید. باینکه درهرات این شهر
شاعران زندگی میکنند، از یک هفته باینسو
چیزهای اشعار و پرتکلف علاوه بر این چیزی
نشدید ایم.

حلقه فروش یازمی از چاه و خواست و
کتاب خیمه و راز اطاق برداشته گشتند
و از لای آن چند ورق کاغذ جدید شفاف را
گرفته به زمین الدین تقدیم کرد. زمین الدین
ورقها را یکی بعد دیگری از نظر گذراند و روی
زائوی سلطاننمراد گذاشت.

اگر ادعایم که در رهت اقلیم نیز کسی
در چاه خواندن بنای تو نمیرسد اشتباهانه
خواهم کرد.
لطفاً بخوان!

سلطاننمراد شعرا خیلی عالی و زیبا
میخواند هنگام شعر خواندن او، حتی مصراع
های معمولی که عاری از روح شعرست نیز می
درخشیدند. او برای برخی نواقص عموماً می
میزد دستش را بکشد و بگوید: «باشور و شوق»
بیشتر بخواندن آغاز کرد. زمین الدین که
غزل را غالباً از نقطه نظر آهنگدار بود و نه
میداد، لیریز ذوق و نشاط هماهنگ با موسیقی
الفاظ آرام آرام به ر خود را حرکت میداد.
او در آخر برای همه ارزش بجای قایل شد.
دوباره برخی تشبیهات و کنایه های شعر
اطهار نظر کرده، تخیلات خاص شاعر را در
روی آنها توضیح داد و از شاعر خواهش کرد
غزلی را که در وصف یکی از زیبارو یا ن
هرات سروده شده بود بوی ببخشد تا در
محال دوستان آنرا با موسیقی بسرا بید
ورق در چهار قافا نموده، به کنج دستار بزرگ
خود خلا نهد.

سلطاننمراد غزلی را که با روح صوفیانه
سروده شده بود، ستود و برخی ابیات آنرا
با ابیات شاعرانی چون حافظ شیرازی
و عبدالرحمن جامی که زیبا ترین نمونه های
این نوع غزلها را سروده اند، مقایسه کرد
او بدین مناسبت غزلها و رباعیا شده ها
شاعری را که در زمانهای مختلف خوانندوی
بحافظه میروده بود، یکی بعد دیگری خواند و به
تفسیر آنها پرداخت و بهرامی را که از روش
فلسفی هر یک سخن گفت.

چون سخن سلطاننمراد پایان رسید
شاعر بدکان فرو آمد و از جریان کنار
شاگردش برگرد ولی پلوفتن او صحبت -
پیرامون شعر و شعر اقطع نشد. زمین الدین
دوباره جنبه های جالب اشعار و یکنماد شعرای
جدید را قدیم هرات و وفات نظر از کمال
یا نقصان آنها مثل اینکه با روش خاص و آنها
را مورد بررسی قرار دهد، مطالب دلچسپی
اطهار داشت سپس دوباره زید گسیو
خصوصیت های برخی از شاعران یک سلسله
حکایه های لطیفه آمیز نقل نمود. هنگامیکه
غزل های ز ترین مطالب مولانا جامی را با مولانا
ساعری بشیوه دلنشین حکایه میکرد، سلطاننمراد
چنان قافا - قافا خندید که نزدیک بود روده
برشود او تازه میخواست از جوش خنده در
حالت انفعال جلوگیری کند و خطاب به دوست
خود: (عزیزم بس است، محالاً بس است
دگر گویان نفس خود را راست مینمود که
مولانا توبی وارد شد.)

زمین الدین پرسید:

مثل اینکه بجای سر زدن به دکان،

سراسر شهر را دور زدید.
سلطاننمراد که چشمها نمط و ب خود را
پاک میکرد گفت:

افسوس که درینجا نبودید و از سخنان
عجیب زمین الدین محروم ماندید.
حلقه فروش که علاقه م خوشی از چهره -
اش خوانده میشد، اطهار داشت:
من دربار چنان شخصیتی خبر آورده
که هر یک از سخنانش ارزشمند تر از گوهر
است.
مردو طالب (خوب) گویان یکبار به سوی
او چشم دوختند.
علیشیر نوایی به شهر بازگشته اند.

آیا راست است؟
طیما، چرا که تمام مردم شهر دروغ
نمیگویند.

بیاید! استعجابشان رفت سلطان
مراد از چاچیبید.

مستند به که با یخبرمار به ایم و ایشان
حالا منزل خود رسیده اند. حلقه فروش با
دست خود برای نشستن اشاره کرد. گفتار
خود را دوام داد و زمین الدین، آیات و صحبت
علیشیر را دریافتند.
در نیافتیم. لیکن چند بار به مدرسه
مأهده اند. با استادان با رابطه ای نزدیک
داشتند.

شاعر حلقه فروش گفت:
همانطور که پروانه روی گلها پر واز
میکند، جناب ایشان نیز از همان آوان -
کودکی در بین ارباب دانش و اهل اندیشه
و شعر و هنر تردد دارند.
سلطاننمراد با هیجان گفت:

این گفته علیشیر نوایی را ندیده ام.

ما روزی که درهرا تپا گذاشته ام دره
بازدهان سیمای تابناک جهان سخنان -
نکویی شنیده ام. معلوم میشود که دریای
دانش و معرفت در درسیه جا داده اند. اشعارشان
ناری به تعریف ندارد. شدیداً اشتیاق
داشتیم تا این گوهر شناس شعر و این
فردوسی و نظامی ادبیا ت خود را از نزدیک
ببینیم. سپس خدای را که اگر نه از لای
دیرین خویش خواهیم رسید. لطفاً معلوماتی
را که درباره زندگی جناب شان دارید، -
مفصل برای مایان کنید. زیرا دربار
زندگی شان هیچگونه معلوماتی ندارم.
مولانا توبی سر بزرگ الکنده مدتی در
اندیشه فرو رفته و سپس چشمان خود را به
نحو خیال آمیزی نیمه باز نموده، سخن آغاز
کرد:

(راحمه)

روانشناسی

مشکلات جوانان

ذکی



این قبیل شاگردان از لحاظ ذکاوت سرشار و لیاقت طبیعی شان از شاگردان متوسط بمراتب بلندتر اند و در عین زمان مشکلاتی زیادی را نیز دچار میشوند، مثلاً مشکلات عقلی، یا فتن شغل و وظیفه، سازگاری به محیط و غیره.

درس عادی و فعالیت های اجتماعی چون از سویه آنها پائین است جلب توجه شان را نمی کند. اکثراً در تدارک مطالعات دقیق تر برآمده می خواهند معلومات تازه و وسیعتر فراهم آورند. تخصص در یک رشته بنظر شان معما تلقی میشود زیرا همیشه قوای عقلی و ذهنی خود را در شقوق مختلفه صرف مینمایند. برای اینکه از لیاقت های فطری آنها به خوبی استفاده شود بهتر است در تعیین شق تحصیل شان راهنمایی درست بعمل آید و عموماً چیزهای مورد دلچسپی این قبیل شان قرار

گیرد که شاگردان دیگر از آن عاجز شوند آنها میخواهند ازین رهگذر فوقیت خود را بر شاگردان دیگر به اثبات رسانند رفته رفته کشیدگی بین شاگردان ذکی و هم صنفانش اضافه تر شده می رود و قتی که به سوی بلندتر می رسد تقریباً همه رفیقا او را تنها مانده و این عده جوانان مجبورند که به تنهایی حیات بسر ببرند.

معلومات تازه

برای جوانان

دفتر ثبت موترها در شهر فلنر بورگ در آلمان غربی از دفترهای بی نظیر اروپا است.

ماشین های کامپیوتر این دفتر احصایه های دقیق وار زشمندی را در باره بیست و یک میلیون موتر در اختیار دارد. هر گونه تغییر و تبدیل که در موترها بوجود آید و یا رانندگان آنها تغییر مکان بدهند درین ماشین ها ثبت میشوند. هرگاه موتری به سرعت رود و یا راننده آن فرار کند اطلاعات این ماشین ها بقدری دقیق است که نمره لایسنس و مشخصات راننده را بدسترس مقامات مسئول میگذارد و هر روز در حدود بیست و پنج هزار بار اطلاعات تازه بر اطلاعات این دفتر افزوده میشود.



در جستجوی دوست

باکسانیکه به عشق و محبت و عکسفی مناظر علاقمند باشند میخوام مکاتبه داشته باشم.
آدرس: مزار شریف- عبدالواحد از شعبه سر قه سر ما موریت مزار شریف.

...

اینجانب کریمه گیتی میخوام باکسانیکه به کتب ادبی و اجتماعی علاقه دارند مکاتبه نمایم.
آدرس: لیسه عاشق درانی- صنف دهم (ز).

...

اینجانب نسرین عینی میخوام باکسانیکه به کتب اجتماعی و فلسفی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.
آدرس: لیسه عاشق درانی- صنف دهم (ز).

...

غلام سرور دهل باکسانیکه در مورد تاریخ افغانستان بخصوص دوره اول ادبیات کلاسیک علاقه مند باشند حاضر به مکاتبه است.
آدرس: صنف دوم دبیرستان تمنن ژور نالیزم - پوهنځی ادبیات و علوم بشری.

...

اینجانب محمد عثمان متعلم صنف دهم لیسه حبیبیه میخوام باکسانیکه در قسمت موسیقی و ورزش علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.
آدرس: لیسه حبیبیه متعلم صنف دهم.

...

آرزو محمد مکاتبه با پرا دران و خواهرهای خوشی که در باره تیاتر معلومات داشته باشند میباشم.
آدرس: کندز - محمد زبیر متعلم صنف نهم شیرخان.

صفحه ۴۱

جوانان و روابط خانوادگی

دیده شده غده از جوانان ما که تازه تشکیل خانواده را داده اند زندگی خود را بشکلی اداره میکنند که بی شباهت به زندگی هیپی ها نیست این غده جوانان ما که تازه تشکیل خانواده را داده اند زندگی خود را بشکلی اداره میکنند که بی شباهت به زندگی هیپی ها



نیست این غده جوانان که خوشبختانه تعدادشان کم است باوجودیکه تمام وسایل زندگی را در دسترس خویش دارند به این گونه زندگی میکنند و حیات بسر می برند.

شاید در نزد آنها مفکوره و ایده باشد که ما از آن چیزی نمیدانیم ولی یک چیز را نباید فراموش کنیم که زندگی ما، محیط ما، شرایط ما با زندگی محیط و شرایط مردم خارج خیلی تفاوت دارد و ما نباید به تقلید از آنها زندگی ساده خویش را

خوشبختی به کسانی روی می آورد که برای خوشبخت کردن دیگران میکوشند.

(آبه دولیل)

خوشبختی مرد در سایه دسترنج او حاصل میگردد.
(هوکی)

يك نامه از چند نامه

شخصیت معلم

معلم شخصیت برازنده و درخور ستایش است. معلم معرف شخصیت اجتماع کشور محسوب میگردد. او که اندیشه وطن پرستی را در مغزها فرو میبرد او که مناسعی و فعالیتهایش باعث ترقی يك ملت میگردد و این معلم است که با تریه به اولاد وطن زمینه ترقی و تعالی يك کشور را مهیا میسازد.

معلم یا این مشعل در خشان و فروزنده که به استعدادها رنگ زندگی می بخشد بدون شك سازنده جامعه ما است و خواهد بود. ازین جااست که نسل جوان و آینده کشور ما احتیاج مبرمی به معلمین دارند و وظیفه این قشر روشنفکر و زحمت کش کشور است که با تریه صحیح و سالم خویش را گردان صالح و زحمت کش تقدیم اجتماع نمایند که در خور و وظیفه و شان آنها است. خوشبختانه معلمین کشور ما به این نکته ملتفت گردیده اند و از همین جا است که امروز این رسالت را با جدیت و پشتکار ادامه میدهند تا برای فردای مملکت هم اولاد صالح تقدیم اجتماع نمایند.

نوشته از ظاهره نوشین

.....

از سخنان آموزنده بزرگان

اشک های دیگر آنها مبدل به نگاه های پراز شادی نمودن بهترین خوشبختیهاست.

(بودا)

انسان به وسیله سر آوردن تمایلات نمی تواند به نشاط و شادمانی برسد بلکه در صورتی می تواند به آن سر چشمه را دریابد که پای بر سر این تمایلات بگذارد.

(اندرو گید)

تنها چیزی که موجب موفقیت می گردید تعلیمات و طرز تربیه مادرم بود.
(ادیسین)

پول را بکودک خود بدهید اما... «خرج کردن» آنرا برایش بیاموزید.



تأجاییکه دیده شده عموماً از پدران و مادران پول را برای فرزند خود میدهند اما راه معقول خرج کردن را به آنها نیاموخته اند. پدر و مادر باید اولتر از همه روشی و طریقی را برای فرزند خود بیاموزند که کودک نه تنها قدر و ارزش آنرا بداند، بلکه باید از همان دوران طفولیت با این موضوع آشنا شود که چگونه پول را خرج کند؟ کجا خرج کند؟ و چگونه از مخارج زاید چشم بپوشد؟

این نکته زیادتیر متوجه مادران است که چگونه از پول دست داشته خود و از اشیاء خرید شده خود باطل صحبت کنند چون طفل از همان آوان کودکی نظریات و عقاید را بداند و به هر شکل و هر حالتی که باشد آنرا قبول میکند. چه بسا زمان دیرینه شده که طفل در مرحله اول زندگی باشکست مواج گردید موشکلات مادی زیاد متوجه آن میشود.

اگر واقعا فکر شود پول به خودی خود ارزش و اهمیت ندارد اما ارزش آن به اشیاء تهیه شده است که در زندگی روزمره از آن کار گرفته میشود وقتی طفل شما نسبتاً بزرگ شد و راه صحیح خرج کردن آنرا آموخت برایش ما خانه و یا هلنگسی مقرر انتخاب کنید. ثابتاً نه هم پس انداز داشته باشد و هم راه خوب خرج کردن آنرا بیاموزد. همچنان مادران نیکه در امور منزل مشکلات زیاد دارند میتوانند که کارهای کوچک را از قبیل پاک کردن میزها، آب دادن گلها، و غیره چیزها را به کودک محول کردند و در مقابل اش برای کودک پول بدهند.

این کار، راصحیح برای بدست آوردن پول برای طفل تان میباشد.

همچنان در موقع خرید اشیاء طفل تانرا همراه تان ببرید تا آن طریق خرید اشیاء را بیاموزد برایش اشیاء گران قیمت و ارزان قیمت را نشان بدهید تا خوب بهرموز آن آشنا شود ولی تا حد اعتدلی گوشش کنید که طفل از مصارف زیاد و ولخرجی دوری کند چون اگر مصارف زیاد عادت طفل میشود طبعاً روز بعد طفل چون پول ندارد مجبور است قرض کند که قرض کردن بزرگترین دردی علاج ناپذیری است که از همان کودکی متوجه فرزند شما میشود.

ژوندون

صورت پهن: قاب مناسب با این

فرم صورت بزرگ است و پهنای نسبتاً زیادی دارد. بهترین فرم عینک با قاب مستطیل شکل است.

* صورت بیضی: برای صورت بیضی تقریباً همه فرم های عینک برازنده است. فقط به اندازه صورت راند نظر گرفت و قاب عینک هماهنگی با آن انتخاب کرد.

* کسانی که صورت های بیضی کوچکی دارند نباید از عینک های بزرگ آن انتخاب کنند.

* صورت گرد: برای این فرم عینک ها با قاب چهارگوشه یا شش گوشه، یا هشت گوشه مناسب است. زیرا صورت را باریکتر نشان میدهد.

* صورت به شکل قلب: برای این فرم صورت باید عینک هایی انتخاب کرد که صورت را به شکل بیضی نشان بدهد. بهترین فرم عینک برای این شکل صورت قابهای چندگوشه است.

* صورت به شکل مثلث: قابهای بیضی برای این فرم صورت مناسب است. این فرم قاب از پهنای چهره در ناحیه پیشانی و اطراف گوشه خارجی چشم میگذرد.

تیبیه کننده: سیده شامل.



کدام عینک برای چه نوع چه نوع صورت؟

از عینک زدن نترسید، فرم عینک را درست انتخاب کنید

عینک از پیرایه هایی است که اگر درست انتخاب نشود، از زیبایی صورت میگذرد. برای انتخاب درست، باید ابتداء فرم صورت را در نظر گرفت و بعد عینکی هماهنگ به آن تهیه کرد.

* صورت مربع: برای این فرم صورت عینک های با قاب گرد مناسب است. قابهای گرد سبب میشود که زاویه های نامناسب چهره کمتر به چشم بخورد.

صفحه ۴۲



تیبیه و ترتیب از فرم صورت

مرضی بنام ((مردار دانه)) سرد چارمن شده

اکنون که این نامه را برایتان می‌نویسم بدین رویم دست‌هایم همه‌همه مملو از بکته‌داد زخم‌های است که بنام (مردار دانه) یاد میشود نمیدانم که چه کنم، بکجا بروم و به کی گویم بالاخره از پس حوصله ام تنگ شد. این نامه را به شما نوشتم تا به مجله آتانشتر کنید و خواننده‌ها بدانند که از بی‌بند و باری بعضی از ما میل‌ها چه بلایی آسمانی بسر آمده است.

چند هفته قبل رفتم حمام. حمام از خانه ای بسیار فاصله دارد وقتی که از حمام برآمدم راه خانه را در پیش گرفتم که چه تنگی‌های، فاصله حمام و منزل مارا باهم وصل میکند که این‌گونه تنگی‌ها آنقدر کثیف و پر مکرو بااست که نگو و نه برس.

کثافات، سبزیجات گنده‌شده، پوست‌های لیمو، مالت، بادرنگ همه در نزدیکی خانه‌گوت بود گرچه با یلر‌های غرقس انداختن خاک جاروب و باقی‌کثافات از طرف‌شاروالی به‌مر چند قدمی گذاشته شده اما این بایلر‌ها آنقدر مملو و پر شده بود که از سر لیریز گردیده و بگو چه هم‌حوار شده است همین‌طور از کوچه می‌گذشتم که ناگهان بلا‌یی آسمانی از بام یکی از خانه‌به

لطفا راه حلی جستجو کنید برای ...

بزرگترین مشکل که یک خانم خانداد در زندگی شخصی‌اش به آن مواجه

است لکه‌های صورت و بخار روی می‌باشد

یگانه برابلمی که خانم‌های خانداد و حتی بعضی از دختران به آن «واجهاند» علامت‌کلیسی و بیماری‌های خطرناک پوست صورت و - تظاهرات پوستی است که مخصوصاً در اثر خوردن دواهای ضد حاملگی برای خانم‌ها خانه دار پیدا میشود لطفاً راه‌علاج برای آن در بایید گویی‌های هر رنگ و هر قسم را استعمال نکنید.

خوردن روز افزون دواهای ضد حاملگی باعث لکه‌های زیادی در ناحیه صورت و بعضی اوقات پوست بدن میگردد. خوردن و مصرف کردن مسکن در دوران عادت ماهانه و یا سر دردی باعث میشود که لکه‌ها و بخارات علاج‌ناپذیری بصورت ایجاد گردد. افراد در حمام گرفتن در موسم گرما، کیسه زدن پوست صورت، سبب ناراحتی پوست می‌گردد. زیرا در اثر تجارب دیده شده که پوست صورت در اثر مالش کیسه خراب گردد. لکه‌های کوچکی سیاه سیاه به صورت پیدا میشود و همچنان پوست صورت در مقابل گرما آفتاب شدت حساست نشان میدهد و اگر شخصی عادت نداشته باشد و برای مدتی اگر در آفتاب قرار گیرد امکان دارد که عکس‌العمل واکنش پوست صورت در مقابل آفتاب آفتاب همان لکه‌ها باشد بصورت



زن از هر نگاه

نویسنده: زن مشرق است که آفتاب سعادت از آن طلوع میکند.

داکتر: زن بهترین دواي رفع خستگی است.

بانکدار: زن در همه جای دنیا اعتبار دارد.

زورگر: زن حکم جیوه را دارد که جز طلا چیز دیگری نمی‌تواند او را جلب کند.

باغبان: زن گل نیست و به همه گل‌ها شبیه است.

تاجر: زن چک سفید امضاء شده است.

آشپز: زن نمک زندگی است.

ریاضی‌دان: زن معادله چهار بعدی است.

فرمانده نظامی: فرماندهی یک سپاه آسان تر از رهبری کردن زن است.

روان‌شناس: احتیاج به زن یک امر طبیعی است نه ضروری فرستنده: س. ش.

مود و فیشن



خشت مالش میدهند تا چهره‌های آن‌ها از بین برود که این عمل باعث چمبو لکسی پوست بدن گردیده و ایجاد زخم‌ها را در ناحیه خشت خوردگی میکند.

خانم‌ها متوجه باشند که این عمل آینه خطرناکی در پیشرو دارد اگر کسی این کارها را میکند فوری از انجام آن از این به بعد خود داری کند.

برنگ بلوطی و یا سیاه بروز میکند. علاوه بر آن سایر امراض پوستی زیادتر از ناحیه پوست صورت شروع میشود چون زیادتر در معرض شعاع آفتاب است.

همچنان دیده شده که بسیاری از دختران و زنان دست‌ها و پاهای خود را توسط

مردی با نقاب بقیه

تا اینجا داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر کمر در موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار

میکند، به اثر تشویق لولا بسا نو و ابراهمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیرخانه دهد و تلاش خواهرش برای

ادامه کار او نزد مایتلند به کدما نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما

اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود تحقیقات پولیس هاگن مد یو کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن

بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس های را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به اهانت

می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در انتای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منقلب میشود و اینک بقیه داستان.

زندان در باره عدم استفاده از دوسیه تحریر ناراحت می شد. از صبح تا شام در اتاق مر بوح

شکل زندان قدم می زد و تحت نظر سه نفر محافظ و نگاه های کنجکاوی سایر زندان بیان قرار داشت. آرامش

خاطر و خوشحال که در قیافه او خوانده میشد، سایرین را به تعجب می انداخت.

رای در لای زندان های چرخ حادثات گیر آمده بود و می با نیست گردش زین چرخ را تحمل کند. او

اصلا مرده بود. هیچکس حاضر نشد، لااقل بخاطر عقب انداختن حکم اعدامش سعی بخرچ دهد یا

تقاضای تجدیدنظر بر فیصله محکمه را بنماید. روز نامه ها هم چندان

نشریات جالب و پر و سر و صدا در باره این حادثه نکردند تا تجدید

جریان محکمه را سبب میشد. علاوه رای از وکلای مدافع مشهور

هم تقاضا نکرد که از او دفاع کنند و وکلای مدافع هم حاضر نشدند.

پیرامون این قتل بمشوره پر دازند، زیرا او یک قاتل چندان دلچسپی نبود.

او اجازه داشت، کسانی را که بدیدنش می آمدند، بپذیرد. البته

هر کسی که خودش میخواست می توانست برای ملاقات دعوت کند. اما رای از تنهایی خود بسیار احساس

یک روز مدیر زندان بصورت رسمی و وارد سلول زندان رای شد. همراه او یک نفر دیگر هم بود که رای او را در روز محاکمه دیده قیافه اش را بخاطر داشت. این مرد معاون مامور

نظمه بود. مدیر زندان دو مرتبه برای شروع به حرف زدن گلویش را صاف کرد:

«کارتر خائنوالی بمن خبر داده که دلیلی برای امتناع از اجرای اوامر قانون نمی بیند. و محکمه عالی استیناف ساعت ۸ صبح چهارشنبه آینده تاریخ و ساعت اجرای حکم اعدام تو تعیین کرده است.

رای سرش را پائین انداخته جواب داد: آقایان از لطف شما تشکر می کنم.

«آقای کلونل کار دون در چه باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف درباره تو فکر میکنم و از خود می پرسم که آیا دو ست دارم.

همانگونه که من ترا دو ست میدارم؟

و او شناخته نشده به مجازت برسد. خوشحال بود که بی سر و

صدا محکوم به مرگ شده است او به اسم جیم گاتر که نه پدر و ما داری

دارد و نه دوستی به محاکمه کشانده شد اگر او به رسم جعلی جیم کارتر

اعدام میشد، بنا براین بهتر بود، روزهای آخر زندگی را هم به همین اسم

سپری مینمود. زندان پان که رای زیر نظر او در زندان نشسته بود

تاریخ اعدامش را به او خبر داده گفت نظر به قانون پس از گذشت

سومین یکشنبه به دار آویخته خواهد شد کاپلان و مدیر محبس همه روزه

از او خبر گیری میکرد فتنه همیشه ذقت ملاقات با نگشت اعلان میشد

و هر بار که آن ما مور سرخ موی وارد سلول میشد، رای از جایش می برخاست.

«کارتر، کدام شکایتی نداری؟» - نی آقای مدیر.

«فرمایشی داشتید؟» - نی آقا. هیچ تقاضای ندارم.

مدیر به روی میز نظر انداخت یک دوسیه تحریر که برای استفاده

محکومین در اختیار شان قرار داده می شود. به روی میز وجود داشت

و بهمان شکل بدون آنکه دستی به آن خورده باشد، جلب نظر مینمود

مدیر سوال کرد: شما یکسی نامه ننو شته اید؟ شما میتوانید بنویسید.

«بلی، می فهمم. مگر من کسی ندارم که برایش چیزی بنویسم.

«کارتر! اصلا شما کی هستی؟» شما یک ولگرد عادی به نظر نمی آید

شما تریپه بهتر از یک ولگرد دارید و همین رفتار تان شما را سایر ولگرد

ها متمایز میسازد. رای در پاسخ گفت: آقا، من یک

ولگرد و یک آدم عادی هستم. شما اگر کتابی را برای مطالعه

خواسته باشید میتوانید فرمایش دهید. شما تا ایندم کدام کتابی

خواسته اید؟ رای با سر اشاره کرد و مدیر

زندان او را ترک گفت. همه روزه همینگونه سوالات تجدید

میشد. گا هاگاهی مدیر زندان راجع به رفقای کار تر هم سوالاتی مطرح

میکرد اما رای بیشتر از سوال مدیر

جان بنت در آنروز تا دیر منتظر آماده شدن نان چا شت خود شد

او بیرون رفت تا ببیند که دخترش چه شده بود. وقتی جان بنت بادیك

مواجه شد، موضوع غیبت دخترش را با او در میان گذاشت.

دیک در حالیکه دست روی شانه جان گذاشته او را تسلی میداد.

آثار درد و رنج را در سیمای پیرمرد خوانده به او گفت:

«ایلا، امروز بمن به صراحت اطمینان داد که مرا دوست میدارد

و از و عده خود هیچگاه عد و ل نخواهد کرد. آنچه که باید میشد

میشد و آنچه را که همیشه آرزو مند فهمیدنش بود، فهمید.

جان بنت نگاهی بصورت دیک کار دون انداخت و از او پرسید:

«اما شما آقای دیک از قول و قرار خود نخواهید گشت. آنچه که باید

شما همیشه به آن توجه داشته باشید؟» دیک پاسخ داد: البته این را می

دانم. ایلا بنت در آنروز مثل آنکه بروی ابرها پرواز کند، سبک و بی خیال

شده بود. یک اطمینان عجیب پیدا کرده، تمام تر در وجود لی هایش

با وحشت و ترس که در روزهای آخر داشت، یکسره زایل شده بود.

پدرش به دور کینک رفت و در بازگشت آثاری عمیق از درد و رنج

مبهمی در قیافه اش پیدا بود. بادیکن ایلا اظهار داشت:

«از دو روز به اینطرف مکتوبی برایم رسیده و در پسته خانه مانده

است. من آنقدر به کار فیلمبرداری غرق شده ام که سائر مشغولیتها

ووظایف فرا موشم شده است. دگر بد نبال دخترش

و برای بو سینن او به با غچه نرفت و وقتی ایلا به عمارت برگشت جان

بنت آنقدر به رفتن عجله داشت که حتی فرا موش کرد کمره عکاسی اش

را بردارد. ایلا عادت کرده بود که ناشتهای

صبح و نان چا شتش را تنها بخورد حتی در سابق که رای هم با آنها

زندگی میکرد، او تقریباً در منزل تنها می بود و بسیاری شبها را به



مهربان شده بالجن آ را می که به زحمت شنیده میشد گفت: من يك چيز بهتر هم می توانم بتو ببخشم من زندگي يك انسان را بتو ميبخشم ايللا تصور نمود که او در باره ديك گار دون حرف ميزند .

اما بقة اظهار داشت : من حيات وزندگي برا درت را بتو می بخشم براي چند لحظه تمام اتاق بندورسر

خواهي همسر من بشوي ؟ ايللا که يك مقدار بخود مسلط شده بود جواب داد : ني !

— من حاضر هر چه خواسته باشي بتو ببخشم ، ايللا ...

ايللا جوابداد : واگر شما تمام طلا هاي روي زمين را بمن هديه کنيد ، حاضر نيستم باشما ازدواج کنم !

صدای آن مرد بيشتر نرم و

که بصورت محذب روي چشما نش را می پو شانده ، تا پييده ، درخشش وحشتناكي به آن ميداد .

مرد نقاب پو شى گفت : داد و فرياد مکن . من بتو آزاري نمي رسانم . صدای مرد نا شناس بسيار خشك و بيروح بگوش ايللا آمد .

ايللا با لکنت زبان پرسيد : تو كي هستي ؟

مرد بيگانه پا سخ داد : من بقة هستم .

براي لحظات كو تاه که براي ايللا سالها طول کشيد ، آن مرد بي حرکت در چو کات در وازه ايستاده ماند و مجدداً شروع بحرف زدن کرد .

— ايللا بمنت می توانی بمن بگو يی که چند نفر تو را دوست دارند ؟

گار دون ، جانسن و بقة . بقة نسبت به دگر ها فوق العاده بتو علا قمند است .

آن مرد مکثي کرده منتظر جواب ايللا شد . اما ايللا قدر ت يك کلمه حرف زدن را در خود نمي ديد . بقة اظهار داشت :

— مرد ها براي زن خدمت کرده ، حتی بخاطر زن مر تکب جنا يت و آدم کشي می شوند و بدنيال آنچه از کار هاي شرا فتمندانها ي سا غير شرافتمندانها که ميکنند ، يك خانم درهمه اين اعمال دست می داشته باشد و اين خانم براي من توهستي ايللا . ايللا سعی براي شد ختن او نمود :

— اما تو كي هستي ؟

آن مرد تکرار کرد :

— من بقة هستم . تو می توانی اين نام را براي خود داشته باشي . اما من می خواهم ترا داشته باشم . وقتی بقة آثار بروز تری را در چهره ايللا خواند ، دست خود را بلند کرده گفت : تو می توانی داوطلبانه پيش من بيايي .

ايللا چيخ زد : شما ديوانه هستيد . من شمارا نمي شناسم چطور ميتوانم که شمارا ... آخ فکر کردن در باره اين موضوع احمقانه است ... لطفا برويد !

بقة در جوابش گفت : من ميروم . مگر شما ، ماد موازل ايللا ما يل هستيد با من از دواج کنيد ؟

ايللا سرش را به علامت منفي تکان داد .

بقة دو باره پرسيد : ايللا ، می-

تنها يی خوی گرفته بود .

ايللا چای براي خود درست کر ده ضمن نو شيدن آن نا مه عا شقا نه و طويلی براي ديك نو شت . در حدود صد متر دور تر از سرک يك صندوقچه پستي نصب بود . ايللا تصميم گرفت فوراً مکتوب را به صندوق پستي بيندازد . شام قشنگی بود و مردم نزديك در وازه هاي منازل شان ايستاده با هم شو خي دا شتند . ايللا از مقابل آنها رد شد و وقتی به صندوق پستي رسيد ، مکتوب خود را از سوراخ آن بد رون بکس انداخت . سپس به منزل بر گشته ، در وازه را از عقبش بست و قفل آنرا انداخته ، اطمینانش را از بسته بودن در وازه حاصل کرد . و آنگاه به اتاق خود رفته بپا فتن يك جوراب را خودشرا تار سيدن موقع خواب سر گرم ساخت .

در اثنايکه می يافت ، افسکارش مجدداً متوجه رای شد . يگانه روشنی در اتاق نا نخوری از چراغ تيل خاکی بود که شيتی بالای آن نصب شده به روي ميز می سو خت و اتاق را بقدر کافی روشن ميساخت .

ايللا می توانست بدون تکليف در روشنی چراغ بتافتن ادامه دهد .

ايللا می توانست بدون تکليف در سو راخ شده بود ، و صله کرد و آنگاه آه سرور انگيز کشيده . در لحظه ايکه چشمش را به چو کات در وازه ايکه بطرف آشپز خانه باز ميشد ، دوخته بود ، سو زن رابه روي بالش فرو برد .

ايللا يك لحظه بيشتر اين در وازه را بسته بود ، اما در وازه اکنون به بسيار آرامی يك يك انچ باز ميشد . ايللا براي يك لحظه د چار ترس و وحشت شد و دفعتاً از جا يیکه نشسته بود پريده صدا زد :

— در آشپز خانه کيست ؟

در همان لحظه در چو کات تا ريك در وازه قيا فة پيدا شد که د يدن شکل آن صدای فر ياد را در گلو ي ايللا خفه سا خت . موجود نا شناس يك بالا پوش سپاه که بتن داشت بسيار تنو مند و قوی جلوه مينمود . صورت و کله اش پشت يك نقاب ترس آور ورا براي کهروي آن زوروق و ابرک کار شده بود ، قر ار داشت . نور چراغ به روي شيشه های

منتظر شد تر شر باديك تر شر

شمانا ييداد ير مرد

حت ادا رد و ل ميشد رومند

يك بند:

قرار بايد ته

می

و ی

خیال

بيد ا

مايش

های

بود.

در

رنج

بود.

نوی

مانده

داری

شها

ست

ش

رفت

جان

ت که

اش

های

ورد

انها

ل

به

پهلوانان

در سالون پهلوانی مونس در برابر پنجهزار تما شاجی ششصد نفر از قویترین مردان دنیا دست و پنجه با هم نرم کردند.

درین مبارزه برای کسب شصت کپ قهرمانی بود که بانیست پرزور ترین و ماهر ترین آنها از میان این ششصد نفر آنرا بدست می آوردند از چندین سال بدینطرف و یا اگر دقیقتر بگویم بعد از مسابقات المپیای مکزیک ما شاهد قهرمانی ها و انکشافات روزافزون این رشته ورزش در سراسر جهان میباشیم علت عمده رادین راه میتون باستانسی بودن این ورزش قلمداد کرد.

و علت دوم آن را وسیع بودن



تیم ملی فوتبال انتخاب شد

کولکیر، رحمت الله از تیم پوهنتون کابل عبداستار از کلب تساج و محمد اسمعیل از کلب میوند و محمد شریف از تیم اردو فون بیک عبدا-لبصیر از کلب میوند استدالله از کلب میوند سید عبدالله از کلب پاس و خلیل الله از تیم منتخبه اردو آف بیک رحمت الله از کلب پاس کریم کریمی از کلب میوند محمد فاروق از کلب پاس و محمد یونس از تیم معارف سنتر آف محمدزمان از کلب بامیر، محمد صابر از تیم پوهنتون کابل - نور آغاز از کلب اتفاق، محمد یاسین از تیم منتخبه معارف، احمد شاه از تیم پوهنتون کابل محمد ابراهیم از کلب پاس محمد صابر از کلب بامیر و محمد فواد از کلب پاس

نمیتوانست اشتراک نمایند لذا باز هم از میان انتخاب شدگان ۲۲ نفر آن انتخاب گردیدند که برای یکسال عضویت تیم ملی را میداشتند و همه ساله تور نمندی به اشتراک همه فوتبال ایران کشور اعم از فوتبال آن مرکز و ولایات دایروا و میان ورزشکاران آنکه لیاقت تیم ملی را حاصل نمایند به تیم ملی پذیرفته میشوند و آنانیکه قدرت خود را از دست بدهند بجای خود را برای تازه واردین رها خواهند کرد.

فوتبال لیست ها نیکه در تیم ملی عضویت حاصل نموده اند عبارت اند از بنیا غلو سعدالله از تیم پوهنتون کابل شاه محمود از تیم منتخبه اردو و کامران از تیم فوتبال کلب اتفاق میباشد.

از ۳۲۰ فوتبال بازیکه برای انتخاب تیم ملی در تور نمندی که از طرف ریاست المپیک به همکاری موسسات ورزشی به تاریخ ۱۵ نور در غازی ستدیوم دایر شده بود ۲۲ تن آن عضویت تیم ملی را حاصل نمودند قرار اظهار یک متبع ریاست المپیک تیم ملی ما برای آمادگی بیشتر به قواعد و اصول مسابقات بین المللی تحت نظر متخصصین داخلی و خارجی به تمرینات اساسی ادامه میدهد.

از جمله همه ورزشکارانیکه درین تور نمند اشتراک ورزیده بودند بیشتر از ۲۲ تن آنها بهترین تکنیک و تکنیک را برخ هیئت ژوری و تماشاچیان کشیدند ولی ازینکه در تیم ملی بیشتر از ۲۲ نفر

وزنه هایم در ضرب بهای مختلفه پر داشته.

- ۱- در سال ۱۳۴۸ - ۲۵۰ کیلو گرام
- ۲- در سال ۱۳۴۹ - ۲۲۰ کیلو گرام
- ۳- در سال ۱۳۵۰ - ۲۰۰ کیلو گرام
- ۴- در سال ۱۳۵۱ - ۲۰۵ کیلو گرام
- ۵- در سال ۱۳۵۲ - ۱۸۰ کیلو گرام

بوده که به این اساس روبه نزول نموده ولی به گفته خودش هرگز دامن ورزش را رها نخواهد کرد تا دیده شود نتیجه به کجا میرسد؟

شاغلی دلزاد



دلزاد وزن بردار خوب

یکی از وزنه برداران خوب کشور ما بنام شاغلی محمد اکبر دلزاد معلم وزنه برداری کلب آریانا ست وی که از آوان طفلی ورزش علاقمند بود توانست در اکثر سیورت ها دست یابد مخصوصا بعد از توصیه دکتر معالج که تداوی مرضی دلزاد را تنها ورزش گفته بود بنام شاغلی موصوف به ورزش علاقمند گردید و تا آنکه رشته بخصوص خویش را وزنه برداری انتخاب کرده و درین راه موفقیتی هم بدست آورده بنام شاغلی دلزاد میگوید که در کلاس ۶۴ کیلو گرام مجموع

ی که در موف نشن با هم رو بر شدند

ورزش سومین بازی است که در مساحه مسابقات تعیین وزنه های مختلفه که از جوانان کم سن گرفته تا پیر مردان میتوانند درین ورزش حصه بگیرند و از خود شا میونمهایی بسازند .
بعد از آبیازی واتلا تیک ایسن بوجود آمده که آن فعلا (۱۰۳)



منوید در مقابل دورالیف

کشور از پنج قاره شامل میباشند احراز مقام قهرمانی محدود مربوط و منوط به چند کشور بود بطور مثال در هر مسابقه کشتی آزاد پهلوانان ترکیه کپ های ومدال های بدست می آوردند ولی حالا دیگر کشورها متحد الشکل سازندوتا هنوز بسیاری از قوانین را که خاصه بعضی از کشورها بود تغییر داده مدت مسابقات طرز دایر نمودن تورنمنت ها طریقه گرفتن نمبر و غیره را تعیین نموده است این فدراسیون با طرح قوانین خوب نه تنها این رشته ورزش را گسترش داده بلکه در زمینه انکشاف آن نیز گام های وسیعی برداشته و این مسپورت را ورزش دلخواه مردمان جهان گردانیده است هم چنان برای تدویر مسابقات پهلوانی نیز فعالیت های لمر بخشی را دنبال نموده است تا چند سال قبل شد ۹۰۰۰

پهلوان ترکیه بارو حیه قوی تا هنوز در برابر قبول شکست مقاومت میکند تا موقعیت های گذشته خود را از دست ندهند . در سال ۱۹۶۷ ترکیه در سر تاسر اروپا مقام اول را در دست داشت ولی در مسابقات سال ۱۹۷۰ این مقام را از دست داده وبه درجه سوم نزول کرد . دیده شود که در آینده چه خواهد شد ۹۰۰۰



نیکو لوف قهر مان مشهور اروپا



نو موف در مقابل حر یفش کولخیف از اتحاد شوروی شماره ۱۲

جدول کلمات متقاطع

۱- نوعی هنر نمایی در شعرکه بیشتر در اشعار سبک هندی دیده میشود - نفس - ۲- نزدیک نیست- جامش مشهور است- از پرواز کم شده -۳- کسی که کارش کشت و زرع است - بمعنی ولی و امامی آید- ۴- از ولایات بزرگ افغانستان است -۵- حرف بدون مقدمه - برگردن اسپ دیده میشود -۶-.....خویش را شب نام کرده - سرایت دهنده -۷- در مقابل شیرین- در زبان پښتو مادر را به این کلمه خطاب میکنند - حرف استثنا در زبان دری -۸- بدون علم و نادان -۹- سیب (عربی) - اندروهان ماهی شد -۱۰- آتش (پښتو - ملا - محوس - ۱۱- لحاجت - چاه معروفی است در مکه معظمه .

1. 9 1 2 3 4 5 6 7 8

A 10x10 grid with 15 clouds scattered across it. The clouds are located at the following (row, column) coordinates: (1, 3), (2, 4), (2, 6), (3, 5), (3, 10), (4, 2), (4, 8), (5, 4), (5, 6), (5, 8), (6, 5), (7, 3), (7, 7), (8, 2), (8, 9), (9, 1), (9, 6), (10, 4), (10, 7).

۱- بالا آمدن آب در یا - ۱ زفلا سف یو نانی به لهجه یو نانی که علم منطق را بد و نسبت میدهند ۲- امر از دوختن- پشه چوپر شد بزند ... را - از اصطلاحات عسکری ۳- از ممالك نفت خیز عربی - خبر ها و لی معمولاً بجای روزنامه استعمال میشود - ۴- از و سایل نجاری - معکو سش زنده است (عربی) - ۵- از او صاف موی سر است که پیچیده معنی میدهد - ۶۰۰۰ ایام جوانی جگرم خون می گردد خوب شد پیر شدم کم کم و نسیان آمد - در وسط خزان آمده است ۷- از حروف عطف عربی - علامت جمع غیر ذیروح در زبان دری - در تعریف آن گفته اند : خط منحنی مسدودی که فاصله تمام نقاط آن از مرکز به یکا ۱ نداشت ۸- حروف نفی و نهی عربی



یک سوال حسابی

این سوال حسابی را که بیشتر از ده نیتن حساب به هوش
اقتصادی ضرورت دارد در حدود چهار صد سال قبل شخصی بنام
آتکو نین طرح کرده است .

دو تاجر گوسفند یا باصطلاح ما جلاب، رمه ای را که دا را ی ۲۵۰ رأس گو سفند بود از قرار هر پنج رأس به دو لیره که جمعا صد لیره میشد خریداری کردند، و قتی که خواستند آنها را بفروشدند هیچکس حاضر نشد بیشتر از قیمتی که پرداخته بودند بخرد یعنی هر پنج رأس به دو لیره، اما آنها از هوش اقتصادی کار گرفتند و رمه را به دو قسمت (گو سفند های کلان و گوسفند های خود) تقسیم کردند و آن وقت هر پنج رأس را به دو لیره فروختند اما در آن خرده رأس گوسفند برای خود آنها ماند. این سوال را چگونه می توانی حل کنی؟

لطفا اگر جوابش را یا فتیله برای ما هم بنویسید .

۸- بهشت - هرگز کشور فرانسه - اگر سه نقطه از حرف او لش کم کنید یکی از غلههای مشهور هندی بپاد شما خواهد آمد - ۹- در یافت مطلب - قدر و قیمت - یکی از رنگهای بیرق ملی ما که عرضش باندازه هر دو رنگ دیگر آن است - ۱۰- لبخند ژو گووند نام دیگر یست که به این تابلوی نفیس داده شده است - از شیر حمله خوش بود و از غزال

عکس گوشه ای از يك شهر مشهور آلمان را نشان میدهد. شهر يکه جمعيتش از يك ميليون بيشتر است و ذو جنوب آن کشور موقعيت دارد يك دوره از مسابقات المپيک جهانی نيز در اين شهر برگزار شده است .

صحنه‌ای از يك فلم

این عکس صحنه ای از یک فلم آمریکایی را نشان میدهد که چند سال قبل در سینمای زینب به نمایش گذاشته شد، اگر فلم موصوف را دیده باشید حتماً این صحنه را بخاطر دارید و اگر مو فوق شدید که نام فلم را بخاطر بیاورید برای ما هم بنویسید!



فرض میکنیم که دوست شما
تاریخ ۱۳۵۳/۳/۲۴ را در نظر گرفته
است ، عملیات حسابی که روی این
تاریخ انجام داده میشود بدینقرا
است .

زنگ تفریح

کشف تاریخ مجہول

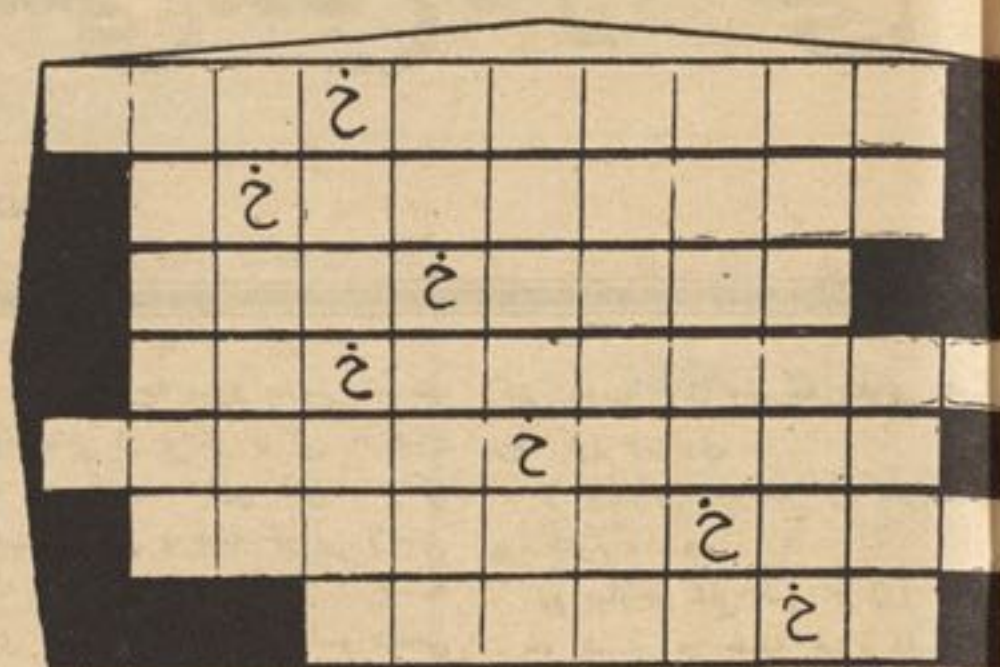
$$\begin{aligned} & \text{r}^{\text{f}}\text{xr} + \text{vv} = \text{oo}\text{v} \\ & \text{oo}\text{v}\text{x}\text{o} + \text{r} = \text{rv}\text{ll} \\ & \text{rv}\text{ll}\text{xr} + \text{vv} = \text{oo}\text{lr}\text{v} \\ & \text{oo}\text{lr}\text{v}\text{x}\text{o} + \text{or} = \text{rv}\text{q}\text{r}\text{rl} \\ & \text{rv}\text{q}\text{r}\text{rl} - \text{rl}\text{ll}\text{o} = \text{rf}.\text{r}\text{o}\text{r} \end{aligned}$$

۳۸۸۸۵ را کسر کنید آنچه باقی
میماند دورقم اول سمت چپ عبارت از
روزانست، دو رقم یگر ماه را نشان
میدهد و دو رقم آخر نماینده سال
است .

می بینید که بعد از کم کبر دن
عدد (۳۸۸۸۵) عددی که با قیمانده
است ۲۴۰۳۵۳ می باشد که هرگاه
دو به دو آنهارا جدا کنیم ازطرف
چپ تاریخ ۵۳۳۲۴ را نشان
میدهد .

۳۸۸۸۵ را کسر کنید آنچه باقی
میماند دورقم اول سمت چپ عبارت از
روز است، دو رقم یگر ماه و نشان
میدهد و دو رقم آخر نماینده سال
است.

جدول فامهای مشهور



سرور مسجدی است

شاعرهای از بلخ

شاعر کشور ما که سفرنامه‌ای دارد .

زند، نویسنده ای از روسیه

کتابی است .

۲- بندری در کشور ما

۱- نام قدیم يك ولايت



HORSE · BRAND · SOCKS.

نمیدانوشیدن جو دایہ ی زیہ و

کاسپی نشان نه تنها به اقتصاد

د کھک ممکنہ بلکہ باعث

به صنایع ملی خود هم می شود

بافت ای یک نفر از جمله کسانی که موفق به حل

از سوالات میشوند به حکیم قرعه

غزال میت جراب اسپ نشان ساحت

۱۲۵۶

... او اړ زبستو نه داسی منځ ته راځی

«ددی کیسی په طرحه کی زه دې» پوروی یم»

بازار هماغه بڼه درلوده، لکه چې زمونږ د هیواد نور بازارو نه یی لری هماغه څنګ په څنګ په یوه څیر جوړی شوی هتی. او دا هتی داسی وی لکه چې د یوه لوړه واک دپتاری دواړو خواوو ته پیللی شوی وی. او پدغو هتو کی دبیلا بیلو کسبو خاوندان ناست دی: دم زرګر، پښ، بزاز، ترکان، سابه، خرخونکی، علاف، نانواي او داسی نور... د بازار په منځ کی هر وخت ګڼه ګڼه نه وی یوازی په اونۍ کی یو یانوه واره سخته ګڼه ګڼه نشی. او داد بازار ورځ وی. له لیری او نژدی کلو نه کر وندګر راځی، خپله متاع د بازار خولی ته ورکوی او داپتیاوی شیان یی په بدل کی اخلی مالګه، تیل، شکره، رخت او داسی نور...

د بازار په منځ او د منډی خواو شاته د اپتیا وې شیان ګڼه شوی وی. او کلیوال د خپلو څیر وېشجو سره د هغو په بدلولو او رانیولو خبری سره کوی. او هغه ورځ هم د بازار ورځ وه...

دېم له هتی نه ور پوری د بازار د منځ ګڼه ګڼه زما غوږ ته دوم د بیاتی د پر له پسې چې قیدو سره یوځای راتللې. او دم زړه او پر له پسې خبری کولی. خپلی گردی گردی سترګی یی په بیره ږیو لی اود پټنګ په شان زما شاوخوا ته څر خیده. دنو لسم یا شلم وار لپاره یی را ته وویل:

«پاداره چای نه څښی؟» او ماد (نه) ځواب ورکړ. او هغه راته ویل:

د(شامیر) او (خونډی) تر منځ څه خبره ده.

دم په داسی انداز کی چې ګواکي ډیر هو ښیار او په څه پوه دی خوشی غلی شو، خپلی گردی گردی سترګی یی وړپولی او راته دی ویل. —(پاداره زه ددی ځای د خلکو په ټولو عادتو اوښو بدو پوهیږم. زه دا خلک داسی پیژنم لکه د څل لاس رغوی...)

او د خپل لاس رغوی یی ماته راوپاندی کړ او راته ویی ویل. —(دا رغوی ګوړی... خو مـرـه ګونځی لری، زه دارغوی او دالاس ښه پیژنم...)

او زما چې دهغه کیسی نه سخته تلوسه وه دی ته وباله چې خپلـسـی خبری وغزوی. او دم راته کیسه وکړه:

—(همغه ورځ کله چې ما د(خونډی) او (شامیر) سرونه یی و سگڼل بیا می دواړو ته چای یی څښه... دم پداسی حال کی چې خپل لاس یی درې په څوکی وواکه ددو ګان وره سره څوکی یی راو ښودله او بیای خپله خبره را واخسته:

—(هو... دوی همدلته خبری سره کولی. (خونډی) څو واره سرر څو ځاوه. د بازار په منځ کی یی د کونجاری کوټی ته وکتل. او بیا یی (شامیر) ته وویل چې هلکه دا دوه پیسی ګو چي به پدی آس سپریږی او موږ به ورته ګورو. (شامیر) هم په څیر څیر د کونجاری له کوټی سره ولاړ سړی او دهغه سپین چاند آس ته وکتل. خپلی غټی او مری سترګی یی د کجیر په شان ورواړولی او، ولیدل چې ستر ګک یی ور ته وواکه. وروسته تر هغو دواړه تر هتی ووتل څو زما پام هغه ځوان ته چې د سپین چک آس خاوندو جلب شو.

ماحه د هتی له کرکی نه وکتل نو

هغه می ولید چې سور بڅملی راسکې بی اغوستی او بریتو نه یی په خیال سره تاو کړی. غټی غټی سترګی او غټ منځ یی د هغه ځوانی لاسی مړوله. قوی اقدام یی وو او چې سړی به یی اوږو ته کتل نو داسی به ورته ایسیدله چې کم له کمه شل منه پیټی. همدی اوږو وړلی شی.

زما زړه دغه ځوان ته بدیده څو پدی هم پو هیډم چې که (شامیر) او «خونډی» هغه ته څه بد او ګوږ نیت ولری نشی بریالی کیدلی. او دا ورځ همداسی تیره شوه. ماله ځانـه سره پرېکړه کړی و چې که ځوان زما هتی ته راشی زه به هغه پوه کړم چې شاوخوا ته سترګی وغزوی او هوښیار دی وی...)

دم داسی پر له پسې خبری کولی چې زه یی نه پرېښودم چې دی پوښته تر هغو چې، ورته وی ویل:

—(دا «شامیر» او «خونډی» څه وړ خلک وو؟)

—(غله وو غله، در خارشم!)

دا خبره دم ډیره چټکه او په بیره راته وکړه او بیا یی زیاته کړه:

—(هغوی ددی سیمی ډیر نامتو غله وو. ټول ترینه ویریری او چې څوک یی نوم واورى زړه یی له ویری نه ټپ مه ځای ډیری...)

دم څو شیبی غلی شو. او بیای وویل:

—(هغوی غله وو خو داسی اوږه او موزی غله نه وو. په دوی کی یو لږ ښیګڼی وی چې زه به څه ورته ووايم نو...)

ما په تلوسه وېو ښته:

—«څنګه؟»

او دم کیسه راته وکړه:

—(له هغی ورځی نه چې د بازار ورځ وه یوه اونۍ ووتله. د(شامیر) او (خونډی) دی اشار تونو اود هغه ځوان په ښه کولو زه به دی سوچ

کښی ډوب کړی وم چې هغوی به بیا دچا کور وړانوی. او یوه اونۍ وروسته زه پدی خبره پوه شوم... دم بیا هم غلی شو او وروسته ترڅو شیبو یی خپله خبره داسی را واخسته:

—(هغه شپه سخته تودوخه وه دپسرلی و رو سستی شپه او د دو بسی پیل و. د ښته په چوپتیا او تروپمی کښی ډوبه وه. ټول شیان او ټول ژوی چوپ او په درانده خوب کښی ډوب و. څو دوه تنه ورو ورو اود مارانو په څیر دهغه ځوان، دهغه سپین چک آس دځاوند دکیږدی په خوا وړښو پیدل.

دا دوه تنه شامیر او خونډی وو چې غوښتل یی: هغه ځوان سپین چک آس ترینه وټښتوی. هغوی تیربوژ کي وهلی وی او په یوولس ډزو پاندی سنبال وو. شپه نیما یی ته رسیدلی وه چې هغوی دسپین چک آس دځاوند دکیږدی مخی ته ودریدل.

خوچه ویی کتل دکیږدی شاته څه شی ښوری.

دځنډایه دابه څه وی؟ دم به څیره کښی داسی اریانیا نښو څیږی وهلی چې ګواکي هغه په خپله خونډی یا شامیر دی. او بیا یی وویل.

—(هغوی یو تر بله نژدی شوی او اریان پاته دی چې دابه څه وی. څو چې لیدلی یی دی دکیږدی له زوی ښوی ښځی بڼه ښکاری او چې څوک ورسره غزیدلی هغه دسپین چک آس خاوند ندی.

دوی سخت په سوچ کښی ډوب شوی چې داڅه نقل دی؟

له دم نه می پو ښتنه وکړه چې:

(آخر څه پیښه وه؟)

پاتی په ٦ منځ کی

ازدوستان



فر ستند : عادل - الیاس

ای مادر

به اشك توای مادر
 به اشك گرم تو که زبان دارد .
 وبا جان سر گر دان من نجوا
 می کند .
 به انگشتان مهر انگیزت
 که نیمه شبان، به بالین من
 شمع آرزو روشن میکند
 که از رنج های زندگی من
 بریشانی مهتاب زده ات
 آشیان بسته ست
 به دل ناز نیست
 که به خاطر سیمای پر یده رنگ
 نارام است
 به چشمان تو سو گند ای مادر!
 که موج احساس من
 در برابر دریای وجود تو هیچ
 است و آهنگ شعر من
 در مقابل فدا کاریهای تو
 تاراست .
 به من بگو مادر ..
 بکدام روبره آستان تو برگردم ...
 و بنام تو چه بنویسم !؟

از : غلام سخی (راهی)

شمع گریان

من چیم ؟ خشکیده برگی در بهار افتاده ای
 لاله ای درد آشنا ئی داغدار افتاده ای
 تکدرخت بی پرو باری فسرده در خزان
 شاخه ای بشکسته ای در جویبار افتاده ای
 شبم لرزان نهفته در دل خاک سیاه
 شمع گریان در مزاری اشکبار افتاده ای
 گوهر نایاب نهان در گوشه ویرانه ای
 مهره مهر ، ولی در کام مار افتاده ای
 ماه خندان خفته در دامان ابرو بهار
 اختر تا بنده در شبهای تا رفته ای
 آهی سردی کردل اند و بهار آید برون
 اشکی گرمی از رخ زرد و نزار افتاده ای
 همچو مرغ بینوا افتاده در چنگال باز
 بسمل در خون طپیده بیقرار افتاده ای
 در دیار همنا یان چون نسیم آواره ای
 در مزار بینوا یان چون غبار افتاده ای
 رشته الفت بریده «راهی» از بیگا نگان
 از دیار آشنا یا ن بید یار افتاده ای

غلام محمد موسی زی

دوصیت جملی

آشناترانه لرمی واوره دایبان
 وصیت در له گوم به هسی شان
 چمی روح ملک الموت له تنه یوسی
 بغیل لاس باتدی می شکسته گره چشمان
 نمی زنی می هم و تیره به زلفو
 چمی غسل ته پری ندی غاسلان
 ته می وگننه کفن پسر و منگلو
 بیامی و بیچه کفن کی به به شان
 جنازه می خپله وباسه نه کوره
 خی جوړه بهراسره ترگورستان
 چمی مونخ به جنازه خلق اداگری
 قدمونه می هم و خله هغه آن
 کپ پختک می می دقبر خپله کپرده
 بولتانه بلدی نهراخی انسان
 نوردی نوی ته می شکسته گره لحدته
 نور می وسپاره اسری ته دسبحان
 مخ می لوخ که چه آخر دیدن دی وگرم
 نور وجود می که بغاور وگنسی پشان
 چمی خاوری به بدن باتدی انبارشی
 آبدی بهشم پگورگنسی بندریوان
 «موسی زی» وائی داغز راپسی وکه
 آشنا لاری ترقیامته خدای پامان

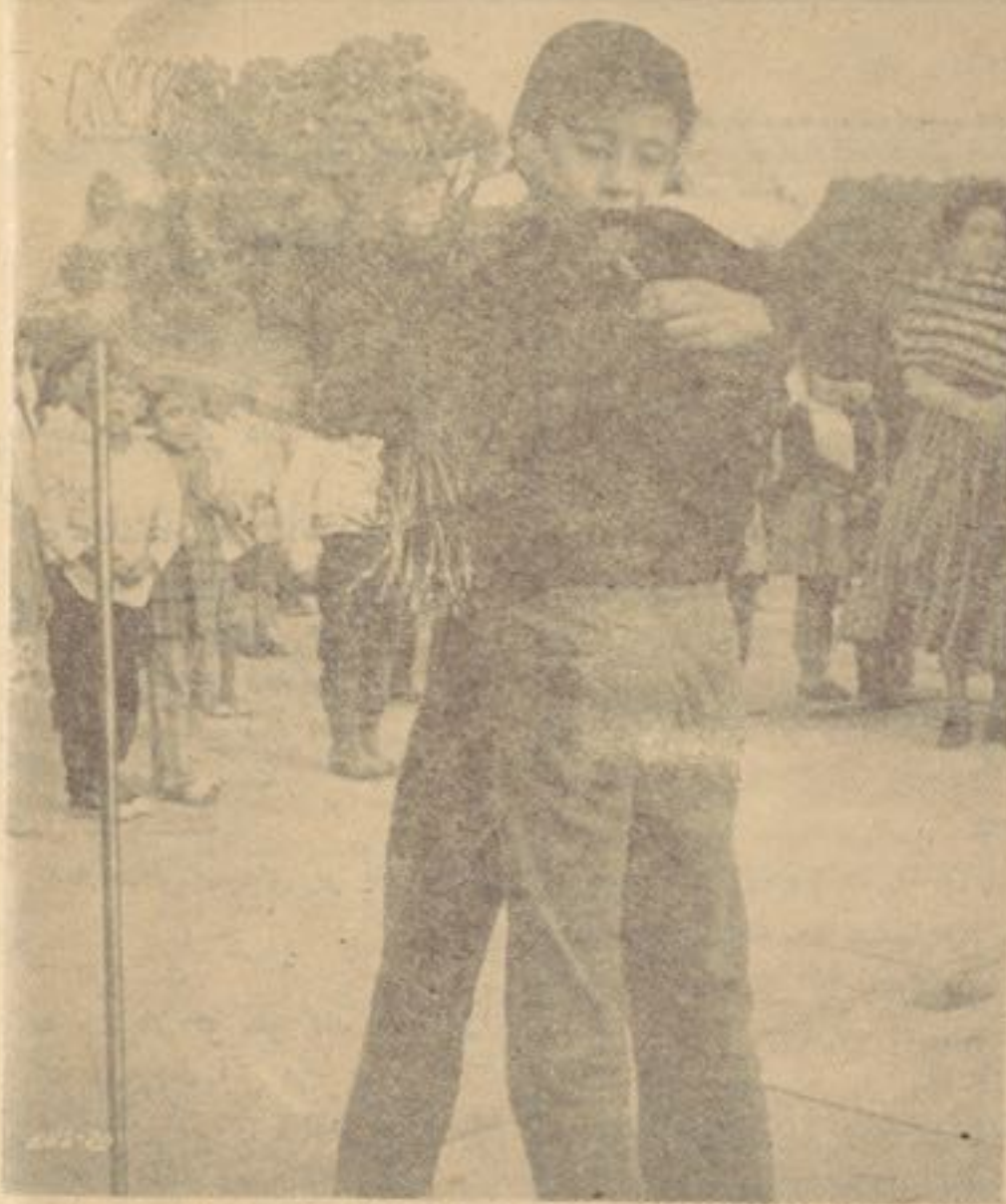
نفرین به زندگی

زانروز که پا به عرصه دنیا گذاشتیم
 این سینه را به رنج جهان و اگذاشتیم
 در گیر و دار با د بلا خیز زندگی
 ما گلبن امید به یغما گذاشتیم
 از پای تا به سر همه مفروق حسرتیم
 شوخی به موج وحشت در یا گذاشتیم
 تا يك زمان زکشمکش رنج وارهیم
 پا در حریم بساده و مینا گذاشتیم
 از بس زدو را ینهمه ایام فسرده ایم
 نفرین خود به دی و به فردا گذاشتیم
 نادم زخلقتیم ندانیم که پای خویش
 آوخ چرا به صحنه دنیا گذاشتیم
 نفرین کنان به گردش گردون و زندگی
 رفتیم و ما به هستی چلیپا گذاشتیم

چنگ شکسته

مادر تو آن نه ای که شب و روز خوشیرا
 در انتظار خنده من تار کرده ای ؟
 تا بر لبم تو سایه لبخند بنگری
 دل را برای راحت من زار کرده ای
 ما در تو آن نه ای که در چشم ستاره وار
 در انتظار راحت من بوده نیم خواب ؟
 آن دم که در سیاه می شب گریه کرده ام
 اشکم فکنده در دل رنج و رت التها ب
 مادر تو آن نه ای که لای شبانه ات
 در جام من شراب سرود ترانه ریخت
 افسانه های گرم تو در نیمه های شب
 این باده را بساغر من جاویدانه ریخت
 مادر اگر همانی و آنست کودکت
 دیگر که جاست آنهمه شعر و ترانه ات ؟
 آخر چرا در کلبه من پنا گرفته ای
 زین مرغ شکسته بی آشیانه ات !

گزارشی از فستیوال فیلمهای آسیایی، آفریقایی و...



کننده و خواستنی بود. چه بسیار از شب ها محافل از طرف متصدیان امور سینما تو گرافی و غیره مراجع هنری و ذیصلاح تر تیب میافت که تانیمه های شب ادامه پیدا میکرد. این محافل در نهایت صفا و صمیمیت تجلیل میشد و نمایندگان کشور های شرکت کننده باشور و شعف به رقص و پای یگویی می پرداختند. فضای این محافل فضای دوستی و صمیمیت بود. هما نظور یکه هنر هفتم کار های والا و شکوهمندی در راه ایجاد تفاهم بین المللی به ثمر رسانده است، هنر مندان

مرکز جمهوری ازبکستان دانشمیشد سوالاتی از هیأت که فیلم شان روز قبل به نمایش گذاشته شده بود. بعمل می آمد و انتقادات و ارزیابی های در زمین صورت میگرفت. جالب توجه اینکه بعضی از شرکت کنندگان در روز های کنفرانس با فیلم ساخته شده در سینمای کشورش بازدید انتقادی بر خورد و صحبت میکردند...

برو گرام فستیوال تاشکند فقط به دیدن فیلم ها خلاصه نمیشد بلکه شب های فستیوال برای مدعوین نیز خیلی سرگرم



در برابر يك مرد تنها فلم عربی

و سینما گران اعم از سیاه و سفید وزن و مرد با هم کف می زنند میرقصیدند و شادی می کردند که در نهایت تحلیل اینطور میشود نتیجه گرفت که هنر پرده و بر گذاری فستیوال های بین المللی تاجه حدودی در نزدیکی و تفاهم مردم دنیا نقش دارد.

شرکت کنندگان در فستیوال آنقدر با هم آمیخته بودند که در عرصه ده روز مثل رفقای بسیار نزدیک پای صحبت هم می نشستند و از واز یکدیگر جهت اشتراك در فستیوال های که در آینده در کشور های شان دایر میشد دعوت می کردند.

سفر به سمر قند شهر زیبای باستانی ازبکستان :

پس از مدت ۵ روز اقامت در شهر تاشکند تمام کسانی که در فستیوال شرکت نموده بودند، از طرف فستیوال تاشکند به سمر قند دعوت شدند.

در ایستگاه قطار آهن سمرقند هر يك از شرکت کنندگان در فستیوال، با دسته های گل استقبال شدند. دختران سمرقند در پیشواز مهمانان می رقصیدند فضای شهر را آواز موزیک و هلله مردم پر کرده بود. شهر کوچک و باستانی سمر قند واقعاً دیدنی و جالب توجه است. این شهر آثار شکوهمند و عظیمی تاریخی بخصوص دوران تیمور وجود دارد. آرامگاه تیمور، ساختمان های عظیم و باستانی شاهان زنده چهار در سکه که بوسیله تیمور و اسلاف تیمور بنایافته - رسیده بقیه در صفحه ۶۲



صحنه از فیلم در برابر يك مرد تنها

هزار و یک پ

نوشته: (آشتی)

کر مک شب تاب و قصه من

در همین دو روز گذشته نزدیک بود، مخلص تان به سر نوشت همان مرگ بلا دیده سر دچار شود. شما قصه کر مک شب تاب و بوزینه های سر ما خورده را با سر گذشت مر غکی رنج دیده حتما در لابلای آثار کهن دری مطالعه کرده اید، این قصه که مشابهت به واقعه من دارد خیلی زیباست ولی جماعتی روشن بین مرا از این بلا بخیار نجات داد ورنه حالا اگر سرم می بود، خو، حتمی از چند جایی شکسته و کوفته.

بد نیست که پیش از سر گذشت من اندکی از قصه زیبای کتاب کلیه و دمنه را در مورد مر غک و کر مک شب تاب برای شما باز گو کنم (گفت: جماعتی از بوزینگان در کوهی بودند چون شاه ستارگان (آفتاب) با فرق مغرب خر مید و جمال جهان آرای را به نقاب ظلام ببوشانید، سپاه زنگ (ترکی) به غیبت او بر لشکر روم چیره گشت ... باد شمال عنان بر گشاده ... و به بوزینگان شبیخون کرد. بیچارگان از سرما بخود شدند پناهی می جستند ناگاه کر مک شب تاب یافتند در طرفی افتاده، گمان بردند که آتش است همزم گرد کردند بر آن نهادند و میدیدن، برابر شان مرغی بود بردختی آواز میداد که کر مک است و پر دارد و به شب چون چراغ مینماید آتش نیست، البته التفات نمودند، در این میان مردی آنجا رسید مرغ را گفت رنج مبر که به گفتار تو باز نیستد و تو رنجور گردی مرغ سخن او نشنید و از درخت فرو آمد تا بوزینگانرا حدیث کر مک شب تاب بهتر معلوم کند گرفتند و سرش زتن جدا کردند ...) برآستی نزدیک بود منم به همین سر نوشت سر دچار شوم. منکه در همین روز

هاتازه بکابل آمده بودم از فعالیت ترافیک فوق العاده خوشم آمد و در عمر درازم هرگز ترافیک را اینقدر فعال و با انرژی ندیده بودم قصد کردم تاجاده هارا یکبار گشت و گذار کنم تا بیشتر خوش شده و از فعالیت های بیشتر ترافیک با خبر شوم، ولی بی خبر از سر نوشتم! در یکی از گوشه های شهر در مسیر جاده آسمایی روان بودم، در قسمت وسطی جاده هنوز مسو لین امور به ساختن دیوار آهنی پیاده رو ها



مرد اگر وقت صحبت رانداشتی پس چرا از من خواستی تا اینجا بیایم؟

خطا خورد به جویه افتید. ولی نزدیک بود شهید شوم! ترسیدم! حتما خواهی گفت! یسن کار، اصلا تر سی ندارد؟ نه من از قصابی ترسیدم که مالک این موتر سایکل و بوجی بود، از تیرش ترسیدم که بان مرا از اینکار باز میداشت، بمن گفت تو اصلا چه کاره استی که اینکار را میکنی، ترافیک و بیماروالی کم است که تو برای ما خونه یک ترافیک ثانی ساخته ای. حالا ما بریم یک دکان دیگر برای موتر سایکل کراه کنیم؟!

من که تازه از اطراف بکابل آمده بودم از ترس زخمی شدن در عالم مسافری، آهسته و ترسناک ولرزان برایش گفتم، رفیق اصلا جای موتر سایکل ماندن این دیوار سیمی نیست تو همین حالا آنجا بیهی که دیوارها به چه تکلیف و برای چه مناور ساخته میشوند، گفتارم راقطع میکند و حمله کنان مرا سرزنش میکند. برآستی من میترسیدم، ولی جمعی از رهگذران متوجه گفتگوی ما شده و مرا از شر آن مرد قصاب پیشه رها کرد ورنه مانند مر غک بی چاره، من نیز حالا سرشکسته و پای شکسته در بستر مریضی می افتدیم، برای اینکه تبر قصاب فوق العاده ترسناک بود و من هم کم دل!

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیش «جان گلوه» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را میبازد. «جان گلوه» که همیشه او را در هر جا که میبرد، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر نروتمندی بنام «فیلمین» را که از مدتها پیش است و تحت تداوی میباشد میدهد و میخواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. يك روز داکتر به «فیلمین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

و اینك دنباله داستان:

بخاطر ثروت



این دوغ است... از مکتبی نیست.

بر مکتبی نمیکنم... بدست لود لود
از دراج میکنم.



«پسر» من مادر زنده ام



۱۳۴

«پسر» از تو خوشم میاید

خوب گفت اما سالفه کرد

فیلمین...



۱۳۳

«پسر» پاسخ میدهد و دور میشود.

تا شتر هضم... این بچه بیچاره... عشا عاشق تو است

می آورد دست دارد اما و خوبی نیست.



۱۳۵

وا بنخش... میدانم که هیچ حتی بالای مندم...

تر هیچ تا من حتی ندا شتی و نداری... اما سلفه کرد... اما بعد از رجمه و زنا تو... منم نمیکنم... اما سوالی از درستی تو بود باشد.



برگزیده الفرهیچکاک

ساعت ۱۰ و ۱۵ : دقیقه تید تفنگچه رابه روی سیت مو تر پهلویش گذاشته از چپ جاکت خود ساقی بیرون آورده در دهانش انداخت.

ساعت ۱۵ و ۳۳ دقیقه: تید صدای بیه خوردن در دروازه را شنید. سپس صدای اشخاص و آواز قدمهای بگو شش رسید. تید کمی خودش را به جلو خم کرده تفنگچه را از روی سیت مو تر برداشت.

سکونت عمیق در منزل بر قرار بود. دومر بر روی پته های زینه که به تیرا ش کلوب میرفت پیداشد یکی از آن دو مرد پیراهن یخن گرد و پوشیده بود و دیگرش پوشاوتی به تن داشت که خانم جانسی به تید نشان داده بود.

هر دو نفر یکجا بطرف دروازه خر وچی کلوب پیش رفتند. در آنجا مردی که پوشاوت یخن گرد پوشیده بود پس از اظهار چند کلمه با آن دگر وداع کرده مجدداً به کلوب بر گشت. فردوم که پوشاوت با حلقه های سرخ و زرد پوشیده بود، وارد محل بارکینگ مو ترها شد.

تید دومر می بالای آن مرد فیر کرد که آواز آنرا کسی نشنید زیرا او قسمت صدا خفه کن رابه میله تفنگچه بسته بود. مرد مستقاروی قلب آن مرد خالی شد آن مرد بطرف پیش خم شد در حلقه مرگ آثار غیر قابل باوری در چهره اش مشا هله گردید. تید مو ترش را جالان کرده از آن محل دور گردید.

ساعت ۱۶: در یک ادویه فروشی در حاشیه شهر تید یک غرقه قیلفون را پیدا کرده نمره ابرو دایر نمود.

پس از گذشت چند ثانیه در سکوت عینکه یکنفر گوشك را برداشت. تید پرسید آیا او کیل آنجا هست؟ یک آواز نا شناس پاسخ داد: آری، او اینجا هست.

تید در جوابش گفت: به او بگویند که کار را تمام کردم. آن صدا پاسخ داد: به خیابان ز یلمن به بارلیدو بروید و در آنجا یکنفر بنام لاری بشما یک پاکت میدهد.

ساعت ۱۶ و ۲۲ دقیقه: لاری مرد کله طاسی بود که چشمهایش از زیر ابروهای غلو بدرستی دیده نمیشد. تید اظهار داشت: (لاری؟)

جواب: که گرفت این بود بلی من هستم.

هنری تید گفت آقای ت... لاری پاسخ داد: او بلی... اینجا هست. سپس یک پاکت را به او تحویل داد. تید شتابان به مطبخ رفت. یاد داشتی که برای منی گذاشته بود، هنوز هم به دروازه العاری مطبخ آویزان بود. در زیر آن بارنگ سرخ این جمله نوشته بود: من از تو بیرون رانده ام. خدا حافظ.

در ساعت ۱۸: تید در حالیکه سخت آشفته خاطر می نمود عرض و طول اتاق را می پیمود سپس تلویزیون را روشن کرد. در ست در همین لحظه اخبار از تلویزیون پخش میشد اخبار مربوط به جنگ ویتنام خبر وقوع زلزله و حریق در یک هتل نشر شد متعاقباً آن بایک نفر مصاحبه شده بود یکنفری که در باره پوشاوت بخت و طالع خود حکایت میکرد.

تید مثل آنکه زنگ خطری در کنار گوشش به صدا درآمده باشد، سر ما گوشش به صدا درآمده باشد سرجا پشراست نشست به مصاحبه گوش داد. مردی که در تلویزیون همراه هنر مصاحبه میشد گفت: رفیق و همبازی من جسم

میزمدور ژوندون

شماره اولی هابه همین ترتیب میتواند در اعیاد ملی، وروز های جشن عمومی محافل و مجالسی ترتیب نمایند و در آن ضمن ارائه پروگرامهای جالب ذوقی بارشاد و تنویر نیز بپردازند.

همچنین موسسات فرهنگی و کلتوری مابین ساحه فعالیت خود را در مراکز کارگری و در اجتماعات بزرگ بگشایند.

محبوبه محمود استاد پوهنهی حقوق: من تقریباً ستادان محترم را هومه گفته هایشان را تایید میدارم آنچه که در این بخش خاص مهم تر است و درخور تعقیب بیشتر این مساله است که در شرایط کنونی و با در نظر داشت عوامل اجتماعی چگونه و با چه روشی میتوان بر مشکلات فایق آمد، از انحرافات روانسی جلوگیری نمود و تماس میان دختران و پسران رابه شکل معقول تر آن از دیاد بخشید، تمام راهبها و پیشنهادات این مجلس خوب است و عملی و مفید برای سازندگی شرایط بهتر، اما نکته که من میخواهم به آن اشاره نمایم این است که با توجه به کمبودهای عاطفی و روانی

امیال واپس زده شده جوانان و محرومیت های جنسی آنها اگر یکباره دامنه این تماس ها وسیع ساخته شود نه تنها مفید نیست بلکه موجب انحرافات بیشتری هم میگردد.

دختران و پسران در جوانی و در بحرانی ترین دوره حیات خود بیشتر زیر تاثیر حالات گونه گونه عاطفی خود میباشند و احساس شان بی انجام است و سرکش.

در چنین شرایطی نزدیک ساختن آنها با هم معنی نزدیک شدن پشه و آتش را دارد با هم و این ممکن است عواقب بدتری رابه دنبال داشته باشد در شرایط کنونی اختلاط مکاتب

بشکل رهبری شده آن میتواند یک راه حل باشد و تماس خانوادگی ها با معلمین راه دوم جاره.

کنفرانس ها و تربیت معلمین نیز برای آگاهی گرفتن جوانان مفید و بارز است.

در مورد مطبوعات من نظر استاد سرشار را تایید مینمایم و اطمینان دارم در شرایط تازه کشور بعرض این پرابلم حائل میگردد.

ژوندون! باتشکر از استادان محترم و جوانمایه ماثرده نظرات ارزنده شما در زمینه مورد بحث منعکس میسازیم و از اشتراک شما در این محفل و قبول دعوت ژوندون متشکریم.

کوز شوم، دشامیر او خونهای دی کیسی سخت پارولی وم، اور هغه خوان دژوندون به دی جنه پیننه باندی سخت خواشینمی وم.

خوله خانه سره می ویل.

(ا: دیوه ولس هغه معنوی نیکنگی دی چه نهله نورو ولسونو سره هغه ورته والی پکینی شته، اونه خوهم داسی معیارونه پیدا کیبری چه دا نیکنگی اودا معنوی اوچت ارزبوتونه بی سنجش شی.

هوا داخو سانه خلک وی چه د ژوند ارزبوتونه منخ ته راولی ..)

شرایط و پرورش یافته در همین محیط و اجتماع با آن هم از این نکته که بگذریم گفتیم که مطبوعات مادر راه مجادله با انحرافات و سنسن موهومی در جهت ایجاد یک فضای سالم تر برای خانواده ها کمتر متوجه مسؤولیت خود بوده است.

اگر مساله وسیع تر سازیم و به شکل بنیادی آن طرح نماییم فکتور اقتصاد بر قدم اول نقش اساسی تر دارد و تا خانواده ها و جوانان در این رده تا مینائی نیابد غیر ممکن خواهد بود که بتوانیم شرایط را بوجه خوبیتری سازندگی نماییم و اگر موضوع را از این نظرگاه

خاص مورد مطالعه قرار دهیم که در شرایط کنونی و تا بوجود آمدن قوانین و مقرره های تازه و بهتر برای جلوگیری از انحراف روانی

نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لاقابل و تاحدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایط بهتری را بوجود آورد.

تماس پدران ماران با موسسات فرهنگی و ادارات لیسه ها میتواند یک راه حل باشد و این کاری است که باید به کمک مدیریت عمومی رهنمایی وزارت معارف عملی گردد، دایر نمودن کنفرانسهای علمی در لیسه ها و

دخاوند لاس و پیننی خطا شوی دیوه بی بله کپی چه وینی کیبری ته بی پردی سیری به وینو کی لیت پیت پروت ایدی اود بنخی له قهر نه بی هم وینی داری وهی.

ورو سته ترخوش شیبو بی دوازه ته لیخی غورولی او له هغوی سره خبرو ته ناست ری. اوپه خبر و خبرو کبسی سپیدی چاو دیدلی او رفا خیره شویله ...)

(تردی پیننی یوه ورخ ورو سته ما: همدی بازار په مخ باندی ولیدل چه سپین چک آس خاوند، ولسوالی سپایانو روان کپی او په لاسونو کی بی زولنی ور اچولی دی.

خو شاته بی شامیر به هماغه سپین چک آس باندی سپور روان دی...)

اودم بیا راته وویل چه.

(هماغه شپه هغه خوان خپل آس غلوتنه ور بخپلی. او خپل خان بی دخپل ناموس دغله دهغه پردی دقاتل په توگه معرفی کپی او سپا یانو زولنی ور اچولی دی ...)

دجم بیسی می ور کپی. دورو ستی خل لپاره بی بیاهم راته وویلی چه جای اخینی کته دهغه له هتی نه را

ژوند ارزبوتونه منخ ته راولی ..)

پلانت ضمن یک بازی کلف دوسا بقه آن پوشاوت راباحلقه های زرد و سرخ از من برداین پوشاوت را همسر من تحفه داده بود من آن پوشاوت را جاکت بخت نام داده بودم. زیرا هر وقت آن پوشاوت را هنگام بازی کلف به تن میکردم، بازی را میبرد و تا امروز که سر انجام جیم پلا نت مسابقه را در بازی کلف از من برد و در نتیجه آن پوشاوت از آن او شد. او به مجرد بردن پوشاوت آنرا به تن کرد در بست در حلقه ایکه جیم پلا نت از کلوب خارج شد توسط یک آدم کش دیوانه در مقابل عمارت کلوب به ضرب دو گلوله به قتل رسید. جای دو مر می که از پشتش خارج شده به اندازه شش بزرگ می باشد.

ساعت ۱۸ و ۱۰ دقیقه: صدای زنگ تیلیفون بلند شد. هنری تید با دستهای لرزان گوشك تیلیفون را برداشت.

یک صد از آن طرف سیم صدا زد: آقای تید آهسته پاسخ داد: (رای).

شما میدانید که گرفت در شروع نام ناچه معنایدهد؟

تید... سنی. تید نمی بلکه تو داست یعنی مرگ صدا از آن طرف سیم این جمله رابه تر می ادا کرده گوشك را سر جایش گذاشت و ...

دومر مخ پاتی

۱۰۰۰ اوارزبوتونه دانبی منخ ته

دم خو خوارزه تربی وو یستلی اوبیایی راته وویل چه.

(با دازه دا زمانه دیوه و رانه شوی په خلکو کبسی هغه پخوانی برکت ندی یاته... خبره خو داوه چه سپین چک آس د خاوند میرمنه له بل پردی سیری سره پرته وه ...)

دم بیاهم خو خوارزه توبی و کبلی اوبیایی وویل.

(همدا چه داپیننه شا میسر او خونیدی لیدلی اده نو اریان یاته دی چه هغه و کپی خو هغه د فکر وخت نه و. خونهای په بیره سره پیمشقبضه راویستلی اوله بنخی سره به پروت سیری باندی بی لس پنخلس واره کپییدی داسی چه شیبه پس مردار شوی بنخه هم پپی شوی وه او په نیمه شپه بی رهباری کپییدی. اوپه همدی وخت کبسی د سپین چک آس خاوند، هغه بنکی خلی رابا خیدلی اوچه لیدلی پپی دی چه غله ایدی نویی خان برابر کپی چه توبک ته لاس کپی خو خونیدی غریبری کپی چه. هلکه لاس دله پنبو مه خطا کوه موږ د آس غلاته راغلی وو خو دلته موو لیدل چه تر موږه کبسیوتلی او او پره غل ناست دی اود ناموس غلادی کوی ... لیدی خبری سره د سپین چک آس

انکشاف و تسریع

سیستم و مخابرات تیلگراف فی تو سط دستگاه های سیم دار و بی سیم صورت می گیرد .

کابل ، غزنی ، زابل ، کند هار ، هلمند ، فراه ، هرات کندز ، بلخ ، پروان و ننگر هار با دستگاه های چینل سیستم تیلیفون و تلگراف سیم دار مجهز می باشند .

از انجنیر زاهر می خواهم ، تا کمی در باره پرو گرام های انکشافی مخابرات روشنی اندازد . وی می گوید :

— توسعه دستگاه های شهر نو ، شیر شاه مینه ، دستگاه جدید نادر — شاه مینه تاسیس دستگاه اوتومات تیلیفون در خیر خانه مینه و توسعه دستگاه های کندهار هرات ، مزار — شریف و شبکه تیلیفون کندز شامل پرو گرام های انکشافی ما است .

معین وزارت مخابرات می افزاید :
— پروژه های چینل هرات ، قلعه نو هرات ، جعفران ، چینل کند هار ، ارزگان ، فراه نیمروز ، مزارشریف حیرتان ، و انکشاف دستگاه های بی سیم موج کوتاه برای امتیازات مرسله و آخذ به اعمار ساختمان های عصری برای این امتیازات ، در پرو گرام آینده این وزارت پیش بینی شده است .

وی علاوه میکند :
— پروژه مالکرو یسف تورخم — جلال آباد ، کابل کندهار ، توسط آن در یک زمان میتوانست پیش از سه صد نفر در هر طرف به مطالعه بپردازند ، نیز قابل یادآوری است .

انجنیر زاهر می افزاید :
— عمارت پسته خانه غصیری مرکزی در شهر کابل و پروژه تراپو — سکتور بین جلال آباد و دال هوس هندوستان نیز در زمره پلان های انکشافی ما ، می باشد .

وی علاوه می کند :
— دستگاه های چینل تیلیفون و تلگرافی مزار شریف ، شیرخان ، فاریاب ، تالقان و فیض آباد — انکشاف شبکه های مخابرات ولایات نیز از جمله پرو گرام های آینده وزارت مخابرات می باشد .

در اخیر از معین وزارت مخابرات می پرسیم :
بقیه در صفحه ۵۷

آیرلند شمالی

تعلیل یافت . اما این شبهه ، در سر دوران فقط سالی ، آیرلند مقدار زیاد مواد خوراکی به انگلستان صادر میکرد ، به سخن دیگر زمینداران انگلیسی آیرلند مسوول رنجی بودند که آیرلندیها میکشیدند . در نتیجه ، نفرت مردم نسبت به اشغالگران انگلیسی عمیقتر شد .

پس ازین فقط سالی آیرلند بیشتر شکل تهیه کننده مواد ذراتی را برای انگلستان گرفت و از رهگذر سیاست (تجارت آزاد) انگلستان صد ها های بسیار راجع گشت . آیرلند قدرت حمایت از اقتصاد خودش را نداشت و ناگزیر بود فرآورده های رابه بهایی که زیر تأثیر رقابت شدید بازار اروپا تعیین میشد ، به فروش رساند .

این وضعیت ناوضا بیسای بیشتری رابه میان آورد . این ناوضا بیسای در چارچوب حزبی که بنیادگذار آن (پارل) نام داشت تبارز کرد پس ازمرگ (پارل) حزبه دودسته منشعب شد : جناح کاتولیک و جناح (پروموند) .

جناح (پروموند) که از طرف بورژوازی پشتیبانی میشد ، از امپریالیزم امتیازاتی بدست میآورد .

در همین آوان بود که سا زمان (شین فین) به وجود آمد و کلمه های «شین فین» به معنای (خودمان تنها) است و اعتماد بر خود را میسر آید . این سازمان که به دست (آرتور گر فیت) پایگذاری شد ، سخنگوی منافع بیس و ران ، خرده بازرگانان و روشن

واردان از هستهای فرهنگی و اقتصادی آیرلند بیبا فرق داشت . اسکا تلند بیبا بالالا دستان انگلیسی خودشان به خوبی زندگی و سازش می توانستند کرد ، ولی وجود آیرلند بیبا برای برای آنان تهدیدی به شمار میرفت . در واقع تفرقه ، بین آیرلندی اصلی و تازه وارد ، بین بیژمین و زمیندار ، بین صاحب امتیاز و معر و م به شکل تفرقه بین پروتستان و کاتولیک متبلور شد . به دین صورت دیگر گونیهایی سیاسی اقتصادی در آیرلند ، بیشتر از بخشهای دیگر جهان درجوات مقوله های مذهبی متبازگشت . در نتیجه برای بسیاری از مردم آیرلند ، مبارزه بین ملت آیرلند و انگلستان شکل یک مبارزه مذهبی را گرفت ازینرو هنگامی که (جیمز دوم) به تخت نشست و با پروتس تانت به مخالفت برخاست ، آیرلندیها از پشتیبانی نکردن ناچاق و تخت خود را را نگه داشتند . با شکست (جیمز) و بر تخت نشستن (ویلیام اورنج) پروتستانها ی آیرلند مواضع خودشان را مستحکمتر ساختند .

تازه واردان تنها با باشندگان اصلی آیرلند تضاد داشتند بلکه روزگاری همه فرارسید که بالالا دستان شان در انگلستان در تضاد آمدند . اینان ناگزیر بودند از منافع خودشان در برابر بالادستان انگلیسی دفاع کنند . برای این کار بایستی با باشندگان اصلی آیرلند از درسا زش درآیند . این سازش صورت گرفت و مساله جدایی آیرلند از انگلستان مطرح شد . آنان اتحاد باشندگان آیرلند را بدو نظر داشت نژاد بیسای آوردند .

آنان دریا فتند . که تنها با مبارزه — مسلحانه آیرلند را از انگلستان جدا می توانست ساخت و عهد سنی فرانسه درین عملیه نیز شرط بود . فرانسه وعده کمک داد ، ولی این کمک خیلی دیر رسید و قیام سال ۱۷۹۸ در هم گوبیده شد . درین هنگام بورژوازی آیرلند دو راه پیشرو داشت : نخست اینکه ، با بورژوازی انگلیسی از دوسازش درآید . دو دیگر اینکه با طبقه مسلط انگلیسی به مبارزه برخیزد و راه اول برگزیده شد . در نتیجه انگلستان امتیازات خاصی را برای پروتستانها قایل گشت .

ازین زمان به بعد ، جنگ آزادی آیرلند را آیرلندیهای کاتولیک به پیش برده اند . ناسیو نالیزم آیرلندی راه خودش را یافت و در وجود گروهی تبارز کرد که بدور روز نامه (ملت) جمع شده بودند این گروه — نویسندگان و سیاستگرانی بودند که سازمان (آیرلند جوان) رابه میان آوردند . این جریان اگر چه در آغاز ، از نظر سیاسی ، محافظه کار بود ولی مر دانی رابه روی صحنه آورد که مبارزه را علیه تسلط انگلیس و زمینداران انگلیسی اندامه و — گسترش دادند .

فقط سالی روستا بیان آیرلند که به صورت عمده از راه گشت کچالو زندگی میکردند با مصیبت بزرگی روبرو شدند . این مصیبت عبارت بود از ظهور گونهایی از بیماری در کچالو این مصیبت در سال ۱۸۴۵ نمایان شد ، در سال ۱۸۴۶ افزایش یافت و در سال ۱۸۴۷ به اوج خود رسید .

گرسنگی ، بیما ری و مپا جرت شماره آیرلند بیبا را کاهش داد . بدینمعنی که نفوس آیرلندی اینسر زمین به یک سوم

عقیده و وطن

داخل غار دیده ولی آن شخص با آنکه هیچ مانع و حایلی در میان چشمهایش موجود نبود باز هم هر قدری بداخل غار نظری انداخت مایوسانه نظرش را دوباره بر میگرفت و از طرف دیگر از حیث حکم مسلک پی شناسی — اشیای یقین داشت که ازین نقطه دیگر جایی نرفته اند و با تعجب میگفت که مگر بال در آورده و به آسمان ها پرواز کرده باشند در غیر آن حتی است که از اینجا جایی دیگر نرفته اند در نتیجه آنجا را ترک گفتند و متوجه نقاط دور تر شده شتابزد به جستجو افتادند .

درین مرحله نیز بحکم اسباب و شرایط ظاهری حتی یک در هزار هم امکان سلامت و نجات ایشان درین غار به تصور نمی آمد اما خدایش و آن که او را برای انجام وظیفه ای بزرگ و خطیر گمارده است نجاتش میدهد و او را با یار صدیقش از گزند آن دشمنانی خونا شام برکنار می دارد .

آمده اند و از همین نقطه بدیگر سو حرکت نکرده اند و حتما باید در داخل این غار باشند . مدخل غار به حالتی بود که شاخ درختی روی آن طوری خمیده بود که ممکن نبود انسانی بتواند بداخل آن برود و هم علایم دیگری از قبیل تارهای عنکبوت در مدخل غار و کبوتر وحشی ، همه — ظاهرا گواه بر آن مینمود که هیچ انسان آن غار وجود ندارد .

ایشان با ملاحظه او ضاع و کیفیت مدخل غار گفتار آن شخص فنی و بی شناس را باشک و تردید گوش دادند و حتی برای شان ناقابل باور می رسید و در اثر اطمینانسی که این شخص داشت تا اندازه ای بداخل غار پیش رفت و حتی بداخل غار نیز نظر های عمیقانه افکند تا حدی که آن دو یار غار از داخل این شخص را بخوبی میدیدند و حرفهای او و دیگران را نیز بخوبی می شنیدند و حتی فکر میکردند که ایشان را در

زمینه‌های تاریخی

دید. به زودی از شماره سینما روان دوتلث کاسته شد. این وضع انگیزه آن گشت تا روش کهن تولید استدیوئی از میان برود و بدیده‌های پر شکوه پرده بزرگ و فیلم سه بعدی به میان آید.

درین آخرها سخن از (فلم‌های کوچک) به میان آمده است که در آنها مصرف کاهش مییابد و تماشاگران آنها جوانان هستند، زیرا آنها جوانان به سینما وفادار مانده اند. همچنان، هما تگونه که گیتار موسیقی را در دسترس علاقمندان قرار داده به همین صورت کمره‌های ارزانی قیمتی که به آسانی قابل حمل است، تماشاگران را به عناصر آفریننده بی در کار فلم مبدل ساخته و آنان را (آنجنانکه خود میگویند) از حالت مصرف کننده محض بیرون کشیده است.

مسائل دیگری هم به میان آمده. از جمله تلویزیون کیبلی بیشتر کین انتخاب دیگری بخشیده است و به فلمسازان فرصت داده که تجربه کاملاً تازه‌ای را در زمینه توزیع فلم هایشان در پیش گیرند. به همین صورت، به زودی افزارهایی به میان خواهد آمد که نمایشهای تلویزیونی از طرف تماشاگران ثبت و در صورت لزوم مثل ریکارد بار دیگر شنیده شود.

سر انجام باید گفت که آن رویای کهن هنوز باقیست. هنوز تخیل امریکایی در پی آن است تا تمام هنرها و تکنالوجی را بهم آمیزد تا دیوار بین آدمیان و نژادها را فروز یزد و تصویر بزرگ و روشنی از خود مان به دست دهد. این رویا بیشتر در هنرهای نمایشی نهفته است تا در هنرهای دیگر. و با وجود هر آنچه که هنرهای نمایشی بدیده شده. این رویا هنوز باور جاست.

بقیه صفحه ۱۹

انکشاف و تسریع

برای تربیه مامورین مسلکی در ساحه پست و مخابرات چه اقدامی صورت گرفته است؟

وی میگوید:

در حدود چهل نفر فارغان صنف نهم مکاتب معارف، به اساس کانکور شامل صنف دهم مرکز تربیه مخابرات شده اند که برای رفع

میامد بیساختن بود پیوند میان کلمه ها و رویدادها روشن نبود در اطراغا تشن هرج و مرجی دیده میشد و هر آنچه که در گذشته اندیشه ما را سازمان میداد، در پیش چشمهایمان در هم میریخت.

تأثیر بیدار نگ تلویزیون بر وسایل رقیب زرف بود. رادیو تقریباً ناپدید شد. سرایتدگان هنوز از ارزش تلویزیون آگاهی درست نداشتند. جوانان دیگر به شیوه های کهن موسیقی بیعلاقه شده بودند و هنگامیکه مردی به نام (الن فرید) نام (راک ان رول) را به میان آورد، در واقع بدیده‌ای را آفرید که نخست رنگ ملی و سپس رنگ جهانی گرفت. در دهه شصت موسیقی (پوپ) قدیم از روی زمین ناپدید شد. انقلاب (راک) بر تیا تر امریکا ضربت بزرگی وارد ساخت. آهنگ های (برود وی) دیگر در گرامافون ها شنیده نمیشود و جزو فرهنگ جوانان نیست. البته بدیده‌هایی چون (هیر) و جیزس کرایست سوپر استار) ازین قاعده بیرون است.

ین نکته بیانگر نکته عمیقی در بازه تیاتر میتواند بود. تیاتر دیگر به حیث یک موسسه دارای قدرت واقعی نیست. نیروی آفریننده بی که در تیاتر وجود دارد، گروه های نمایشی (اوان گارد) تمرکز یافته است. این گروه هادر تلاش اند تا فاصله بازی گروه هادر تلاش اند تا فاصله بازی و تماشاگر را وادار سازند که در نمایش سهم گیرند در مواردی هم، چون نمایش (جان کیچ) فاصله بین هنرها از میان میرود. به هر صورت چنانکه در آغاز این نوشته گفتم، بین واقعیت کنونی و رویا های گذشته امریکا پیوندی موجود است. شاید ما به دوره بی از تاریخ نزدیک می شویم که در آن فاصله بین هنر بالا و پایین از میان میرود و عناصر و تماشاگران هر دو گونه هنر بهم می آمیزند و شاید هم مادر آستانه هرج و مرجی قرار گرفته ایم و پایه آستانه‌ای گذاشته ایم که توسط منتقدی به نام (جان سیمون) (شب سیاه هنرها) نام گرفته است.

قدمهای بعدی:

شاید کلیه دریافت هدفی که به سوی آن روان هستیم، سینما باشد وقتی تلویزیون بدیده شد، سینما بیشتر از هر وسیله دیگری صد مه

ماجی ملا

انگیز شده بودند.

می ترسیدم مبادا از میان دیوار مرده بیرون شود و مرا خفه پسا زد. در یکی از شب ها ما جی قصه زندگی خودش را برای ما تعریف کرد: زمانی که دختر بودم ده هسا جوان آرزوی همسریم را در سر می پرورانید اما من به هیچ کدام اعتنائی نداشتم و به این عقیده بودم هر کس را که پدرم لازم ببیند با او ازدواج خواهم کرد.

بعد از آنکه به میل پدر ازدواج کردم چند سالی زندگی خوش و بی درد سری را گذرانیدم. اما افسوس که شوهر مرحومم بیش از چند سالی زنده نماند.

بیچاره شوهرم به مرض هولناکی دچار شده بود. غش می کرد و از دهنش قفاب بیرون می آمد. حتماً آزار اجنه برایش رسیده بود شاید ارواح خبیثه در وجودش جا گرفته بودند. هر قدر تعویذ و طوما راز های مشهور گرفتم فایده نکرد حتی دودی و شو یست از ملای جهودی برایش گرفتم اما بسازد نخورد. بیچاره شوهرم مرد خوبی بود. همان شبی که تمام کرد و جان داد. مرا به بالین خود طلبید دستهایم را بوسید و برایم گفت که در حقش دعا کنم. همان بود که پیش از دمیدن صبح جان داد. بعد از مرگ شوهرم دلم از دنیا سرد شد. ترک دنیا کردم، و دیگر شوهر هم نکردم. با آنکه هنوز جوان بودم. اما دنیا در نظرم تاریکخانه بیش نبود.

کرم را بستم و از شوهر کردن منصرف شدم. با خود عهد کردم که روح شوهر مرحوم را از خود راضی نگذارم. و همان بود که نزد خاله ملا رفتم و تحصیل ملانی کردم و اکنون پنجاه سال است که باین کار ادامه میدهم.....

ماجی دیگر چیزی نگفت و از حرف زدن باز ماند. متوجه شدم که ماجی می گریست و آرام اشک میریخت:

(با یسان)

بشتمویم ماجی میگفت که: مرده ها شب از گور های شان بیرون شده دور هم گرد می آیند و صحبت و مذاکره می کنند. از زندگی که در دنیا داشتند و از وضع و حال قبر های شان حرف می زنند.

ماجی می گفت: هر وقت از مرده یاد آوری شود - روح آن مرده هما نجا حاضر میشود.

وقتی این حرف را می زد دور و بر اتاق را از نظر میگذراند و ما بسا اعتقاد به اینکه حالا روح مرده در اتاق حاضر است سخت مضطرب میشدیم. درین حال سایه ما جی که جلو روشنی کمزور چراغ در دیوار افتاده بود - در نظر ما شکل مرده را بخود می گرفت. و همینطور چشمان سرمه شده ماجی مانند چشمهای مرده که باز مانده باشند و حشمتناك جلوه میکرد. يك شب در اثنای افسانه گفتن ماجی، مارا خواب برده بود. یکبار که من بیدار شدم دیدم که خواهرم و برادرم نیز خوابیده اند و صدای خرویف شان بلند است. اما ماجی هنوز هم افسانه می گوید. من گفتم که: (ماجی همگی خواب شده دگه افسانه نگو) ماجی گفت: (بچیم او سانه ره نیم کله کدن خوب نیس... همی دیوال ها خومی شنوند) من باز گفتم:

(دیوال ها چطور می شنوند ماجی؟....) و ماجی جواب داده بود: (دیوال ها هم مثل ماو شما روح دارند....) اخی همی دیوال ها هم از خاک آدمهاست دگه.... بعد از آنکه دانستیم که دیوار ها نیز روح دارند و يك زمانی این دیوار ها نیز مثل ما انسان بوده اند - اضطرابم بیشتر شد.

بعد از آن در خانه تنها نمی توانستم بشنیم. دیوار ها برایم هراس

ضرورت دستگاه های آینده مخابرات تحت نظر متخصصین فنی تحصیل نمایند.

صنف سیزدهم، برای بلند بردن سویه علمی يك عده فارغان صنف دوازده مرکز تربیوی مخابرات نیز تاسیس و نه نفر در آن شامل گردیدند.

همچنان برای يك عده مامورین جدید پستی کویس سه ماهه یی نیز دایر شده است.

رهبر ملی ما گفتند

در چوکات قانون چنین رهنمایی میشوند که هر کار آنها به نفع مردم نمائند شود.

س- تا چاییکه اظهار کرده میتوانم ریفورم اراضی یکی از مسائل عمده افغانستان است برای تقریباً چهار هزار فامیل تو زمین های زراعتی دو تنی را شروع کرده اید شما لطفاً توضیح فرمایید که قسم های بعدی درین زمینه چه خواهد بود ؟

ج- ریفورم اراضی بدو طریق عملی خواهد شد، ریفورم اساسی اراضی توسط یک قانون تنظیم خواهد گردید. این قانون در حال تحت مطالعه است درین قانون تثبیت خواهد گردید که بچه ترتیب و بچه مرتبه توزیع زمین بصورت عادلانه صورت بگیرد.

طریق دیگر توزیع زمین از ملکیت دولت است.

زمین هایی که تاحال توزیع شده به اشخاص تعلق گرفته است که مالک زمین نبوده اند و بیشتر از همه به کوچی ها زمین توزیع گردیده است تا مسکون گردند و این ناوختی ادامه خواهد داشت که قانون ریفورم اراضی بصورت عمده و مورد تطبیق قرار گیرد.

س- جمهوریت افغانستان در مدت نسبتاً کوتاه نظریه سیاست عدم تشدد - حسن تفاهم و صلح جوئیانه و موافقت بین المللی خویش را بیشتر تحکیم بخشیده است. لطفاً توضیح فرمایید که از نظر شما برای حسن تفاهم متقابل اعتماد و همکاری بین المللی و تقویه صلح جهانی چه اقداماتی صورت بگیرد ؟

ج- کشور هایی که در انکشاف خود عقب مانده اند و در اعمار ان میگویند به صلح ضرورت دارند مخصوصاً افغانستان برای اینکه به اهداف خود نایل آید به صلح ضرورت دارد تا در آن کار کند. اساساً همه کشورهای جهان چه بصورت ملی و چه بصورت بین المللی به صلح نیاز دارند.

افغانستان همیشه کوشش خواهد کرد تا اگر پروبلمی داشته باشد آنها را از طریق صلح آمیز حل نماید.

ولی صلح توسط یک یا دو کشور تامین شده نمیتواند، مخصوصاً قدرت های بزرگ در ان مین صلح موثر است.

س- ما میدانیم که شما دوستی و همکاری اتحاد شوروی و دیگر ممالک سوسیالیستی اهمیت زیادی قایل آید با آنها تلف شما خواهد بود نظر شخصی خود را در زمینه توضیح فرمایید تا من فرصت داشته باشم آرایه مطالعه مردم خود برسانم.

ج- همسایه بزرگ شوروی مایک کشور سوسیالیستی است کشور های دیگر ما سیستم های (سیاسی) دیگری دارند ما از دیرزمان باین طرف با اتحاد شوروی مناسباً دوستانه داریم و امید داریم این مناسبات دوستانه هرچه بیشتر تقویه گردد. همکاری اقتصادی، تکنیکی و فرهنگی و پلان های انکشافی اخیر - مناسبات ما را بیشتر محکم نموده است - با سایر ممالک سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی که افغانستان را در تطبیق پلان های انکشافی کمک نموده اند مناسبات ما دوستانه بوده و یقیناً است این مناسبات بهین طور دوام خواهد کرد.

س- شما میخواهید فرصت را غنیمت شمرده مردم چپ و ریت دیمو کرا تیک المان چند کلمه اظهار نمایند.

ج- ازینکه بار اول یک ژورنال سوسیالست جمهوریت دیمو کرا تیک المان با افغانستان آمده زمینه مساعد میبینم تا آرزو های

چ- طبقات محروم یا اکثر مردم افغانستان مثل دهقانان، کارگران کسبه کاران و غیره اطلاق میشود اکثر مردم ماسویه زندگی نازل دارند وظیفه ماست با آنها کمک کنیم و شرایط بهتر زندگی را برایشان فراهم نماییم. در افغانستان یک طبقه بسیار محدود است که از همه نعمات برخوردار بوده میتوانند در حالیکه اکثر مردم به فقر زندگی میکنند ما می خواهیم توازن را به میان بیاوریم تا برای قسمت بزرگ مردم شرایط زندگی آبرو مند فراهم گردد.

س- شما در بیانیه خطاب به مردم مورخ ۲۳ اکتبر سال گذشته توضیح نمودید که شرط اول برای تحقق بخشیدن اهداف شما در گرفتن تمام مردم در امور حیات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشور می باشد آیا تصور را می توانی موجود شد که مردم به چه شکل درین امر سهیم گردند ؟

ج- ما تصور میکنیم که تمام مردم باید بصورت فعالانه در امور اقتصادی و مسائل اجتماعی حصه گرفته و در سر نوشت و طن خود سهیم و مساعی خود را در امور ملی بخرج دهند که برای پیشرفت کشور ما ضروری پنداشته میشود.

س- در بسیاری کشورهای سیستم یک پارته برای بر آورده شدن خواسته های مردم مفید تمام شده است در کشور من با همکاری پنج پارته در جنبه ملیسمیکه تمام جوانب از طرف پارته های کلاس کارگری تعیین شده و موافقت هایی به نفع مردم به دست آمده است آیا بعد از یکسال که از اعلام جمهوریت میگذرد نظری تثبیت شده باشد که مطابق بهشرا افغانستان سیستم یک پارته و یا چند پارته موافق خواهد بود ؟

ج- من در حال به یقین گفته نمیتوانم که کدام یک شکل یو چو خواهد آمد ولی تجارب تلخ خود ما و مطالعه کشورهای دیگر که در عین شرایط میباشند بهما نشان داده است که سیستم پارته های متعدد مشکلاتی را بر آورده و بعضاً مانع پیشرفت میشود.

س- برای کسانی که بنا به افغانستان آشنایی کامل ندارند چنین معلوم میشود که اهداف اعلیحضرت امان الله و اهداف شما با آنکه طرق آن از هم تفاوت کامل دارند مشابه میباشند میتوانند در این زمینه نظر شما را نسبت به اعلیحضرت امان الله توضیح فرمایند ؟

ج- اینکه اعلیحضرت امان الله در - جزئیات چه افکاری داشتند معلوم نمائیم ولی تاریخ و تجربه خود نشان میدهد که بدون شک مساعی او معطوف به بهبود مردم و کشور بوده است هر که طریق جداگانه را میپیماید مهم اینست که برای بهبود وضع مردم کار کند.

س- از اسناد مختلف چنین بر می آید که جمهوریت افغانستان یک اقتصاد رهبری شده را میخواهد و منافع ملی را در نظر میگیرد ازین مفهوم چنین آید که نمیتواند که در همچو اقتصاد افلا معادن صنایع تولید مواد اولیه و انرژی ملکیت عامه و ملکیت دولتی باشد. آیا در آنجا از اقتصاد رهبری شده افغانستان با این ترتیب درست خواهد بود ؟

ج- بلی این درک راجع به اقتصاد رهبری شده ما درست است آنچه دارایی عامه است باید در دست مردم و دولت قرار داشته باشد تمام معادن انرژی و صنایع عمده و اساسی و همچنان تهیه ارزاق از طرف دولت اداره میشود. قسم این مامول بر آورده شده و قسم آنچه دارایی عامه پنداشته می شود از طرف دولت اداره خواهد شد. - فابریکات و موسسات تولیدی و چک که با سرمایه گذاری انفرادی بوجود آمده است

رئیس دولت و قاید

دولت و صدراعظم به تعقیب ورود شان به تاشکند با بنیاد ملی مستان جانوف صدر هیات رئیسه شورای عالی و بنیاد ملی خدای بر دی یوف صدراعظم ازبکستان ملاقات نموده و باهم صحبت دوستانه نمودند.

یک خبر دیگر حاکیست که رهبر ملی با بنیاد ملی محمد داود شام روز ۱۷ جوزا در ضیافتی اشتراک فرمودند که از طرف هیات رئیسه شورای عالی و حکومت جمهوریت ازبکستان شوروی به اعزاز شان ترتیب شده بود.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند که میدان هوایی تاشکند و خط سیر موثر حامل بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم از میدان هوایی تا ایستگاه شان با بیرق های ملی دولت جمهوریت افغانستان اتحاد شوروی و جمهوریت ازبکستان مزین گردیده و در هر جا شعار های دوستی جلب نظر میکرد.

طبق یک خبر دیگر بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم و ذوات معینی شان ساعت دوازده و نیم بعد از ظهر روز ۱۷ جوزا بوقت کابل از مسکو عازم تاشکند مرکز جمهوریت ازبکستان اتحاد شوروی گردیدند.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند که میدان هوایی مسکو بنیاد ملی نیکولای یونگودنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، بنیاد ملی کاسیگین صدراعظم، بنیاد ملی گرومیکو وزیر امور خارجه و عده دیگر از شخصیت های برجسته دولت اتحاد شوروی، سفرای کبیر دو کشور، اعضاء سفارت کبرای افغانستان و افغانهای مقیم مسکو برای وداع با بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم حاضر بودند.

بنیاد ملی محمد داود و بنیاد ملی گورنی هنگام مواصلت به میدان هوایی مسکو مراتب احترام گارد تشریفاتی را در حالیکه موسییک سرود ملی جمهوریت افغانستان و اتحاد شوروی را نواخت قبول و آنرا معاينه کردند.

بعداً بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم با شخصیت های اتحاد شوروی، اعضاء سفارت و افغانهای مقیم مسکو و نمایندگان شهربان مسکو که برای وداع به میدان هوایی آمده بودند خدا حافظی کردند.

بنیاد ملی یونگودنی، بنیاد ملی کاسیگین و بنیاد ملی گرومیکو رهبر ملی ما را تا نزدیک طیاره همراهی نموده و سفر باعالت برای شان آرزو نمودند.

بقیه در صفحه ۶۰

نمایندگان آژانس باختر مسافرت بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم را در اتحاد شوروی که در فضای حسن نیت و تفاهم همه جانبه صورت گرفت در تشدید مزید روابط هر دو کشور و استحکام دوستی بین مردم جمهوریت افغانستان و اتحاد شوروی خیلی مفید و مثمر وانمود می کنند. همچنان مذاکرات دوستانه که در زمینه مسائل مورد علاقه بین بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم و زعمای اتحاد شوروی در فضای نهایت گرم و صمیمی صورت گرفت نتیجه آن خیلی رضایت بخش و مفید خوانده شد و روابط بین مملکتین را استحکام بیشتر می بخشد.

نامه نگاران باختر می افزایند که بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم طی مدت اقامت شان در شهر مسکو و جمهوریت ازبکستان با احساسات گرم و صمیمانه زعمای اتحاد شوروی و مردمان مسکو و ازبکستان مواجّه گردیدند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند که طیاره حامل بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان عصر روز ۱۷ جوزا در حالیکه سکرترهای رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به نمایندگی از حکومت مرکزی با ایشان همراه بود وارد تاشکند مرکز جمهوریت ازبکستان شوروی گردید. در میدان هوایی تاشکند از بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم بنیاد ملی جانوف صدر هیات رئیسه شورای عالی و بنیاد ملی خدای بر دی یوف صدراعظم جمهوریت ازبکستان، بنیاد ملی سرگی انتولوف وزیر در حکومت مرکزی اتحاد شوروی و رئیس انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان، بعضی دیگر از رجال دولتی، محصلین افغانی مقیم ازبکستان و شهربان تاشکند استقبال کردند.

درین موقع یک دسته از اطفال به نمایندگی از شهربان تاشکند دسته های گل به بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمودند.

قرار یک خبر دیگر بنیاد ملی رئیس

نیک خود را برای سعادت مردم و انکشاف جمهوریت دیمو کرا تیک المان اظهار نمایم این تمنا ت خالصانه و صمیمی است.

آرزو مندم دیدن شما از کشور ما شروع آن باشد که هموطنان کشور شما نیز از کشور ما دیدن کنند.

داکتر کولر: یقین دارم خوانندگان نچریده ما با علاقه خاصی این مصاحبه را مطالعه مینمایند. تشکر.

متن بیانیہ قاید بزرگ ما...

پروژه های مختلف که به همکاری مالی و فنیکی کشور دوست اتحاد شوروی در افغانستان تکمیل گردیده در اساحت مختلف حیات مردم ما ثمره های مطلوب و مثبت داده است . شاهراه عظیم سالنگ ، پروژه وسیع کانال ننگرهار و فارمهای دولتی آن ، تفحصات و استخراج گاز و نفت ، پولی تخنیک کابل و تخنیکهای جنگل و مزار شریف ، کار خانجات برق نغلو و دروخته ، شاهراه کندهار و تپه غنچه ، کارخانجات

برق چرا د تی و کو د گمیا وی
مزار شریف و در حدود هفتاد پروژہ
دیگری که به مساعدت دوستان شوروی
وزحمت کشی وسیع جوانان و کارگران
افغانی و شوروی بنا یافته و یا در
حالت تکمیل می باشد به تنها در پیوند

مملت افغانستان که تصمیم گرفته
بر مشکلاتی که در راه ارتقای سطح
زندگی خود دارد غلبه حاصل کند
از یاری دوستانی که در این راه با ما
مساعدت می نمایند و به خصوص
اتحاد جماهیر شوروی و سایر
صمیمانه قدر دانی کرده و میکند.

سطح حیات مردم ما نقش قابل توجهی دارند بلکه کمر های ملی افغانستان را از نظر علمی و تخنیکی و تجربوی برای مساعی مزید د رراه انکشاف اقتصادی افغانستان آماده تر می سازد. ما مطمئن هستیم در حالیکه افغانستان در یک دوره جدید حیات و

بقية صفحة ٥

هنوز مساعی زیادی بکار است تا و امپریالیزم فعالیت میکند در تحت مختلف جهان میسر میساخت. باید موفقیت های روزافزون را بار آورد عادلانه مسائل این مناطق تکمیل این چنین اوضاع طبعاً استنباط و تمیز امید وار بود که جمهوریت افغانستان و می آورد .

بتواند وسایر کانون های کشیدگی شده میتواند که هر قدر نیرو های امروز با توسعه تماس های بین المللی خود و تعقیب سیاست صلح جوانه

ای این منظور لازم است که زیاد تر کار نمایند به همان اندازه که در اتحاد شوروی قایل باشند به

و عات مورد اختلاف و مناقشات
دول مختلف از راه مذاکرات
سورت مسالمت آمیز و با احترام به
منافع مردمان حل شود آسیا
باید بر اعظم صلح، دوستی
مکاری باشد البته کامیابی در
تشنجات و بهبود اوضاع بین
خود بخود حاصل شده نمی -
بلکه از طریق مبارزات دشوار
شکل علیه مقاومت حلقه های
وز امپریالیزم که میخواهند جهان
برای سوی جنگ سرد بکشاند

در برابر سرکشیها به ضمن اندازه گیری مثبت در تحکیم
صلح و حل معضلات بین المللی به
شمول معضلات شرق میانه و جنوبی
آسیا گنر گاه واقعی صلح در آسیا
خواهد شد شما در آستانه واقعه
فرخته یعنی انتخابات شورای عالی
اتحاد شوروی وارد کشور ما شده اید
مردم شوروی در جریان فعالیت های
قبل از انتخابات از سیاست داخلی
و خارجی لینین فعالانه پشتیبانی می -
کنند و با حرارت حسن استقبال مینمایند
که هدف آن اعتلا و ترقی مزید وطن
ملاحظه میکنم که نظریات اتحاد

بر اساس اصول شوروی سازد خواهد بود
بار دیگر صلح خواهی مردم شوروی
و تساند ایشانرا با مردمانیکه در
راه آزادی استقلال و ترقی اجتماعی
مبارزه میکنند ملاحظه خواهند کرد.
ما اطمینان داریم که بساز دید
رسمی شما و ملاقات های رهبران
شوروی و افغانستان گام های مهم
بسوی انکشاف روابط دوستی بین
اتحاد شوروی و افغانستان بوده و
برای استحکام صلح و امنیت بین المللی
کمک خواهد کرد .

اده خود را بر کشورها و مردمان شوروی و افغانستان روی اکثر مسائل تطبیق پروگرام صلح مصوبه بیست و پنجمین کنفرانس بین المللی و صلح و امنیت بین المللی و خود را به به صحت و به سلامتی تحویل نموده و در امور داخلی عمده بین المللی شبا هت داشته و با با هم نزدیک می باشد .

د واقع امروز آنها تیکه بغا طر افغانستان از زمان های با ستان به تر ین مظهر آنست که سیاست های عظمت طلبانه خویش باین سو بنام چار راه آسیا شهرت منافع مردم - سعادت و رفاه ایشان یافته است - و حیثیت حلقه وصل را هدف عمده خود میدانند از بدهند نیرو های صلح دوست مردمان مختلف را داشته شاهرهای اعتبار و احترام توده های وسیع صلح و امنیت آسیا و تمام جهان سازند از خلق هارا از همدیگر مردم بر خود دار میگرد .

سازند این به اشتراک ارتعاع تجارت سر شاری را بین مناطقی تنها چنین سیاست است که

کولمې ستاسې د بدن...

تداوی کوی او ناروغی له منځه ځی .
د کولمو پله ناروغی، د (کولیت ناروغی ده اودا هغه ټپ او پېرسوب دی چه په لویه کولمه کښی پیدا کیږی. په دغه برخه کښی هم که ټپ او پېرسوب سپک وی او څوک سمندستی د هغه د تداوی په فکر ولویږی دیوه ډاکتر په مرسته زر معالجه کیږی په دی شرط چه پرمهین ورسره وشي که دغه ناروغی سخته شي، دوینو تولیدل پیښوی چه په دی صورت کښی د جراحی عملیات ایجاوی .

ځینی کسان د کولمو د وچوالی دنا ناروغی دله منځه وړلو دپاره خانه نو

د ۱۷۵ مخ پاتی

دوینو د انتقالولو

ورځ کښی دشوروی اتحاد دیو شمیر ماهرانو په واسطه دکمپیوتر یوه داسی دستگاه جوړه شویده چه په هرو پنځوسو ثانویو کښی دوه سوه سیسی وینه د ناروغ او کمپیوتر ته لیږدولای شي . باید وویل شي چه دکمپیوتر دغه نوی دستگاه په روغتونو نوکښی د جراحی عملیاتو په تعقیب او په زیرتونونو کښی دواو لادونو د زیږیدو په تعقیب پاته اوسوړورت وپوښته د مخصوصو فریکو نسی گانونه چوکاټ کښی په اتومات ډول رسولای شي . دکمپیوتر دغه نومی طبی وسیله چه په بیلو بیلو فریکونسی گانو کښی فعالیت کوی د ناروغ دروغتیا د حالت دځر گندولو دپاره مېلو یزونی پردی هم لری چه په هرو دریو دقیقو کښی د ناروغ بدن اوبیلو بیلو غړوته دوینو درسدلو ته وروسته د ناروغ دارگونیزم د عکس العمل، د هغه بدن د هورمونونو او متابولزم تعاملات او په عین حال کښی د ناروغ دوینو د جریان چه البته د دغه فعالیت هم پکښی شامل دی، ټول په منظم ډول د بیلو یزون پردی په مخ کښی په روښانه توگه معلومیږی لکه چه دشوروی ماهرانو وروستیو را پورونو وښودل ددغه راز کمپیو ترونو څخه دلتږو او اوږدو سفرونو په دوران کښی په ډېره پوری استفادی ترگوټو کیدای شي اوهم په ترفیقي څارو، د لومړیو طبی مرستو په مرگړونو، د سرو صلیبونو په دفترونو، د اطلاعاتی په مرگړونو، د ډېرو دسکرو په معدونو، وورزشی او فیزیکی تمریناتو په ډگرونو او هوايي او بحری بندرونو کښی په ښه شان سره داستفادی وې گزیدای شي دوینو د انتقالولو طبی نوی کمپیوتر د پکار اچولو کار ډیرر سیمه او آسان دی او یوازی دیوه تن آپریټور په واسطه فعال کیدای شي، لاس ته راغلی اطلاعات چه دکمپیوتر څخه لاس ته راځی په وروستیو مرحلو کښی د مخصوصو فیتو په مرسته ثبت او د ډاکترانو دکتی نورورس په ټاکلو ویلږسونو کښی ساتل کیږی . ټاکل شویده چه دوینو د انتقالولو دکمپیوتر څخه د ۱۹۷۴ کال د پای ته رسیدلو نه دمخه د نړی په ټولو روغتونونو کښی کار واخیستل شي .

د ۲۳ مخ پاتی

تو جمهوري بیرغ...

ددغه دنیا میز م په ستر نقش کی هډو څه شک شته . که یو وار دغه دنیا میز م سم په کار ولویږی او څنگه چه د انقلاب مشر ویل دی د هغه په جلبولو کی ډاډ لری، نو بیابه هرو مرو زموږ هدفو نه دتر سره کیدو وی. نو همدا خبری، یعنی په لومړی سر کی هدف، په دویم سر کی تکل او تصمیم او په دریم سر کی په امید ښوونکی سبایاندی ایمان او باور او څلورم د ټولنی به

مردی با نقاب بقه

بقیه صفحه ۴۵

ایلا بنای چر خشی را گذاشته جلو چشمهایش تاریک شد و بدنبال يك چوکی دستش را دراز کرده پرسید! شما چه گفتید ؟

بقه در جوابش اظهار کرد : من گفتم که می خواهم زندگی برادران را که در زندان کلا سبستر محکوم به اعدام شده و منتظر فرا رسیدن تاریخ اعدام خود نشسته است بشما باز گردانم .

ایلا از شدت هیجان چو کی را میان بازو هایش می فشرد و بالکنت زبان می پرسد : برادر من ؟

بقه پاسخ داد : امروز دو شنبه است و به روز چهار شنبه او اعدام میشود ! اگر بمن وعده کنی که بمن حاضر به از دواج هستی ، در آنصورت من برای نجات برادرت اقدام میکنم .

- او مرتکب چه جنایتی شده است ؟

- رای بعثت قتل لیو بر رومی محکوم به اعدام شده .

ایلا نالید : او لیو را کشته است ؟

(باقی دارد)

انیشن



مسؤول مدير :

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

د دفتر تېلفون : ۲۶۸۴۹

گور تېلفون ۳۲۷۹۸

مېتمم علی محمد عثمان زاده

پته: انصاری واپ

داسترا لایه

په باندنیو هیوادو کښی ۲۴۵۰۰۰

دوی گڼی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کښی ۱۰۰۰ افغانی

تېلفون : مدیریت توزیع وشکایات

۲۶۸۵۴

گزارش فیستوال فلم

خانه اهوریخان بیرونی دانشمند بزرگ افغانستان و آن مسجد عظیم که بدست همسر تیمور بنا یافته است با حکایت ها و افسانه هایش و ده ها ابنیه باستانی دیگر باین شهر کوچک جلال و میمنت خاص میبخشد .

کوه های مشجر و پهن دشت های سبز این شهر مهمانان را که روزی را در آنجا به سر بردند، محو طبیعت زیبا و رام سرچشمند، ساخته بود . آنجا کوه ها چنان سبز و با طراوت است گویی زمرد روی غبار طلا نکین زده است .

تاشکند و فیستوال :

مهمانان با دل های مملو از خاطره این سفر فراموش نشدنی شب هنگام از سمرقند راهی تاشکند شدند تا به کار های سینما بی شان برسند . پروگرام نمایش فیلم ها در تاشکند طوری بود که چهارفلم هنری از ساعت دونیم الی یازدونیم شب در کاخ هنر نمایش داده میشد ازینرو بسیاری از فیلم های هنری و مستند در سینما های دیگر تاشکند به نمایش گذاشته شد .

در آخرین روز فیستوال ، که تمام نمایندگان در کاخ هنر گرد آمده بودند محفلی بزرگوسی در کاخ بر گذار گردید و رئیس فیستوال از ممالک شرکت کننده ای که موفق بند یافت نامه های یادگاری شده بودند نامبرد و کار فیستوال را موفقیت آمیز خواند . پس از آن بوق فیستوال که با نوشته آبی رومی زمینه سفید برافراشته بود توسط شش تن از نمایندگان دو باره فرود آورده شد و ختم فیستوال اعلام گردید .

دیداری از دوشنبه مرکز جمهوری تاجیکستان

پس از ختم فیستوال نمایندگان کشور های مختلف شرکت کننده از شهر ها و جمهوری های مختلف اتحاد شوروی سو سیالیستی دین کردند . هیأت افغانی با نمایندگان کشور های بنگله دیش ، عراق و تانگو به دوشنبه مرکز جمهوری تاجیکستان رفتند . برای هیأت

افغانی بازدید از شهر دوشنبه از این نظر جالب توجه بود که مردم تاجیکستان به زبان دری صحبت میکنند و وجوه تشابه زیاد در فرهنگ هر دو کشور وجود دارد . شهر دوشنبه که فقط پنججاه سال عمر دارد شهر یست زیبا و سر سبز . مردمی دارد که بزبان خود مان صحبت می کنند و سخت علاقمند مردم و بخصوص هنرمندان افغانی هستند .

آنشب که قرار بود فیلم اندرز مادر و فیلم های کشور عراق ، بنگله و تانگو در یکی از سینما های شهر دوشنبه به نمایش گذارده شود نمایندگان این کشور ها روی استیژ بر آمدند و از طرف مردم با دسته های گل و کف زد نها به گرمی استقبال شدند . روز بعد که از هتل دوشنبه خارج میشدیم جمعی از مردم دور من و رفیق افغانی که با من بود حلقه زدند . یکی از آنها بزبان بسیار قشنگ و شیوای تاجیکی گفت : شما ها دیروز روی استیژ ظاهر شدید ما هم

بقیه صفحه ۱۵

اتحاد شوروی

امکان میدهد که فقط تصویر طبیعت را با وضوح بیشتری در عکس ظاهر نماید ، بلکه مناسبات خود را هم در آن متجلی سازد و بعضی و مضمون پدیده نفوذ کند و اثری با جذایت هنری بوجود آورد .

یک عکس هنری واقعی تلفیقی است از واقعیت مستند با نیروی جاذبه هنری ، خلاقیت یک عکاس به عمق زندگی نفوذ می گیرد قطعه ای از واقعیت موجود است نیروی خاص تأثیر عکسهای هنری و عامل رواج و انتشار همگانی آنها نیز همین واقعیت نهفته است .

در اتحاد شوروی هنر عکاسی به صورت گسترده رواج یافته است . رواج یافته است تولید دور بین های عکاسی بمیزان وسیع در اتحاد شوروی و قرار دادن آنها به قیمت ارزان در اختیار مردم اشتغال به فن عکاسی را در دسترس همگان قرار داده است . چندین اماتور در باشگاه ها و بیت شیف میلیون نفر عکاس اماتور در باشگاه ها و محافل عکاسی اتحادیه ها و سازمانهای جوانان و کودکان گرد آمده و بکار عکاسی اشتغال می ورزند .

گروه های بزرگی از خبر نگاران عکاس

آنجا بودیم فیلم شما خیلی خوب بود بخاطر یکه توانستیم زبان فیلم را بفهمیم .

ما دیر روز دو اقامت خود در شهر دوشنبه به کوه های پامیر رفتیم آنجا که این کوه از سر زمین افغانستان به جمهوری تاجیکستان ادامه می یابد در طول راه پس از هر چند کیلو متری جای بنام جای خانه در مسیر سرک بنایافته همین چایخانه ای که در کشور ما بنام سماوار مشهور است . در یکی از

چایخانه ها ساعتی دم راست کردیم . مردم همه چهار زانو روی تخت نشسته بودند و با پیاله های غوره یی جای سبز می نوشیدند ، دیوار چایخانه را باشیشه های کو چک رنگارنگ تزئین کرده بودند وقتی داخل چایخانه شدیم دوست همراه گفت :

«جای قشنگی است» و چند نفری که روی یکی از تخت ها نشسته بودند زبان ما را دانستند و به نوشیدن جای دعوت مان کردند . میگفتند ، افغانها برا دران ماه هستند .

ما در آخرین روز اقامت خود در شهر دوشنبه از طرف اتحادیه

هستند که خود تاریخ وقایع روزانه کشور را ثبت میکنند و از این طریق کار خلاق و هنر بخشی انجام میدهند . بنا براین هنر جوان عکاس شوروی از این دو منبع تغذیه میشود عکاسی اما توری و حرفه ای شما باید بگوئیم که اکثریت قریب با اتفاق عکاسان حرفه ای و در واقع بهترین آنها کار خود را از عکاسی اماتوری شروع کرده اند . زیبایی لایزال و طرافت زندگی ، شور و هیجان کار خلاقه که دنیا را تغیر میدهد و آوازه او میسازد . نمونه طبیعت مبین و قبل از همه مردم آن ، منابع تمام شدنی و آنها میبخش اساتیدان عکس شوروی میباشد .

ما در انتخاب عکسهای نمایشگاه تفاوتی بین آثار آما تور ها و حرفه ای ها نگذاشتیم در میان تهیه کنندگان عکسها از یکسری عکاسان بر جسته مشهوری هستند که عکس های آنها چه در موزه های هنر معاصر در نیویارک و چه در انجمن شعی عکاسان انگلستان و در بسیاری از مجامع مشهور عکاسی جهان به معرض تماشا گذاشته شده است از سوی دیگر عکاسانی نیز هستند که عکسهای آنها نخستین بار در نمایشگاه

تاجیک فیلم دعوت شدیم و رئیس کمیته تاجیک فلیم به سوالاتیکه در مورد سینمای تاجیکستان مطرح شد جواب گفت : او گفت قرار است سینمای تاجیکستان فلمی مشتر کی با افغان فلم تهیه کنند . دیدار از شعبات مختلف تخنیکسی و ماشین آلات موسسه تاجیک فیلم برای ما خیلی جالب و دیدنی بود این موسسه که دارای و سایل نسبتاً ساده تری نسبت به موسسه افغان فلم میباشد حدا عظم استفاده را ازین وسایل می برند البته باید متذکر شد که از نگاه کمیست آنها وسایل تخنیکسی زیادی در دسترس دارند .

بهین ترتیب پرو سونل که این آلات و وسایل تخنیکسی را بکار می اندازد . همچنان کسانی که در رشته های مختلف سینما تو گر افسی دسترس دارند ، تعداد شان خیلی زیاد است . از این قرار میتوان

چنین نتیجه گرفت که موسسه افغان فلم در پهلوی وسایل مجهز و مدرنیکه در دسترس داود نیاز مندی مبرمی به اشخاص ورزیده در رشته های مختلف سینما تو گرافی نیز دارد که باید در زمینه توجه جدی مبذول گردد .

مشهد میشود . همه آنها در اطراف واکنان کشور از سیبری و خاور دور گرفته تا اوکراین و ماوراء قفقاز و از جمهوری های آسیای میانه گرفته تا کرانه بالتیک و حتی مدار قطبی زندگی و کار می کنند .

بیشتر عکسها رانه فقط عکاسان مربوط تهیه کردند بلکه خود شان چاپ نیز کردند زیرا فکر عکاس هنر مند تجسم نهایی خود را فقط در عکس ظاهر شده اصلی پیدا می کند .

مادراینجا از ارائه نمونه های که بیاتکس سبک انفرادی و مورد علاقه یک عکاسر بایرورزی از سنتها یانو آوری های این پد آن استاد فن عکاسی می باشد خود داری گردید زیرا اگر عده ای را اسم می بردیم و در باره دیگران سکوت می کردیم این بد معنی بود که برای کسانی مزیت قابل شد ایم ولی ما این را به عهده خود تماشاگران می گذاریم .

کلیکیون ها شامل بعضی از عکسهایم هست که هر چند مباحثات حادی را برمی انگیزد ولی نمایشگر تجربیات هنری و تلاش استادان فن در تجسم شیوه های نو در عکاسی است .

دعوتی از طرف مستشاران و آمران اداری سفارتخانه های خارجی



در عکس خانم سفیر کبیر فرانسه در حال قطع فیته استفاده از غذاییده میشود بناغلی کا نی مستشار سفارت آلمان که به کمک میر من ورنر خانم شیخ السفر ۱ محفل را ترتیب کرده بود نیز در عکس دیده میشود .

ترکیه، انگلستان، آمریکا، اتحاد شوروی و یوگو سلوایا اشتراک داشتند . درین دعوت علاوه از موسسات بین المللی که تحت اداره کا نسس مستشار سفارت آلمان ترتیب یافته بود تحفه ها مشتمل بر تکت آریانا و غیره برای مدعوین باساس لاتری توزیع گردید قرار است عواید این محفل به موسسات خیریه تادیه گردد .

خیریه ترتیب شده بود هر میز با بیرق ملی کشور اشتراک کننده تزئین گردیده و غذا های مخصوص آن کشور به مدعوین عرضه می شد . درین دعوت مجلل نمایندگان ملل متحد، اطریش، بنگله دیش، بلغاریا، چکوسلوواکیا، دانمارک، مصر فرانسه، جمهوریت اتحادی آلمان، هند، اندونیزیا، ایران، عراق، ایتالیا، جاپان، هالیند، بلژیک، لورکسمبرک، پاکستان، عربستان سعودی، سوئیس

با هما خدا حافظی می کنم و برای نوشتن این مصاحبه به دفتر می آیم ، در حالیکه آخرین حرف هما یوسف هنوز هم در خا طرم باقی است که گفت : بنویسید ، من از شغلم ، بسیار راضی هستم و به آن علاقه دارم .

(در شماره آینده ، گفتگو یی بایک مهماندار دیگر خواهیم داشت .

ات باید چه شرایطی داشته باشد؟ هما یوسف می گوید : ثروت و دارایی به عقیده من هیچ ارزشی ندارد ، اخلاق حمیده ، فهمیده بودن ، تا حدی تحصیل کرده ، شرایطی است که باید یک جوان واقعی ، یا یک همسر خوب داشته باشد ...

سائند اینکه یادش آمده باشد ، که سوال متوجه خودش است با عجله اضافه می کند . البته یک کمی هم زیبایی و قواره .

در دعوتی که از طرف مستشاران و آمران اداری سفارت های خارجی مقیم کابل و ملل متحد شام ۱۶ جوزا در بال روم هو تل انتر کانتیننتال ترتیب یافته بود دکتر عبدالمجید وزیر عدلیه ، پوهاند دو کتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور وعده زیادی از ما مورین عالیرتبه و خارجیان مقیم کابل اشتراک کرده بودند . درین دعوت که اساساً به منظور جمع آوری اعانه برای مقاصد

اما ، ایمان با پا چه های کلان و موی های دراز بچه ها نیز مخالف می بینم ، هما کمی احساساتی شده ، او به حد افراط با مود های امروزی مخالف است و اگر همینطور به سخنانش ادامه دهد ، فردا صدها نامه را که به دفتر مجله بپاسخ او خواهد رسید ، مجبوریم جواب بگوییم ، لذا سخنانش را قطع می کنم و میگویم :

به صفت یک دختر رو شنفکرو تحصیل کرده ، مرد ایده آل زندگی

زیبارویانی ...

در یکی از پرواز ها ، یک مرد خارجی که جزو مسافرین طیاره بود ، پی مقدمه عاشقم شد ، او اصرار داشت که به این عشق او جواب مثبت بدهم و پیاو ازدواج کنم ولی من که تصمیم دارم جز با افغان ، با کس دیگری ازدواج نکنم ، این تقاضا یش را قبول نکردم ، چند روز بعد پست کار تی توسط پسته برایم رسید و همان مرد ، تقاضایش را باز هم تکرار کرده بود

و سکوت می کند ، با عجله می پرسم : خوب ، باز چه کردی ؟ می خندد بعد می گوید : هیچ ، جوابی به کاغذ او ندادم باز هم سکوت بین ما حکمفرما می شود ، فرصت خوبی است ، از هما یوسف که ۲۳ سال دارد ، پی مقدمه می پرسم :

راستی ، عاشق هم شده ای ؟ او که کمی محجوب است ، اینبار با عجله می گوید :

نه ، من هرگز تا حال عاشق نه شده ام ، اصلاً عشق را نمی فهمم که چیست .

بعد از من می پرسد : مفهوم عشق چیست؟ شما گفته می توانید ؟

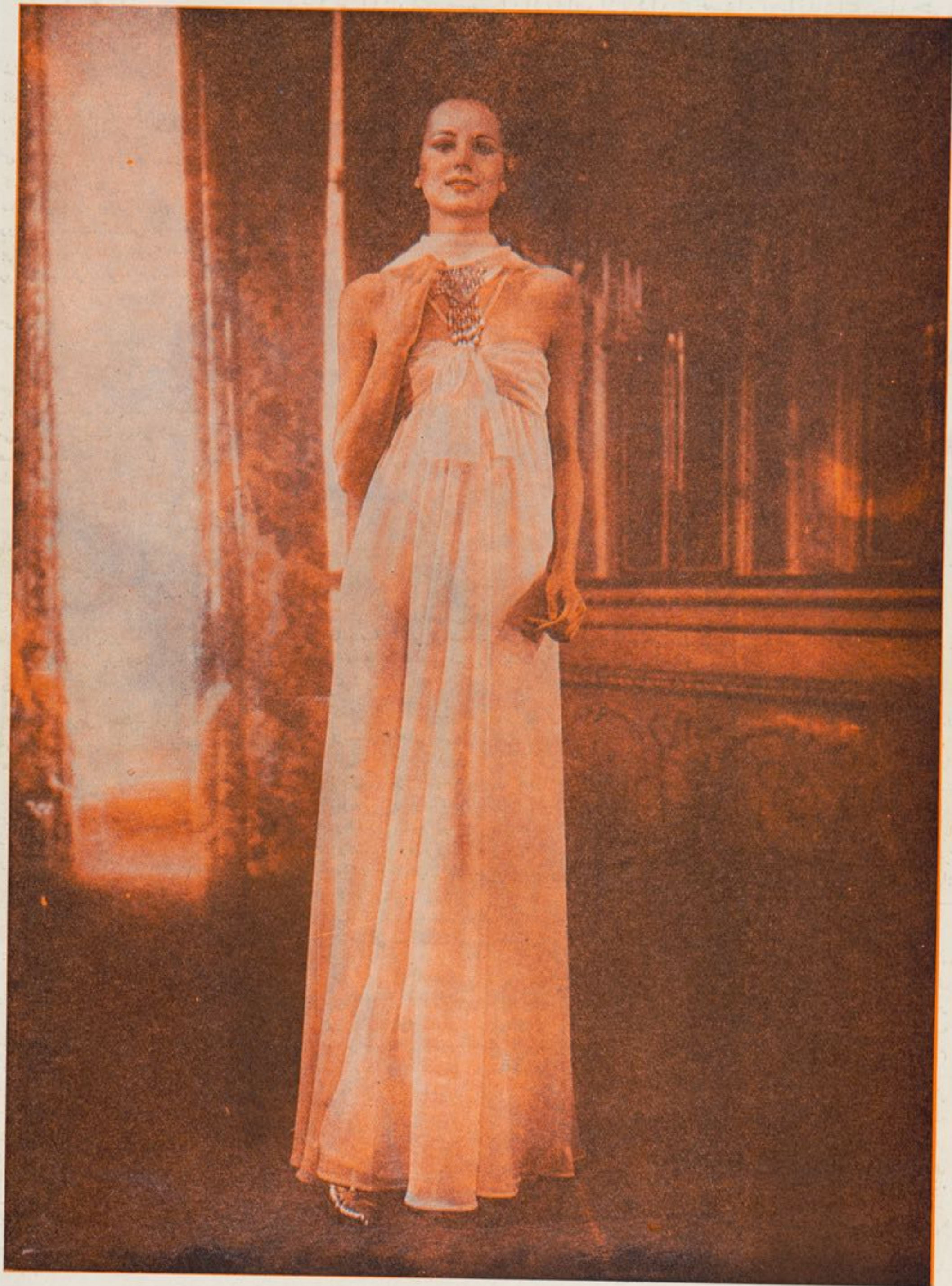
سوال عجیبی است ، آیا عشق تعریفی دارد ؟ من سکوت میکنم و هما ادامه میدهد :

عشق های امروزی پایدار نیست امروز عاشق یکی می شوند و فردا از دیگری ، خوب به هر حال ازین موضوع بگذریم

من هم میخواهم تا موضوع صحبت ماعوض شود ، لذا میپرسم : نظرت در باره مود و آرا یش چیست ؟

هما که آرایش ساده کرده ، میگوید :

من تا حدی طرفدار مود های ساده لباس هستم به شرطی که به شرایط محیطی ما سازگار باشد . به عقیده من زیبایی یکه زن به سادگی او ست ، بعضی دختران ما ، باید در برابر آئینه ایستاده شوند و پا های لاغر خود را ، با بوت های بلند و عجیب و غریب تماشای کنند ، آنوقت پی می برند ، که تقلید بیجا از مود ، به زیبایی شان صدمه می زند ...



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library